

حاشیه برحمین



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

نظام تعدد قاضی در دادرسی کیفری ایران

استاد راهنما

دکتر علی خالقی

استاد مشاور

دکتر محمد مهدی ساقیان

دانشجو

مریم حق ویردی زاده

بهمن ۱۳۹۵

ب



شماره :
تاریخ :

به نام خدا

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

گروه آموزشی حقوق جزا و جرم شناسی

گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد: خانم مریم حق ویردی زاده

در رشته : حقوق جزا و جرم شناسی

با عنوان : نظام تعدد در دادرسی کیفری ایران

را در تاریخ ۱۳۹۵/۱۱/۲۵

به عدد	به حروف
۱۷,۸۳	هفده و هشتاد و سه

با نمره نهایی :

ارزیابی نمود :

خوب

با درجه :

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبه دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد):	دکتر علی خالقی	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر محمد مهدی ساقیان	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۳	استاد داور (با استاد مشاور دوم)	دکتر غلامحسین الهام	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۴	استاد مدعو				
۵	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی	دکتر غلامحسین الهام	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	

تذکر: این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد.



جمهوری اسلامی ایران

دانشگاه تهران

شماره:

تاریخ:

پیوست:

اداره کل تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب **مریم حق و میری زاده** متعهد می شوم که مطالب مندرج در این پایان نامه / رساله حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این پژوهش از آنها استفاده شده است، مطابق مقررات ارجاع و در فهرست منابع و مآخذ ذکر گردیده است. این پایان نامه / رساله قبلاً برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است. در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه از اعتبار ساقط خواهد شد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به پردیس / دانشکده / مرکز دانشگاه تهران می باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو

امضاء

تقدیم

اکنون این پایان نامه را با احترام فراوان و در کمال افتخار و امتنان به پیشگاه پدر و مادرم، به پاس همه تلاش های محبت آمیزی که در دوران مختلف زندگی انجام داده اند و با مهربانی چگونه زیستن را به من آموختند و به اساتید معظم و معزز در تمام دوران تحصیل که در راه کسب علم و معرفت مرا یاری نمودند تقدیم می نمایم. امیدوارم قادر به درک زیبایی های وجودشان باشم. ان شا الله .

تقدیر و تشکر

شکر شایان نثار ایزد منان که توفیق را رفیق را هم ساخت تا این پایان نامه را به پایان برسانم. به مصداق «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» بسی شایسته است از اساتید فاضل و اندیشمند خودم آقایان دکتر علی خالقی و دکتر محمد مهدی ساقیان که با نکته های دلاویز و گفته های بلند، همواره راهنما و راهگشای بنده در اتمام و اکمال پایان نامه بوده اند تقدیر و تشکر نمایم. همچنین از همه عزیزانی که با یاری های بی چشم داشت خود بسیاری از سختی های راه را برایم آسان نمودند به ویژه سرکار خانم الهام حق ویردی زاده نهایت تشکر و قدردانی را دارم.

چکیده

نظام تعدد قاضی یا شیوه قضاوت جمعی به مفهوم رسیدگی و صدور رای توسط هیاتی از قضات است؛ به گونه ای که به اتفاق یا به صورت اکثریت رای را صادر و انشا نمایند. با مقایسه دیدگاه ها و ادله فقها و حقوقدانان مخالف و موافق قضاوت جمعی و مقایسه مزایا و معایب آن در عمل و اجرا در مجموع به نظر می رسد که دیدگاه موافقان از دلایل قوی تر برخوردار است. در نظام دادرسی کنونی ایران که قضات غالبا از نوع قضات ماذون هستند و از طرفی جرایم از پیچیدگی ها و ابعاد گوناگونی برخوردار می باشند، این نوع قضاوت از اتقان و وثاقت بیشتری برخوردار است و در جلب اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی در امر قضا و نیز در افزایش مقبولیت عملکرد دستگاه قضایی سهم بسزایی می تواند داشته باشد. در عرصه بین المللی نیز رسیدگی به جنایات و جرایم با کیفرهای سنگین در هیچ جای دنیا با روش وحدت قاضی صورت نمی گیرد. همچنین در حوزه قانونگذاری در کشور ما نیز، علی رغم اینکه قانونگذار در دوره های مختلف، رویکرد متفاوت و گاه متضادی در این خصوص اتخاذ نموده است؛ اما در نهایت ملاحظه می گردد که در صدد اعمال هر چه بیشتر این شیوه رسیدگی در محاکم کیفری و به ویژه در رسیدگی به جرایم مهم گام بر می دارد.

واژگان کلیدی:

تعدد قاضی - قضاوت شورایی - دادرسی کیفری - استقلال قضایی - قانونگذاری

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
الف) طرح موضوع.....	۱
ب) هدف و ضرورت تحقیق.....	۵
ج) سوالات تحقیق.....	۶
د) فرضیه های تحقیق.....	۶
ه) روش تحقیق.....	۷
و) پیشینه تحقیق.....	۷
بخش اول :نظام تعدد قاضی از دیدگاه فقهی - حقوقی.....	
فصل اول :نظام تعدد قاضی از منظر حقوقی.....	
مبحث اول : نظام تعدد قاضی: مفاهیم و مبانی، مزایا و معایب.....	۱۲
گفتار اول: مفاهیم و مبانی نظام تعدد قاضی.....	۱۲
بند اول :مفهوم تعدد قاضی و تمایز آن از مفاهیم مشابه.....	۱۴
الف) مفهوم تعدد قاضی	۱۴
ب) تمایز تعدد قاضی از مفاهیم مشابه.....	۱۸
۱. مشورت در امر قضا.....	۱۸
۲. ارشاد در امر قضا.....	۲۱
۳. تبعیت در امر قضا.....	۲۱
بند دوم :مبانی نظام تعدد قاضی.....	۲۴

- الف) رسیدگی دقیق تر..... ۲۵
- ب) تامین بی طرفی و استقلال قضات..... ۲۶
- گفتار دوم: مزایا و معایب تعدد قاضی..... ۳۰
- بند اول: مزایای نظام تعدد قاضی..... ۳۱
- الف) مزایای ناظر بر روند دادرسی..... ۳۱
۱. تسریع در رسیدگی..... ۳۲
۲. کاهش اعمال نفوذ در رسیدگی..... ۳۴
۳. کاهش میزان خطا و اشتباه در رسیدگی..... ۳۶
- ب) مزایای ناظر بر نتیجه دادرسی..... ۳۷
۱. تضمین بیشتر تحقق عدالت..... ۳۷
۲. اقناع نسبی محکومان..... ۳۹
۳. احترام بیشتر مردم به احکام صادره..... ۳۹
- بند دوم: معایب نظام تعدد قاضی..... ۴۰
- الف) معایب ناظر بر روند دادرسی..... ۴۱
۱. هزینه بر بودن..... ۴۱
۲. دشواری توافق قضات در روند رسیدگی..... ۴۲
۳. رای صادره مقطوع اکثریت و نه مطلوب آنها..... ۴۳
- ب) معایب ناظر بر نتیجه دادرسی..... ۴۴
۱. مسئولیت گریزی قضات..... ۴۵
۲. نابرابری و ناهمگونی قضات..... ۴۵

ط ب

۳. تردید در صدور رای..... ۴۶
۴. دشواری تشخیص قاضی مقصر در صورت تقصیر و اشتباه..... ۴۷
- مبحث دوم: نظام تعدد قاضی در عرصه بین المللی..... ۴۸
- گفتار اول: تعدد قاضی در دادگاههای بین المللی موردی..... ۴۹
- بند اول: دادگاه نظامی بین المللی نورنبرگ..... ۵۰
- بند دوم: دادگاه نظامی بین المللی توکیو..... ۵۱
- بند سوم: دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق..... ۵۲
- بند چهارم: دادگاه کیفری بین المللی برای رواندا..... ۵۳
- گفتار دوم: تعدد قاضی در دیوان کیفری بین المللی دائمی..... ۵۴
- فصل دوم: نظام تعدد قاضی از منظر فقهی..... ۵۸**
- مبحث اول: آرا و ادله فقهای موافق قضای شورایی..... ۶۰
- گفتار اول: تجویز قضاوت شورایی بر مبنای ادله نقلی..... ۶۱
- بند اول: قرآن..... ۶۱
- بند دوم: سنت..... ۶۳
- گفتار دوم: تجویز قضاوت شورایی بر مبنای ادله عقلی..... ۶۴
- بند اول: اصل عدم اشتراط وحدت قاضی..... ۶۵
- بند دوم: اصالة الجواز یا اصالة الاباحه..... ۶۶
- بند سوم: اصالة العموم..... ۶۷
- بند چهارم: نیابی بودن امر قضا..... ۶۸
- بند پنجم: تشبیه مورد به جواز انتخاب دو وکیل یا دو وصی..... ۶۹

- بند ششم: بنای عقلا..... ۷۱
- مبحث دوم: آراء و ادله فقهای مخالف قضای شورایی..... ۷۲
- گفتار اول: مخالفت به جهت عدم تصریح به قضای شورایی..... ۷۳
- بند اول: ظهور ادله قضا بر قاضی واحد..... ۷۳
- بند دوم: عدم بیان روش تعدد قاضی در کتب فقهی..... ۷۴
- گفتار دوم: مخالفت به جهت اشکالات عقلی..... ۷۵
- بند اول: قضاوت جمعی و ایجاد اختلاف میان قضات..... ۷۵
- بند دوم: استقلال قاضی و نفی قضاوت جمعی..... ۷۶
- بند سوم: اضافی بودن امر قضا و عدم امکان تشریک در آن..... ۷۷
- بخش دوم: نظام تعدد قاضی در قانونگذاری..... ۸۰**
- فصل اول: نظام قانونگذاری پیش از پیروزی انقلاب اسلامی..... ۸۳**
- مبحث اول: نظام تعدد قاضی از مشروطیت تا دوران پهلوی اول..... ۸۵
- گفتار اول: مراجع عمومی رسیدگی به شیوه تعدد قاضی..... ۸۷
- بند اول: محاکم ابتدایی..... ۸۸
- بند دوم: محاکم جنایی عمومی..... ۹۰
- بند سوم: محکمه استیناف..... ۹۲
- گفتار دوم: مراجع اختصاصی رسیدگی به شیوه تعدد قاضی..... ۹۴
- بند اول: محاکم جنایی اختصاصی..... ۹۴
- بند دوم: دیوان تمیز در محاکمات راجع به وزرا و اعضای محاکم استیناف..... ۹۵
- مبحث دوم: نظام تعدد قاضی در عصر پهلوی..... ۹۷

گفتار اول : مراجع عمومی رسیدگی به شیوه تعدد قاضی..... ۹۸

بند اول : دادگاه جنایی در مرکز هر استان..... ۹۹

بند دوم : دادگاههای پژوهشی جزایی..... ۱۰۰

گفتار دوم : مراجع اختصاصی رسیدگی به شیوه تعدد قاضی..... ۱۰۱

بند اول : دیوان جزای عمال دولت (دیوان کیفر کارکنان دولت) ۱۰۲

بند دوم : محکمه عشایری (ویژه لرستان) ۱۰۳

فصل دوم نظام قانونگذاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۰۵

مبحث اول : نظام تعدد قاضی در مراجع رسیدگی بدوی..... ۱۰۷

گفتار اول : تعدد قاضی در دادگاههای عمومی جزایی ۱۰۷

گفتار دوم : تعدد قاضی در مراجع اختصاصی جزایی..... ۱۰۹

بند اول : دادگاه کیفری استان ۱۱۱

بند دوم : دادگاه انقلاب ۱۱۶

بند سوم : دادگاه نظامی یک ۱۲۰

مبحث دوم : نظام تعدد قاضی در مراجع رسیدگی تجدیدنظر..... ۱۲۳

گفتار اول: مراجع تجدیدنظر پیش بینی شده در قوانین عام آیین دادرسی کیفری..... ۱۲۴

بند اول : تعدد قاضی در دادگاه تجدیدنظر استان..... ۱۲۵

بند دوم : تعدد قاضی در دیوان عالی کشور ۱۲۶

گفتار دوم: مراجع تجدیدنظر پیش بینی شده در قوانین خاص آیین دادرسی کیفری..... ۱۲۸

بند اول : تعدد قاضی در دادگاه تجدیدنظر نظامی..... ۱۲۹

بند دوم : تعدد قاضی در دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت..... ۱۲۹

نتیجه گیری.....۱۳۱

پیشهادات.....۱۳۵

فهرست منابع.....۱۳۶

الف) طرح موضوع

شیوه رسیدگی به اتهامات کیفری تا حدودی تحت تاثیر ایدئولوژی، سیاست و اهداف متخذ از سوی دولت‌ها قرار می‌گیرد و در نتیجه، تغییر خط‌مشی سیاسی، تحول و به‌ویژه انقلاب معمولاً تغییر و یا دگرگونی عمیق قوانین آیین دادرسی را سبب می‌شود. در ایران نیز پس از انقلاب اسلامی و در راستای تدوین قوانینی بر مبنای موازین اسلامی، علاوه بر مقررات کیفری ماهوی، قوانین شکلی نیز به دفعات تغییراتی یافتند تا به تدریج زمینه انتقال روش رسیدگی به شیوه نظام اسلامی را فراهم کنند. یکی از مباحث مهم مطرح در متون اسلامی و نیز در نظام حقوقی ایران بحث پیرامون قضاوت و نظام وحدت و تعدد قاضی در رسیدگی‌ها می‌باشد؛ به نحوی که منجر به صدور نظرات و دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی از سوی فقها و اندیشمندان شده است. دسته‌ای قائل به وحدت قاضی هستند و به هیچ عنوان رسیدگی جمعی توسط قضات متعدد را در موضوع واحد نمی‌پذیرند، دسته دیگر به طور مطلق آن را پذیرفته و در نهایت گروه سوم قائل به تفصیل شده در خصوص بحث تحکیم می‌پذیرند و در غیر آن نمی‌پذیرند.

این موضوع در دادرسی‌های کیفری به لحاظ ماهیت و ویژگی خاص آن‌ها اهمیت به سزایی پیدامی‌کند. موضوع این است که آیا با توجه به تحولات جوامع امروزی و پیشرفت‌های روزمره و پیچیدگی روابط اشخاص و در نتیجه گسترش جرایم و حرفه‌ای شدن مجرمان و از طرفی پیش‌بینی مجازات‌های بسیار سنگین در خصوص برخی جرایم، آیا یک قاضی به تنهایی می‌تواند بر موضوعات و ابهامات مختلفی که در پرونده با آن روبه‌رو می‌شود، تسلط یافته و راه حل آن‌ها را پیدا کند؟ زیرا گنجایش فکری و توان اشراف بر مسائل مستحدثه به حدی نیست که به تنهایی به عمق مسائل پی‌برد و با تجزیه و تحلیل فردی، حکم فقهی و حقوقی

مسئله را یافته مطابق آن حتی گاه به مجازاتی که موجب سلب حیات انسان می شود حکم کند.

از طرفی تصمیمات انسان همیشه در معرض خطا و نقصان است؛ کار قضایی نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین اعطای قدرت و اختیار نامحدود به شخصی واحد در رسیدگی به موضوع و بررسی دلایل طرفین، خطر اجتماعی و قضایی فراوانی به دنبال خواهد داشت و قاضی واحد قطعاً بیشتر در معرض اعمال نفوذ و تاثیرپذیری از محرکات جانبی قرار دارد. بر این اساس ضرورت وجود یک رویکرد عادلانه قضایی، طبیعتاً امر قضا را به چالشی مهم و اساسی فراخوانده است.

با توسعه نظام های قضایی، راهکارهایی برای حداقل کردن اشتباهات قضایی پیش بینی شده که یکی از آن ها استفاده از نظام تعدد قضاات در رسیدگی هاست. توضیح این که در تشکیل دادگاه ها معمولاً دو روش می تواند مورد توجه قرار گیرد: ۱. روش وحدت قاضی ۲. روش تعدد قاضی.

در روش وحدت قاضی همان طوری که از عنوانش پیداست یک نفر دادرس به پرونده اتهامی رسیدگی می کند؛ در نتیجه روش وحدت قاضی روش بسیار ساده و کم خرجی است زیرا دولت تنها حقوق یک نفر قاضی را پرداخت می کند؛ اما در واقع روش مطمئنی نمی باشد و نمی تواند امنیت قضایی را تامین کند. قاضی واحد آسیب پذیر است و احتمال خطا از طرف او کم نیست.

اما منظور از نظام تعدد قاضی که غالباً در متون فقهی از آن به قضاوت شورایی تعبیر می شود این است که چند قاضی در یک پرونده، موضوعی واحد را بررسی کنند و بعد از شور و مشورت با یکدیگر، یک حکم را صادر و انشا نمایند. این حکم امکان دارد با اتفاق آرای قضاات یا با نظر اکثریت، انشا گردد. اینجاست که سوالاتی به ذهن خطور می کند:

آیا اساساً قضاوت می تواند به صورت جمعی باشد؟ آیا قضای شورایی به معنایی که ذکر شد، از نظر فقه شیعه

و حقوق ایران، ممکن و جایز است؟

استدلال برخی فقها برای عدم پذیرش نظام تعدد قاضی این است که در حقوق اسلام، قاضی دادگاه باید مجتهد جامع الشرایط باشد و مجتهد حق تقلید از دیگری را ندارد؛ به همین دلیل، نمی‌تواند دخالت دیگران را در امور قضایی بپذیرد. به بیان دیگر، قاضی مجتهد باید استقلال رای داشته باشد و با حضور قضات متعدد در امر دادرسی، این استقلال از قاضی سلب می‌شود.

اما باید توجه داشت که دادرسی عادلانه در اسلام به مانند نظام‌های حقوقی دیگر به عنوان اصلی‌ترین رکن سیاست قضایی به شمار می‌رود.

به نظر می‌رسد راهبرد استفاده از هیات قضات در رسیدگی‌ها در جهت رسیدن به عدالت قضایی نیز سودمند باشد؛ چرا که موجب تامین بی‌طرفی قضات در رسیدگی می‌شود که این خود از شاخص‌ها یا مولفه‌های دادرسی منصفانه به شمار می‌رود.

به علاوه نظام تعدد قاضی به عنوان یکی از روش‌های سودمند در آیین دادرسی می‌تواند به بررسی دقیق‌تر دعاوی کمک کند؛ زیرا وقتی قضات متعدد باشند به خصوص در مسائلی که اظهار نظر درباره آن‌ها خطرناک باشد مثل قتل و جرح، یا تصمیم‌گیری در آن‌ها مشکل باشد و یا در پرونده جنبه‌های مختلف فقهی و حقوقی وجود داشته باشد که در ارتباط با تصمیم‌گیری درباره آن، قاضی باید از تخصص‌های لازمی برخوردار باشد بهتر می‌توان قضاوت کرد بلکه گاهی از اوقات اظهار نظر قضات متعدد در آن‌ها لازم است.

در محدوده بعضی جرایم، از جمله جرایم سیاسی، مطبوعاتی، اقدام علیه امنیت ملی و ... برداشت‌های موسعی از عناوین مجرمانه و مفاهیم به کار رفته در تعاریف آن‌ها می‌تواند وجود داشته باشد؛ قواعد دقیق و ظریف حقوقی در چنین مواردی، موضوعات مبتلا به را پیچیده ساخته و از اهداف اولیه قانون‌گذار و روح عدالت دور می‌سازد.

تصمیم‌گیری توسط هیاتی از قضات از هنگام شکل‌گیری نظام دادگاه‌ها، همواره مورد تجزیه و تحلیل حقوقدانان نیز قرار گرفته و در مورد محاسن و معایب آن نظرات فراوانی ابراز گشته است که در ادامه به بیان آن‌ها خواهیم پرداخت.

حال با توجه به مطالب مذکور و نظر به این که امروزه کمتر می‌توان از قاضی مجتهد و دارای شرایطی که در کتب فقهی بیان شده است سخن گفت و سراغ گرفت، واکاوی این مهم از منظر فقهی و به ویژه حقوق داخلی که تا حد بسیاری متأثر از فقه شیعه می‌باشد جای بررسی بیشتر دارد.

به عبارتی این پرسش فرارو قرار می‌گیرد که سیستم قضایی ایران چه رویکردی را در این خصوص اتخاذ کرده است؟ سیستم تعدد قاضی در رسیدگی‌های کیفری به چه میزان در نظام دادرسی ایران پذیرفته شده است؟

نگاهی اجمالی به قوانین قبل از انقلاب و بعد از آن و نیز توجه به ساختار مراجع قضایی و شیوه رسیدگی در آن‌ها طی دوره‌های مختلف قانون‌گذاری، نشان از اتخاذ سیاست‌های متفاوت در این خصوص دارد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برخی با استدلال به این که روش تعدد قاضی در کتب فقهی نیامده، به نحوی از انحا با رسیدگی پرونده‌ها به روش تعدد قاضی مخالفت می‌نمودند و به همین دلیل، استفاده از مشاور به جای مستشار در برخی از موارد پیش‌بینی گردید. نخستین گام درباره تغییر در سازمان قضایی کیفری و آیین دادرسی در سال ۱۳۵۸ با تصویب لایحه تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب شورای انقلاب برداشته شد. نظام تعدد قاضی که در سال ۱۳۵۸ به موجب مصوبه مذکور در برخی دادگاه‌ها به وجود آمده بود، بعد از گذشت حدود سه سال به موجب قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱/۶/۶ به منظور منطبق کردن قوانین دادرسی با مقررات شرعی منسوخ شد و نظام وحدت قاضی جای آن را گرفت. نکته قابل تامل این که در قانون مذکور، حضور مشاور در دادگاه کیفری یک الزامی بود؛ به عبارتی قانونگذار

ضرورت اجتناب از نظر انفرادی را قبول کرده بود ولی چون با محذور فقهی مواجه بود صدور رای به شیوه تعدد قاضی را به طور کلی رد کرد و حتی در قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸/۳/۳۱ حضور مشاور در دادگاه‌ها اختیاری شد. در سال‌های بعد از آن نیز در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحات آن در سال ۱۳۸۱ قانونگذار تاسیسی به نام دادگاه کیفری استان ایجاد نمود که شعبی از دادگاه تجدیدنظر استان بودند و رسیدگی به جرایم با مجازات سنگین را بر عهده این دادگاه گذاشت و شیوه رسیدگی این دادگاه را به صورت تعدد قاضی تعیین نمود. در نهایت قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ باز هم یک گام به جلو برداشت و حتی رسیدگی در خصوص برخی جرایم مهم در صلاحیت دادگاه انقلاب را نیز به روش تعدد قاضی پذیرفت. بدیهی است ضابطه‌مند کردن این نوع قضاوت و ترویج آن، به تدریج کاستی‌ها و نقایص آن را برطرف خواهد کرد.

ب) هدف و ضرورت تحقیق:

هدف از انجام این پژوهش آن است که پس از بیان مبانی و فلسفه نظام تعدد قاضی در دادرسی‌ها، به ارزیابی مزایا و معایب آن پرداخته و در ادامه با توجه به مراجع قضایی کیفری و حدود صلاحیت آن‌ها در رسیدگی به جرایم مختلف در قوانین موضوعه ایران، به بررسی تفصیلی نظام تعدد قاضی در دادرسی‌های کیفری به پردازیم؛ به ویژه بعد از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که آخرین اراده قانونگذار است.

تحقیقات انجام شده در این خصوص تا به اکنون بیشتر در دانشکده‌های الهیات و رشته‌های فقهی صورت گرفته و در آن‌ها به بررسی جنبه‌های فقهی موضوع و بیان نظریات موافقان و مخالفان این شیوه

رسیدگی پرداخته شده است که در بخش پیشینه تحقیق به آنها اشاره خواهیم نمود و کارهای پژوهشی در خور توجهی از سوی محققان و پژوهشگران حقوقی کشورمان صورت نگرفته است؛ آن گونه که بتواند تحقیق جامعی را در ارتباط با نظام کیفری ایران در اختیار جامعه حقوقی قرار دهد. بنابراین با توجه به خلاء موجود نیاز به انجام چنین پژوهشی ضروری به نظر می‌رسد. علاوه بر آن ارزیابی این شیوه و تلاش برای رفع معایب و تقویت ویژگی‌های مثبت آن قطعاً باعث بهبود عملکرد نظام قضایی و دستیابی به شیوه‌ای عادلانه‌تر در رسیدگی‌ها به ویژه در محاکم کیفری خواهد بود.

ج) سؤالات تحقیق:

۱. ارتباط نظام تعدد قضات با اصول استقلال و بی‌طرفی در رسیدگی‌ها چیست؟
۲. در خصوص مزایا و معایب نظام تعدد قاضی کدام یک از اهمیت و ارجحیت بیشتری برخوردار است؟
۳. مقنن ایرانی طی دوره‌های مختلف قانون‌گذاری در خصوص نظام تعدد قاضی در دادرسی‌های کیفری چه رویکردی اتخاذ کرده است؟

د) فرضیه‌های تحقیق:

۱. اعمال نظام تعدد قضات، موجب رسیدگی دقیق‌تر و تامین بی‌طرفی و استقلال قضات در دادرسی‌های کیفری است.
۲. مزایای نظام تعدد قاضی در مقایسه با معایب آن ارجحیت و سنگینی بیشتری دارد.
۳. قانونگذار ایرانی در طول دوره‌های مختلف قانونگذاری، رویکرد واحدی در این خصوص نداشته است.

ه) روش تحقیق:

در این پژوهش، گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای بوده و روش تحقیق، روش توصیفی - تحلیلی خواهد بود. در این راستا، تحقیق پژوهشگر در کتابخانه‌ها و با مطالعه کتب، مقالات، پایان نامه‌ها و سایر منابع مرتبط به فراخور موضوع صورت می‌گیرد.

و) پیشینه‌ی تحقیق:

بررسی سوابق پژوهشی مربوط به موضوع نشان می‌دهد تحقیقات انجام شده بیشتر به بررسی و تحلیل جنبه‌های فقهی موضوع پرداخته‌اند و پژوهش جامعی در زمینه مباحث حقوقی مرتبط از سوی پژوهشگران انجام نگرفته است. در این خصوص به ۳ نمونه از پایان نامه‌های تهیه شده اشاره می‌شود:

۱. در سال ۸۶ در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم پایان نامه‌ای با عنوان « بررسی قضاوت شورایی و مبانی آن در فقه و حقوق موضوعه با تاکید بر دیدگاه امام خمینی (ره) » توسط آقای سیف الله محمدی نسب به راهنمایی استاد محمد جواد حیدری خراسانی دفاع شده است. در این پایان نامه نویسنده ابتدا به بررسی تعاریف مختلف از قضاوت شورایی پرداخته و در ادامه نظرات و دیدگاه‌های مختلف فقهی را در خصوص موضوع مطرح کرده است.

۲. در سال ۹۰ در دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز پایان نامه‌ای با عنوان « تعدد قاضی در تحقق عدالت کیفری » توسط آقای فرزاد علی‌زاده به راهنمایی استاد بهروز گلپایگانی به رشته تحریر درآمده است. بحث اصلی این پایان نامه پیرامون رابطه معنادار سیستم تعدد قاضی و نزدیک شدن به عدالت کیفری است؛ بدین معنا که بهره‌گیری از نظام قضاوت شورایی احتمال خطای قاضی را کاهش داده و رضایت طرفیت دعوا را فراهم می‌سازد.

۳. در سال ۹۱ در دانشگاه آزاد واحد لاهیجان در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، پایان نامه‌ای با عنوان « بررسی قضاوت شورایی در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران » توسط آقای فردین نورزاده صیقلسرای به راهنمایی خانم دکتر طیبه قدرتی سیاه مزگی دفاع شده است. در این پژوهش نویسنده ابتدا به تعریف قضاوت، آداب و احکام قاضی و قضاوت، وظایف قاضی و بررسی اصلاح ذات‌البین و دیدگاه‌های فقها در این خصوص پرداخته است و در بخش دیگر، هیات منصفه و شورای حل اختلاف و نیز هیات‌های حل اختلاف کارگر و کارفرمایی و هیات نظارت بر ثبت را مورد توجه قرار داده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود مورد اول و سوم به طور قابل ملاحظه‌ای متفاوت از موضوعی است که پژوهش حاضر در پی آن است و مورد دوم نیز علی‌رغم مشابهت، تنها یکی از مزایای نظام تعدد قاضی در رسیدگی را مورد توجه قرار داده و به وضعیت نظام قضایی ایران پرداخته است.

تعدادی مقاله مرتبط نیز در مجلات مختلف حقوقی به چاپ رسیده است و در پژوهش حاضر نیز مورد توجه و استفاده قرار گرفته‌اند؛ به تعدادی از آن‌ها به طور مختصر اشاره‌ای صورت می‌گیرد:

۱. در سال ۱۳۹۱ در پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سوم، شماره اول مقاله‌ای با عنوان « بررسی فقهی مشروعیت تعدد قاضی » به نویسندگی آقایان محمد ادیبی مهر و مرتضی کشاورزی ولدانی و خانم رشیده آقای دینانی چاپ شده است. در این مقاله نویسندگان در پی آن هستند که با بررسی ادله جواز قضا و اطلاق آن‌ها راهی به سوی پذیرش نظام تعدد قاضی از سوی شارع مقدس بگشایند.

۲. در مقاله‌ای با عنوان « بررسی فقهی - حقوقی قضاوت جمعی » که توسط آقایان محمدعلی حاجی ده‌آبادی و سیف‌الله محمدی نسب نگاشته شده و در پاییز سال ۱۳۹۰ در شماره ۳۰ فصلنامه حقوق اسلامی چاپ شده است، به بررسی عمده دلایل فقهی و حقوقدانان موافق و مخالف با قضاوت جمعی پرداخته شده است.

۳. مقاله‌ای با عنوان « تحولات نظام دادرسی کیفری در پرتو قانونگذاری اسلامی - انقلابی » به نویسندگی آقای محمدعلی بابایی در سال ۱۳۸۷ در شماره ۶۲-۶۳ مجله حقوقی دادگستری به چاپ رسیده است. در این مقاله به بررسی تحولات صورت گرفته در قوانین ایران بعد از انقلاب پرداخته شده است که بخشی از آن به نظام تعدد قاضی در رسیدگی‌ها اشاره دارد.

۴. در مقاله‌ای که با عنوان «قضاوت شورایی» به قلم آیت الله محمد حسن مرعشی شوشتری نگاشته شده و در سال ۱۳۷۹ در ماهنامه دادرسی، شماره ۲۲، سال چهارم به چاپ رسیده است نویسنده بر این عقیده است که همان‌طور که یک نفر می‌تواند دو نفر را در امری وکیل نماید که هر دو با توافق هم، عقد واحدی را انشا نمایند؛ یا در باب وصیت، شخصی به دو نفر وصیت کند تا هر دو به اتفاق نظر، مالی را بفروشند یا صدقه دهند؛ بنابراین ولی امر یا نماینده او نیز می‌تواند دو نفر قاضی یا بیشتر را نصب کند تا در امری قضاوت نمایند و من حیث المجموع آرای آنها از نظر او معتبر باشد. در ادامه نویسنده به بیان ادله جواز قضای شورایی پرداخته و توضیحاتی را در خصوص هر یک بیان کرده‌اند.

۵. در مقاله‌ای با عنوان «قضای شورایی» که توسط آقای سید علی محمد یثربی قلمی نوشته شده است و در سال ۱۳۷۸ در مجله مجتمع آموزش عال قم، سال اول، شماره چهارم چاپ شده است، نویسنده در پی آن است که با بیان آرای فقها و جمع‌بندی آن‌ها به این نتیجه برسد که نه تنها نصب قضات متعدد برای امر واحد ممکن و جایز است بلکه دارای ویژگی‌های ترجیحی بسیاری از جمله موثق و موافق با احتیاط بودن است.

بخش اول

نظام تعدد قاضی از دیدگاه فقهی - حقوقی

روشن است که قضا از مهم‌ترین، بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین امور جامعه است، تا بدان حد که گفته شده شاخه-ای از درخت ولایت و حکومت است و امور حکومت جز با آن به سامان نمی‌رسد؛ چرا که قضاء اسلامی جایگاهی است که حق را از باطل و عدالت را از ظلم و ستم جدا می‌سازد.

همین امر باعث شده است در هر عصر و زمانی مبحث قضا و مسائل مرتبط با آن از موضوعات مطرح بین فقها و اندیشمندان باشد.

یکی از مباحث مرتبط به بحث قضا، موضوع تعدد قاضی در رسیدگی یا به تعبیر فقهی « قضاوت شورایی » است.

این مسئله از جمله مباحثی است که گرچه در حقوق، مورد پذیرش حقوقدانان است و در سیستم‌های گوناگون حقوقی کمابیش وجود دارد؛ ولی در همه کتب فقهی امامیه مورد بحث قرار نگرفته است و آن دسته از فقها که این مهم را مورد بحث قرار داده‌اند، نه به طور تفصیلی و همه جانبه، بلکه به صورت گذرا و البته بیشتر در بحث صفات قاضی مورد بحث قرار داده‌اند.

با توجه به امتیازات و محاسنی که برای این نوع قضاوت برشمرده‌اند و نظر به این که امروزه کمتر می‌توان از قاضی مجتهد و دارای شرایطی که در کتب فقهی بیان شده است، سخن گفت و سراغ گرفت، واکاوی این مهم از منظر فقهی و حقوقی جای بررسی بیشتر دارد.

در این بخش، قصد داریم نخست در فصل اول به بررسی نظام تعدد قاضی از منظر حقوقی و در فصل دوم به بررسی موضوع از منظر فقهی بپردازیم.

فصل اول: نظام تعدد قاضی از منظر حقوقی

در بررسی نظرات و دیدگاه‌های حقوقدانان در خصوص نظام تعدد قاضی در رسیدگی‌ها - به ویژه در امور کیفری که موضوع این نوشتار است - نه تنها مخالفتی با اعمال این شیوه دیده نمی‌شود؛ بلکه ضمن بررسی نقاط ضعف و قوت آن، مزایای آن را بر معایبش برتری داده و موافق اعمال این شیوه در محاکم به ویژه در رسیدگی به جرایمی که دارای مجازات سنگینی هستند، می‌باشند.

مطالب این فصل ذیل دو مبحث بیان خواهد شد. مبحث اول با عنوان «مفاهیم و مبانی، مزایا و معایب» و مبحث دوم با عنوان «نظام تعدد قاضی در عرصه بین‌المللی».

مبحث اول: نظام تعدد قاضی: مفاهیم و مبانی، مزایا و معایب

در این قسمت ابتدا ضمن اشاره به تعاریف مختلف در خصوص تعدد قاضی به تمایز آن از مفاهیم مشابه خواهیم پرداخت و هم‌چنین مبانی حقوقی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم (گفتار اول) و در ادامه به بیان مزایا و معایب عملی آن که از سوی حقوقدانان مطرح شده است (گفتار دوم) می‌پردازیم.

گفتار اول: مفاهیم و مبانی نظام تعدد قاضی

قضا به مد (قضاء) و قصر (قضا) در لغت عربی بر معانی بسیاری از جمله حکم و فرمان، پدید آوردن، امر، اراده و... اطلاق شده است. می‌توان گفت بازگشت همه معانی به معنای اول یعنی حکم و فرمان است.^۱

«قضا» در قرآن کریم به معنای حکم کردن نیز به کاررفته است: «فاقض ما أنت قاض»^۲ یعنی به آن‌چه

۱. امیرزاده جیرگلی، منصور، قضاوت شورایی [قضای شورایی] در فقه و حقوق، مجله فقه و مبانی حقوق، سال سوم، شماره ۹،

پاییز ۱۳۸۶، ص ۱۵۰.

۲. طه، فریده، اشرافی، لیلا، دادرسی عادلانه، چاپ اول، میزان ۱۳۸۶، ص ۷۲.

حکم کننده هستی، حکم کن و اگر قاضی را قاضی می‌نامند، به این دلیل است که حکم می‌کند و آن را اجرا می‌نماید.^۱

آنچه از کاربردهای قضا در فقه و مباحث مطرح شده در کتاب القضاء برمی‌آید، این است که «قضا» تنها در موارد اختلاف بین دو نفر و حل این مخاصمه به کار می‌رود. از این رو، فقهای معاصر قضا را به «فصل خصومت بین دو طرف تخاصم و حکم به ثبوت ادعای مدعی یا عدم حق برای او نسبت به مدعا علیه»^۲ یا «حکم بین مردم برای رفع تنازع از بین آنها» تفسیر می‌کنند. با این وصف، قضا به موارد «دادرسی مدنی» که در آنها شاکی خصوصی وجود دارد، اختصاص می‌یابد. اما «دادرسی کیفری» اگر دارای شاکی خصوصی باشد و در آن شخصی ادعای ضرر و زیان کند، در واقع از قبیل دادرسی مدنی است. ولی آنجا که این دادرسی فقط کیفری باشد و به جرایم رسیدگی کند و در آن احقاق حقی برای شخص خاصی مطرح نباشد - بلکه اگر حقی مورد حمایت قرار می‌گیرد، حق عمومی باشد - از حوزه قضای مصطلح خارج است. اقدامات تأمینی که برای جلوگیری از جرم صورت می‌پذیرد و همچنین رسیدگی به امور حسبه در عداد امور ولایی محسوب شده است. البته فقها به این نکته توجه و اذعان داشته‌اند که «دادرسی کیفری» نیز در حوزه اختیارات و وظایف قاضی است و برخی از طرقی که در کتاب القضاء برای اثبات دعوا مطرح می‌شود مانند شهادت و اقراء، در اثبات جرم نیز کارآیی دارد. ولی آنها دادرسی کیفری را در زمره شئون ولایی می‌شمردند و اگر آن را از آن فقیه می‌دانستند، از آن رو بود که برای فقیه، افزون بر فتوا و قضا، ولایت را قائل بودند و همین نکته ارتباط مستحکم قضا و ولایت را نشان می‌دهد.^۳ شاید همین امر باعث شده است که در بسیاری از

۱. هادوی تهرانی، مهدی، قضاوت و قاضی، جلد اول، چاپ اول، انتشارات خانه خرد، ۱۳۸۵، ص ۲۳.

۲. خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، جلد اول، ص ۳.

۳. هادوی تهرانی، مهدی، پیشین، صص ۲۴-۲۵.

متون فقهی، بحث «قضا» بدون نگاه حکومتی مورد بررسی قرار گیرد.

اما در خصوص قضای شورایی (یا به تعبیر حقوقدانان تعدد قاضی) تعاریف مختلفی از سوی فقها و حقوقدانان ارایه شده است که بیان آن‌ها و تفکیک و تمایز آن از مفاهیم مشابه موضوع بند اول این گفتار را تشکیل می‌دهد و در ذیل بند دوم این گفتار به مبانی حقوقی نظام تعدد قاضی پرداخته خواهد شد.

بند اول: مفهوم تعدد قاضی و تمایز آن از مفاهیم مشابه

یکی از راه‌های نیل به یک رویکرد عادلانه قضایی، نهاد «تعدد قاضی» است که گاهی در متون فقهی از آن به قضاوت مشترک یا تشریک در قضا و یا قضاوت شورایی تعبیر می‌شود. هم‌چنین برخی اصطلاحات نیز وجود دارند که در عین مشابهت با تعدد قاضی یا قضای شورایی، متفاوت از آن بوده و باید میان آنها قایل به تفکیک شد.

لازم به ذکر است که به دلیل مرتبط بودن مباحث و جلوگیری از اطاله کلام و همچنین ارایه مطالب به صورت جامع، تعاریف مختلف فقهی همراه تعاریف حقوقی ذیل همین قسمت مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

الف) مفهوم تعدد قاضی

قضاوت شورایی که در زبان فارسی گاه از آن به معنای داوری گروهی و قضاوت دسته جمعی تعبیر می‌شود، در انگلیسی معادل «Salinity Judgement»^۱ و در زبان عربی معادل «القضاوه الجمعی» یا «القضاوه الشوری» یا «القضاوه المشترك» می‌باشد.^۲

۱. حیم، سلیمان، فرهنگ معاصر انگلیسی-فارسی، ج ۴، تهران: واحد پژوهش فرهنگ معاصر، ۱۳۸۵، ص ۳۴۲.

۲. بندرریگی، محمد، فرهنگ عربی به فارسی (منجد الطلاب)، ج ۶، تهران: چاپ افست، ۱۳۶۸، ص ۴۲۸.

حقوقدانان و فقها تعاریف مختلف از قضاوت جمعی ارائه کرده‌اند که اشاره به برخی از آن‌ها مفید می‌نماید:

- گروهی از قضات هستند که با اجتماع حقایق موجود در جریان دادرسی، در خصوص تقصیر و

میزان آن و یا عدم تقصیر متهم، اتخاذ تصمیم می‌کنند و حکم واحدی را صادر می‌نمایند.^۱

- تعدادی از افراد هستند که مطابق قانون، انتخاب شده و متعهد می‌شوند واقعیت را احراز و براساس

دلایلی که در پیش‌رو دارند، حقیقت را اعلام کنند.^۲

- مقصود از قضاوت شورایی این است که دو نفر قاضی یا بیشتر، با یکدیگر موضوع واحدی را

رسیدگی کنند و همه آن‌ها با مشورت جمعی، رأی واحدی را صادر نمایند؛ بدین معنا که مجموع نظرات

و آرای آن‌ها که شی واحدی است، از سوی همه آن‌ها انشاگردد؛ همان‌گونه که یک نفر، دو نفر را در

امری وکیل نماید که هر دو وکیل با توافق، عقد واحدی را انشا نمایند؛ یا در باب وصیت، شخصی به دو

نفر وصیت کند تا هر دو با یکدیگر به اتفاق نظر، مالی را به فروشند و یا صدقه بدهند. در این صورت

اعتبار آرا «من حیث المجموع» است؛ بنابراین «مراد از قضاوت شورایی آن است که هیئتی از قضات پس از

مشورت، هر یک رای خود را می‌دهند و حکم رای نافذ، همان است که اکثریت یا اتفاق به آن رای

داده‌اند».^۳

۱. شیخ الاسلامی، عباس، جرایم مطبوعاتی (بررسی تطبیقی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان)، مشهد:

انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴.

۲. داوید، رنه، نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه حسین صفایی و همکاران، جلد ۲، چ ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی،

۱۳۶۹، ص ۸۴.

۳. معرفت، محمد هادی، «قضای شورایی»، تهران: مرکز مطالعات حقوقی و قضایی دادگستری جمهوری اسلامی ایران (دفتر

سوم)، مهر و آذر ۱۳۶۴، ص ۳۹.

- مقصود از قضای شورایی این نیست که هر کدام از قضات، نصف (یک دوم) یا ثلث (یک سوم) قاضی باشند و ولایت در قضاوت با اجتماع اجزا از ولایت‌های آنها کامل و ایجاد شود، بلکه بدین معناست که هر کدام، قاضی تام و کامل باشند؛ ولی حکم، بدون اتفاق نظر دیگری یا رأی اکثریت، نافذ و قابل اجرا نباشد.^۱

- مقصود از قضاوت شورایی، این است که دو نفر قاضی یا بیشتر با یکدیگر موضوع واحدی را رسیدگی نمایند و همه آن‌ها با مشورت با یکدیگر رأی واحدی را صادر نمایند؛ به این معنی که مجموع نظرات و آرای آن‌ها که شیء واحدی است از طرف همه آن‌ها انشا گردد، همان طور که یک نفر، دو نفر را در امری وکیل نماید که هر دو وکیل با توافق، عقد واحدی را انشا نمایند؛ یا در باب وصیت، شخصی به دو نفر وصیت کند تا هر دو با یکدیگر به اتفاق نظر، مالی را بفروشند و یا صدقه دهند. بنابراین، ولی امر و یا نماینده او می‌تواند دو نفر قاضی یا بیشتر را نصب نماید تا در امری قضاوت نمایند و من حیث المجموع، آرای آن‌ها از نظر او معتبر باشد که در این صورت، هر کدام از آن‌ها به تنهایی نمی‌تواند انشای رأی نماید؛ زیرا اختیارات آن‌ها محدود است و در خارج از محدوده اختیارات خود نمی‌توانند تصمیم بگیرند.^۲

- منظور از قضای شورایی و به تعبیر حقوقدانان، «تعدد قاضی»، این است که: جمعی از قضات - دو نفر یا بیشتر - موضوع واحدی را بررسی کنند و بعد از شور و مشورت با یکدیگر، همگی حکم واحدی را صادر و انشا نمایند. این حکم امکان دارد با اتفاق آرای قضات یا با نظر اکثریت، انشا گردد.

۱. سبحانی تبریزی، شیخ جعفر، نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الاسلامیه الغراء، جلد اول، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۶هـ.

ش، ص ۱۷۲.

۲. مرعشی، آیت الله سید حسن، قضای شورایی، ماهنامه دادرسی، سال چهارم، شماره ۲۲، مهر و آبان ۱۳۷۹، ص ۵.

چنین حکمی، لازم الاتباع خواهد بود.^۱ در خصوص این که حداقل تعداد لازم برای قضای شورایی چند نفر می‌تواند باشد باید گفت که به‌رغم این که برخی دو نفر ر هم کافی دانسته‌اند؛ اما برخی معتقدند با توجه به این که اقل جمع سه نفر است و نیز در فرض دو نفر بودن امکانِ عدم وفاق و به نتیجه نرسیدن قضاوت وجود دارد، قضاوت جمعی با کمتر از سه نفر منعقد نمی‌شود.^۲

۱. امیرزاده جیرکلی، منصور، پیشین، ص ۱۵۱

۲. حاجی ده آبادی، محمد علی - محمدی نسب، سیف الله، بررسی فقهی حقوقی قضاوت جمعی، فصلنامه حقوق اسلامی، سال

هشتم، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۹۰، ص ۷۹.

ب) تمایز تعدد قاضی از مفاهیم مشابه

قضاوت شورایی (به تعبیر حقوقدانان تعدد قاضی) یا به عبارتی رسیدگی و صدور رأی واحد توسط هیئتی از قضات با اصطلاحاتی مانند مشاورت در امر قضا، تبعیت در امر قضا و یا ارشاد قاضی، متفاوت می‌باشد. در این قسمت قصد داریم به بررسی این تمایزات بپردازیم.

۱- مشورت در امر قضا

مشورت از ماده «شور» است که در لغت به معنای برداشتن و استخراج عسل از کندوی زنبور عسل است و در تعریف اصطلاحی کلمه «مشورت» به معنای استخراج رأی صحیح است؛ این که آدمی در مواقعی که خودش درباره کاری رأی صحیح ندارد، به دیگران مراجعه و از عقل و تجارب آن‌ها استفاده نماید.^۱ بی تردید یکی از دستوره‌های اسلام مشورت کردن است. غیر از دو آیه شریفه «و شاورهم فی الامر»^۲، «و امرهم شوری بینهم»^۳ که بر مطلوبیت مشورت دلالت می‌کند، صدها روایت هم بر این نکته تاکید نموده و یا مسلمانان را از عواقب ترک مشورت بر حذر داشته است.^۴

اصطلاح قضاوت شورایی ممکن است با مشورت در امر قضا یکسان انگاشته شود؛ در حالی که این دو اصطلاح در واقع دارای مفاهیم متفاوتی می‌باشند.

از آن جا که دادرسی کاری پیچیده و سنگین است و پیامدهای گرانی به بار می‌آورد، به قاضی سفارش شده است تا با دانشمندان و حقوقدانان به رایزنی بپردازد. قاضی اگرچه خود دانشمند باشد بایستی با اندیشمندان

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، ج ۴، تهران: الحورا، ۱۳۸۱، ص ۴۷۰.

۲. آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. شوری، آیه ۳۸.

۴. قاضی زاده، کاظم، اعتبار رأی اکثریت، مجله حکومت اسلامی، سال دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۳۱.

و دانشمندان به رایزنی دست یازد و از این کار فروگذار نکند، چرا که به گفته پیامبر پاک اندیش اسلام (ص) «رایزنی بازوی خردهاست». بر این اساس در جلسات دادرسی، دانشمندان و حقوقدانان شرکت می‌جستند و قاضی هر کجا به مساله دشوار فقهی و حقوقی بر می‌خورد و خود نمی‌توانست آن را بگشاید یا دو دل می‌نمود از حقوقدانان و دانشمندان حاضر می‌پرسید. اجتهاد این حقوقدانان برای شرکت در جلسه دادرسی شرط دانسته نشده است، زیرا منظور تقلید از آنها نیست، بلکه هدف این است که از درستی آن چه قاضی رأی می‌دهد اطمینان به دست آید.^۱

پیامبر اکرم (ص) در جواب امیرالمومنین (ع) و در بیان چگونگی صدور حکم در مواردی که حکم آن در سنت وجود ندارد می‌فرماید: آن قضیه را در شورائی بین اهل فقه و عابدین از مومنین قرار دهید و بر رأی واحد قضاوت نکن.^۲

فرق قضای شورایی با مشورت قاضی با اهل علم و فن، این است که در قضای شورایی، قضات متعدد، همگی رأی واحدی را انشاء می‌نمایند ولی در جایی که قاضی در مقدمات حکم با اهل علم مشورت می‌کند، تصمیم گیرنده‌ی نهایی، شخص قاضی است و به تنهایی، رأی مورد نظر را انشا می‌نماید.^۳

در این گونه قضاوت، قاضی از جمعی خبره و کارشناس به عنوان مقدمه صدور حکم استفاده می‌کند و از آنها در امر قضاوت مشورت می‌گیرد؛ مانند مواردی که قانون حضور مشاور را در دادگاه‌ها پیش‌بینی نموده است. برای مثال می‌توان به حضور مشاور در دادگاه خانواده و اطفال اشاره کرد؛ دادگاه‌های خانواده

۱. ساکت، محمدحسین، دادرسی در حقوق اسلامی، چاپ اول، میزان، ۱۳۸۲، صص ۲۷۲ و ۲۷۳.

۲. هندی، علی‌المتقی (۱۴۰۵ ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، جلد ۵، تصحیح صفوة النساء، بیروت: موسسه

الرساله، ۱۴۰۵ ه.ق، ص ۸۱۲،

۳. امیرزاده جیرکلی، منصور، پیشین، صص ۱۵۱.

حتی‌المقدور با حضور مشاور قضایی اقدام به رسیدگی نموده و نظر مشورتی آن‌ها قبل از صدور حکم توسط رئیس دادگاه اخذ می‌شود.

در خصوص دادگاه اطفال نیز قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ در فصل ششم از بخش سوم به حضور مشاور در دادگاه اطفال اشاره کرده و در ماده ۴۱۰ بیان می‌دارد: مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان از بین متخصصان علوم تربیتی، روانشناسی، جرم‌شناسی، مددکاری اجتماعی، دانشگاهیان و فرهنگیان آشنا به مسائل روانشناختی و تربیتی کودکان و نوجوانان اعم از شاغل و بازنشسته انتخاب می‌شوند. این عمل، مصداق قضاوت شورایی (یا تعدد قاضی) نیست؛ بلکه فقط زمانی می‌توان از قضاوت شورایی سخن گفت که چند نفر قاضی درباره موضوعی به بحث می‌نشینند و با نقد دیدگاه‌ها و مبانی یکدیگر، به رأی مشترک یا توافق اکثریت می‌رسند؛ مانند آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور که یک قاضی حکمی می‌دهد و به دیوان می‌رود و در آن‌جا جمعی از قضات با هم‌فکری و تبادل افکار، یک رأی صادر می‌کنند؛^۱ در حالی که نظر مشاوران نظر مشورتی است. مشاور دادگاه شخصی غیر از مستشار دادگاه است. مستشار، دارای پایه قضایی و واجد حق رای برابر با رئیس و سایر مستشاران دادگاه است، در حالی که مشاور، پایه قضایی نداشته و حق رای نیز ندارد، بلکه فقط نظر مشورتی ارائه می‌دهد و نمی‌تواند با نظر خود مستقیماً نقشی در تعیین سرنوشت پرونده داشته باشد.^۲

۱. حاجی ده‌آبادی، محمد علی - محمدی نسب، سیف‌الله، پیشین، ص ۷۹.

۲. ساولانی، اسماعیل، آیین دادرسی کیفری بر اساس قانون ۱۳۹۲، جلد اول، چاپ اول، تهران: مشاهیر دادآفرین، ۱۳۹۳، صص

۲- ارشاد در امر قضا

ارشاد در لغت به معنای راهنمایی، هدایت، راه به حق نمودن آمده است.^۱ در خصوص موضوع ارشاد در قضا گفته شده شایسته است قاضی در مجلس قضاوت به دانشمندان امر کند که در موقع قضاوت حاضر باشند تا در صورت اشتباه کردن قاضی، او را آگاه نمایند.^۲

در این جا نیز باید گفت نمی توان به موردی که یک نفر قاضی حکم صادر می کند و دیگران هستند که جلوی اشتباه او را در موضوع مورد نظر می گیرند قضاوت شورایی اطلاق کرد؛ زیرا این جا نیز رأی، رأی مشترک نیست و ماهیت جمعی ندارد.^۳

۳- تبعیت در امر قضا

تبعیت در لغت به معنای پیروی کردن و تابع بودن است.^۴ هر چند این واژه یا کلمات مشابه آن در شماری از منابع نسبتاً متقدم فقهی کم و بیش کاربرد داشته است، تنها در منابع متأخر جنبه اصطلاح یافته و در ابواب مختلف رایج گردیده است. برای اصطلاح تبعیت در علم حقوق نیز معانی مختلفی آورده اند که شماری از آن ها برگرفته از فقه است.

۱. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ لغت.

۲. ادیبی مهر، محمد - کشاورزی ولدانی، مرتضی - آقایی دینانی، رشیده، بررسی فقهی مشروعیت تعدد قاضی، پژوهشنامه

حقوق کیفری، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۵،

۳. حاجی ده آبادی، محمد علی - محمدی نسب، سیف الله، پیشین، ص ۷۹،

۴. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ لغت

از جمله معانی مذکور که حقوقدانان عرب تبعیت را بدان معنا به کار برده‌اند، رابطه تبعیتی می‌باشد که ناشی از سلطه متبوع بر تابع است؛ به گونه‌ای که می‌تواند وی را با مدیریت و اعمال نظر خود به کاری وا دارد.^۱

تبعیت در امر قضا با مفهوم قضاوت شورایی متفاوت است؛ همان‌طور که قبلاً اشاره شد در قضاوت شورایی (یا سیستم تعدد قاضی) جمعی از قضات حضور دارند و صدور رأی توسط همه آن‌ها به صورت جمعی صورت می‌گیرد و به همین دلیل گاه از آن به قضاوت جمعی مشترک نیز تعبیر شده است. در خصوص تبعیت در امر قضا، بنا به مصالحی قانونگذار در برخی موارد و در خصوص برخی جرایم قاضی را مکلف می‌کند در صدور رأی خود، نظر افراد دیگری را نیز لحاظ نماید؛ نمونه بارز این امر، حضور هیئت منصفه در رسیدگی به برخی جرایم می‌باشد.

در نظام‌های سیاسی دموکراتیک و آزاد، برای تضمین دادرسی عادلانه حضور هیات منصفه در برخی جرایم از جمله جرایم مطبوعاتی پیش‌بینی شده است. هیات منصفه پس از انقلاب مشروطه وارد نظام دادرسی ایران گردید.^۲

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۶۸ مقرر می‌دارد: رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیات منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند.

در جرایم سیاسی و مطبوعاتی از آن‌جا که قوه حاکمه و نظام سیاسی مملکت گاه هدف مستقیم مجرم از ارتکاب جرم است و بدیهی است که قوه حاکمه عکس‌العمل نشان خواهد داد و هم خود را مصروف تعقیب

۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱.

۲. حبیب زاده، محمد جعفر - شکرپیگی، نادر، تبعیت دادگاه رسیدگی کننده به جرایم مطبوعاتی از نظر هیات منصفه، فصلنامه

تعالی حقوق، دوره جدید، شماره ۲، ۱۳۹۲، ص ۸۵.

مرتکب خواهد نمود؛ بنابراین احراز موضوع را قانون در صلاحیت هیات منصفه قرار داده است. اعضای

هیات منصفه موظفند که در جلسات دادگاه تا اعلام ختم دادرسی حضور داشته باشند.^۱

مهم‌ترین مساله در یک دادرسی جزایی و صدور حکم، مسئول شناختن یا نشناختن است و این مهم

بسته به نظر هیات منصفه است. بنابراین نظر هیئت منصفه یک نظر قضایی است نه صرفاً یک نظر مشورتی و یا

کارشناسی. آرائی که با شرکت هیات منصفه صادر می‌شود نماینده افکار عمومی بوده و نشان‌دهنده توقعات

مردم از دستگاه قضایی می‌باشد و دارای اهمیت و فواید سیاسی - قضایی است.

بدیهی است که این نظر قضایی بایستی با توجه به اصول حقوقی و شناخت ویژگی‌ها و عناصر یک جرم

صادر گردد و این امر از حیاتی که اکثراً افراد غیر حقوقدان هستند امری پسندیده و متقن نمی‌تواند باشد.^۲ تا

سال ۱۳۸۹ رویه‌ی غالب دادگاه مطبوعات، تبعیت از نظر هیأت منصفه در فرض براءت بود و برخی از

محاكم رسیدگی کننده به جرایم مطبوعاتی نیز با استناد به اصل استقلال قاضی، به رغم نظر هیات منصفه

بر براءت متهم، مبادرت به صدور رأی محکومیت می‌نمودند. برخی صاحب نظران، آرای مذکور را ناقض

فلسفه‌ی وجودی هیات منصفه می‌دانستند.^۳

ملاحظه می‌گردد که تبعیت در امر قضا نیز علیرغم مشابهت‌هایی، موضوعی کاملاً متفاوت از صدور رأی

توسط حیاتی از قضات می‌باشد.

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، چ جدید، انتشارات مجد، ۱۳۸۴، ص ۱۹۷.

۲. موسوی بجنوردی، آیت الله سید محمد، قضاوت شورایی و هیات منصفه در سیستم حقوقی اسلام، مجله حضور، شماره ۳۸،

زمستان ۱۳۸۰.

۳. حبیب زاده، محمدجعفر - شکرپیگی، نادر، پیشین، ص ۸۵.

بند دوم: مبانی نظام تعدد قاضی

وجود قضات متعدد در یک دادگاه این امکان را به وجود می آورد که آن‌ها با همدیگر مشاوره و تبادل نظر نمایند و از برداشت‌ها و استدلال‌های همدیگر آگاهی یابند و همین امر سبب بررسی دقیق و همه جانبه موضوع می گردد.

از سوی دیگر تحقق عدالت و احقاق حق ایجاب می کند که رسیدگی در دادگاه‌های صالح و توسط قضات مستقل و بی طرف صورت پذیرد؛ از این رو طرفین دعوا می توانند در هر مرحله‌ای از مراحل رسیدگی، به صلاحیت یا بی طرفی قاضی یا دیگر مقامات دخیل در پرونده اعتراض نمایند و دستگاه قضایی می بایست تدابیری را پیش‌بینی کند که اعتراضات موجه و منطقی، مورد بررسی قرار گیرد و در صورت لزوم، اقدام به تغییر قاضی و مقامات دخیل در پرونده نماید.^۱

مبانی و فلسفه نظام تعدد قاضی از دو بعد حقوقی و فقهی قابل بررسی می باشد. از لحاظ حقوقی به دو مورد رسیدگی دقیق تر (الف) و تامین بی طرفی و استقلال قضات که یکی از شاخصه‌های اجرای عدالت است (ب) اشاره می گردد که در این قسمت مورد بررسی قرار خواهد گرفت و به مبانی فقهی آن نیز به دلیل ایجاد انسجام و پرهیز از تکرار مطالب در فصل دوم از بخش اول ذیل مباحث فقهی مربوط پرداخته خواهد شد.

۱. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، حقوق و دادرسی کیفری در آیین فقه، جلد اول، چاپ اول، انتشارات رادنگار، ۱۳۹۲، ص ۵۵.

الف) رسیدگی دقیق‌تر

قطعا کار گروهی که متشکل از فکر جمعی و تصمیم‌گیری چندین متخصص و خبره فن حاصل می‌شود، به مراتب از کار فردی ارزشمندتر و قابل اطمینان‌تر است. احتمال خطا در تبادل آرا و افکار بین چند قاضی در مورد یک پرونده بسیار کم و نادر است و در مقابل رای صادره از استناد بالایی برخوردار است.^۱

با تشکیل دادگاه‌ها به صورت تعدد قاضی و با حضور هیئتی از قضات - دست کم در جرایم مهم ایجاد امنیت قضایی بیشتر می‌شود و آرای قضایی برخوردار از استحکام و قوت بیشتر، معقول و منطقی‌تر خواهد بود؛ زیرا هنگامی که یک نفر با چند نفر مشورت می‌کند و رای جمعی صادر می‌کنند، ضریب صحت آن را بالا می‌برد و هر چه تعداد قضات یک پرونده قضایی بیشتر باشد، احتمال انحرافات فردی را کاهش می‌دهد و خطای در صدور حکم را به حداقل می‌رساند. بر این اساس، به نظر حقوقدانان جزا، سیستم تعدد قاضی، جلو اشتباهات قضایی را می‌گیرد و یا آن را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد؛^۲ به ویژه با توجه به این که در قلمرو دادرسی‌های کیفری، دلایل هم احضا نشده است و قاضی اجبار به قبول دلایل خاص و معین ندارد و در این رهگذر از آزادی اندیشه و استدلال بهره‌مند می‌باشد و تنها با استعانت از خداوند و وجدان خود رای می‌دهد، در این جا مشاوره با همکاران دیگر او را در اتخاذ تصمیم بصیرت می‌بخشد و راه صواب را نشان می‌دهد. در قلمرو دادرسی‌های حقوقی نیز هر چند دلایل احصاء شده است و قاضی موظف به پذیرش دلایل خاص است؛ فلذا بایستی در چهار چوب آن دلایل اقدام به انشای رای نماید؛ با این حال گاهی موضوعات پرونده و دلایل طرفین طوری است که قاضی واحد نمی‌تواند به آگاهی و علم کافی دست یافته و همه جوانب امر را مد نظر قرار دهد و بنابراین نیازمند تبادل نظر و مشورت در

۱. علی زاده، فرزاد، تعدد قاضی در تحقق عدالت کیفری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳.

۲. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی - محمدی نسب، سیف الله، پیشین، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.

تصمیم‌گیری است.^۱ بنابراین ملاحظه می‌گردد اتخاذ تصمیم و صدور رای توسط هیاتی از قضات موجب افزایش دقت در رسیدگی و کاهش اشتباهات قضایی شده و به تبع آن حقوق افراد جامعه به نحو مطلوب‌تری رعایت می‌گردد و این امر نیز موجب نزدیک شدن به عدالت کیفری می‌گردد.

ب) تامین بی‌طرفی و استقلال قضات

اصل بی‌طرفی و استقلال از شاخص‌های داوری منصفانه است، رعایت آن‌ها موجب تامین عدالت و مقتضای اصل برابری و کرامت ذاتی انسان‌هاست.

بی‌طرفی، وصفی ذهنی و به معنای عدم تمایل مرجع قضایی به یک طرف دعوی است و استقلال، وصفی عینی و به معنای نفوذ ناپذیری مرجع قضایی در برابر فشارهای بیرونی است.^۲

این بدان معناست که قضاوت هر پرونده باید براساس موضوعات و حقایق پرونده و مبتنی بر قانون،

بدون هیچ دخالت، فشار یا نفوذ ناروا از هر بخش از حکومت یا سایر بخش‌ها انجام گیرد.^۳

در بیان مفهوم حقوقی بی‌طرفی گفته شده که تصمیمات نباید بر اساس تبعیض، پیش داوری یا ترجیح

نفع یک شخص نسبت به دیگری بر اساس دلایل نادرست اتخاذ گردد. مبنا و محور اقدامات و تصمیمات

قضایی، باید کشف حقیقت و اجرای عدالت باشد نه اثبات نظر درونی یا تأمین منافع یا تضییع حقوق یکی از

طرفین در مقابل دیگری؛^۴ قاضی باید در کلیه اقداماتی که انجام می‌دهد بی‌طرفی خود را حفظ کند و حاکم یا

۱. علی‌زاده، فرزاد، پیشین، ص ۶۲.

۲. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ بیست و هفتم، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴، ص ۲۷.

۳. طه، فریده، اشرافی، لایلا، دادرسی عادلانه، چاپ اول، میزان، ۱۳۸۶، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۴. ناجی زواره، مرتضی، بی‌طرفی در دادرسی کیفری در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق ایران، پایان نامه دکتری حقوق جزا و

جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۸، صص ۱۷-۱۹.

محکوم شدن هر یک از طرفین دعوا برای او تفاوتی نداشته باشد^۱ و ضمن رعایت نوبت و تساوی بین اصحاب دعوا، برخوردی مناسب با آنها داشته باشد، متانت در رفتار و گفتار و استواری در شخصیت داشته باشد، تعریف و تمجید افراد در او تاثیر گذار نباشد.^۲

این اصل علاوه بر آن که عدالت قضایی آن را اقتضا می کند، روایات شرعی و متون فقهی نیز بر آن تاکید ورزیده اند. اما این اصل اختصاص به مرحله تحقیقات مقدماتی ندارد بلکه در هنگام دادرسی و محاکمه و صدور رای هم باید این اصل مهم رعایت شود. فقهای عظام هنگام بحث از قضا، کلام خود را معمولاً با آداب قاضی آغاز می کنند و در آن جا آداب مستحب و مکروه را بیان کرده و یکی از این آداب رعایت مساوات میان طرفین پرونده است.^۳

در کتاب شرح لمعه مبحث قضاء چنین آمده است: واجب است قاضی در رفتار و گفتار و دیگر اسباب احترام با دو طرف دعوا به طور مساوی برخورد کند و نیز واجب است به سخن اصحاب دعوا گوش فرا دهد و انصاف را در جایی که از او عملی سر می زند که رعایت آن را ایجاب می کند نسبت به هر دو طرف رعایت کند.^۴ قاضی نباید به یکی از متخاصمان مطلبی القا کند که موجب غلبه او بر طرف دیگر گردد. قاضی مجاز نیست در حق الناس مانع اقرار اصحاب دعوی شود، ولی در حق الله این امر جایز است.^۵

۱. زراعت، عباس، اصول آیین دادرسی کیفری ایران، چاپ اول، مجلد، ۱۳۸۲، ص ۹۱.

۲. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، پیشین، صص ۱۸ و ۱۹.

۳. زراعت، عباس - مهاجری، علی، آیین دادرسی کیفری (جلد اول)، جلد اول، فکرسازان، ۱۳۸۱، ص ۱۶۲.

۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۳ (دوره ۱۰ جلدی)، موسسه الاعلمی للمطبوعات،

بیروت، ص ۸۹.

۵. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش قضایی)، چاپ سوم، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۳۲ و ۳۳.

پیامبر (ص) در روایتی فرموده است: هر کس به قضاوت مشغول شد باید در اشاره و گفتار و نشستن به

مساوات رفتار کند و صدای خود را نسبت به یکی از آن‌ها بلند نکند و یکی را بر دیگری برتری ندهد.^۱

بنابراین رعایت بی‌طرفی در قضاوت از نظر شارع مقدس امری واجب است و سیره پیامبر و ائمه اطهار

علیهم السلام نیز گواهی بر اهمیت این امر می‌باشد.

در قوانین ما نیز رعایت این اصل مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. ماده ۳ قانون آیین دادرسی

کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص

در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال

یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند. اگر بی‌طرفی قاضی به هر شکل مخدوش

گردد و به طور مستقیم یا غیرمستقیم در موضوع مطروحه، نفعی به وی برسد، صلاحیت رسیدگی به پرونده‌ی

ارجاع شده را ندارد و پرونده باید به قاضی دیگری ارجاع شود.^۲ ماده ۶۰۵ قانون مجازات اسلامی (بخش

تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیز، ضمانت اجرای کیفری عدم رعایت این اصل را چنین بیان کرده است: هر یک

از مامورین ادارات و موسسات مذکور در ماده ۵۹۸ که از روی غرض و بر خلاف حق درباره یکی از طرفین

اظهار نظر یا اقدامی کرده باشد به حبس تا سه ماه یا مجازات نقدی تا مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال و

جبران خسارت وارده محکوم خواهد شد. از طرفی صرف نظر از خطرات معنوی و اخلاقی که همواره در

کمین قضات است و آنان را یک لحظه از اوج عزت و شرافت به ورطه دنائت می‌کشاند، خطرات مادی و

اجتماعی نیز دستگاه قضایی و مراتب اعتبار آن را تهدید می‌کند.

۱. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۴۰، چاپ هفتم، دار احیاء التراث العربی،

بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ ه. ق، ص ۱۳۶

۲. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، پیشین، ص ۴۹.

جهت گیری ها و صدور احکام عدالت خواهانه، دشمنان زیادی را در تمام گروه ها و طبقات برای دستگاه قضایی ایجاد می نماید. قدرتمندان و متنفذین جامعه که خود را در زمره محکومین قضایی می بینند برای حفظ منافع خود از تمام توانایی های خود در قالب اقتدار، نفوذ، رابطه، تهدید و حتی تطمیع استفاده می کنند. زمامداران بی تقوا با استفاده از امکانات زمامداری که در اختیارشان می باشد امر قضا را از مسیر خود منحرف می نمایند. دستگاه های عمومی و به ویژه قوه مجریه در بسیاری از موارد با مطرح کردن منافع و مصالح عمومی در مقابل قوه قضاییه ایستادگی نموده و حتی به فرض صدور حکم محکومیت نسبت به آن تمکین نمی کنند. علیرغم تاکید بر استقلال در دادرسی در قوانین داخلی و اساسی کشورها و اسناد و مقررات منطقه ای و بین المللی، عمده تاً در قوانین کشورها این موضوع به روشنی تعریف نشده یا فاقد تعریف است و حتی در بسیاری از موارد با مفهوم بی طرفی یکسان تلقی شده است.^۱

بسیاری از حقوقدانان و اصولاً نویسندگان کتب حقوق اساسی استقلال قضایی را، بی طرفانه قضاوت کردن و منع عزل قاضی از موقعیت و مقام خویش مگر در صورت تعدی و تجاوز و محاکمه آن در دادگاه مخصوص و منع نقل و انتقال و تغییر شغل قاضی مگر در مواردی که قانون تجویز کرده است، تعریف کرده اند.^۲ بنابراین استقلال قضایی، اصولاً استقلال در برابر قوای دیگر حکومت و استقلال در برابر مسئولان قوه قضایی، حتی استقلال در برابر افکار عمومی را شامل می شود. قاضی در اتخاذ تصمیم خود را در وضعیتی احساس نماید که از هیچ چیز نهراسد و منحصرأ قانون و وجدان را حاکم نماید.

۱. ناجی زواره، مرتضی، پیشین، صص ۶۰-۶۲.

۲. شفیق فرد، حسن، استقلال قضا در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و

علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۸، ص ۷۷.

قضاوت شورایی یکی از شیوه‌هایی است که می‌تواند مانع تصمیم‌گیری جانبدارانه شود؛ زیرا بندرت پیش می‌آید که چند نفر در یک شورا موافق طرفداری از طیف خاصی باشند و ممکن است تعدادی طرفدار یک طرف و تعدادی دیگر طرفدار طرف دیگر باشند که این امر سبب وادار ساختن آن‌ها به طرفداری از حق خواهد شد. در نظام تعدد قاضی، هر قاضی به نوعی قاضی دیگر را ناظر بر کار خود و قضاوت خود می‌بیند و نمی‌تواند به راحتی و به وضوح برخلاف مقتضیات بی‌طرفی عمل کند. علاوه بر آن، اگر نظام تعدد قاضی جایگزین سیستم وحدت قاضی گردد، رعایت اصول مذکور بسیار سهل و راحت خواهد بود؛ چرا که در جایی که چند قاضی به یک پرونده رسیدگی می‌نمایند حتی اگر برخی با جانبداری و عدم رعایت بی‌طرفی همراه باشند، امید بسیاری است که با بی‌طرفی و عدالتی که از جانب سایر قضات پرونده وجود دارد حقی ضایع نگردد و دادرسی در مسیر تحقق عدالت کیفری انجام پذیرد.^۱

گفتار دوم: مزایا و معایب تعدد قاضی

امروزه در بسیاری از جوامع متمدن، با درک اهمیت و تأثیرگذاری خرد جمعی، این حضور را می‌توان در همه جوانب زندگی اجتماعی از جمله در حوزه قضا احساس کرد. این خرد جمعی را می‌توان در تشکیل هیئت‌های منصفه، هیئت‌های حل اختلاف و شوراهای داوری در دادرسی‌ها مشاهده کرد که طبیعتاً به سلامت عدالت قضایی کمک شایانی می‌کند. ایجاد نهادهایی مانند داوری، شورای داوری، شورای عدالت، شوراهای حل اختلاف و هیئت منصفه، تلاش برای تحقق این تفکر است.

از سویی دیگر از ویژگی‌های انسان‌ها، تفاوت آن‌ها در افکار، اندیشه‌ها، عقاید، تفسیرها و تحلیل‌هایشان می‌باشد. این مسئله هم‌چون تفاوت‌های جسمانی افراد، بسیار روشن است. قضات متعدد که برای رسیدگی به اتهام یا ادعایی تجمع می‌کنند نیز مجموعه‌ای از افراد بشری‌اند که در بسیاری موارد و از

۱. علی زاده، فرزاد، پیشین، صص ۱۱۸-۱۲۲.

جمله آرا و عقاید حقوقی و فقهی و نیز میزان مجرمیت و تقصیر متهم، تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند؛ از این رو، نباید تدبیر حقوقی واحدی داشته باشند.

بر این اساس قضای شورایی و به تعبیر حقوقدانان «تعدد قاضی»، دارای محاسن و معایبی است که در این گفتار به اهم آن‌ها اشاره و پرداخته می‌شود.

بند اول: مزایای نظام تعدد قاضی

طرفداران حضور قضات متعدد در دادرسی‌های کیفری با اعلام این‌که شورای قضایی، نهادی ضروری برای اجرا و تحقق هرچه بیشتر عدالت و انصاف در میان مردم است، دلایل گوناگونی را در موافقت با آن عنوان کرده‌اند که برخی از آن‌ها ناظر بر روند دادرسی است و برخی نیز مربوط به نتیجه دادرسی می‌باشند.

در این بند قصد داریم در دو قسمت به تفکیک مزایای ناظر بر روند دادرسی و نتیجه دادرسی را به اختصار مورد بحث قرار می‌دهیم.

الف) مزایای ناظر بر روند دادرسی

به نظر موافقان قضاوت جمعی حضور یک جمع در دادرسی‌ها افزون بر این‌که موجب سرعت بخشیدن به روند رسیدگی پرونده‌ها شده و سرعت تصمیم‌گیری و صدور رای را افزایش می‌دهد، هم‌چنین از میزان اعمال نفوذ و امکان تطمیع و تهدید قضات رسیدگی‌کننده نیز می‌کاهد.

به علاوه در سیستم تعدد قاضی، قضات جوان و کم تجربه از تجربیات قضات مجرب استفاده می‌کنند. با آن‌ها در صدور رأی به تبادل نظر می‌پردازند و به این ترتیب از اشتباهات قضایی پیشگیری می‌شود و یا اشتباهات به حداقل ممکن کاهش می‌یابد.

این موارد ذیلاً به تفکیک مورد بررسی و مذاقه قرار می گیرند.

۱- تسریع در رسیدگی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، توجه ویژه‌ای به مقابله با اطاله دادرسی خصوصاً در امور کیفری، شده است. یکی از اهداف قانون‌گذار از حذف نهاد دادرسی و تشکیل دادگاه‌های عام، تسریع در دادرسی عنوان شد. در دفاع از لایحه تشکیل دادگاه‌های عام وزیر دادگستری وقت در مجلس اظهار داشت: باید مردم را از سرگردانی زاید و طولانی شدن دادرسی‌ها و مسایل، واقعا نجات بدهید که این مشکل عمده ما در عدلیه است.^۱ نهاد دادرسی که در سال ۷۳ از سیستم قضایی کشور حذف شد، با هدف تسریع در رسیدگی در سال ۸۱ احیا شد. در برنامه توسعه قضایی، کوتاه کردن فرآیند دادرسی از اولویت‌های دستگاه قضایی قرار گرفت.^۲ اگرچه حذف دادرسی از نظام قضایی کشور با هدف تسریع و دادرسی‌ها انجام گرفت و مسوولین وقت قوه قضاییه بر این عقیده بودند که یک نهاد موازی را از سیستم قضایی کشور حذف می‌نمایند و این امر موجب کوتاه شدن فرآیند دادرسی‌های کیفری خواهد شد، ولی در عمل نتیجه عکس حاصل شد و حذف دادرسی مشکلات بسیاری را بر نظام قضایی کشور تحمیل نمود، که یکی از آن‌ها اطاله دادرسی بود. انحلال دادرسی‌ها صرف نظر از تبعاتی که بر نحوه و کیفیت رسیدگی به پرونده‌ها داشت، از نظر افزایش تراکم پرونده‌ها در دادگستری نیز فاجعه بار بود.

حذف دادرسی از نظام قضایی کشور باعث شد پرونده‌های کیفری مستقیماً در دادگاه مطرح شود و در این حالت قاضی دادگاه بایستی وقتی را صرف رسیدگی مقدماتی به پرونده می نمود، دستورات لازم را برای تحقیقات مقدماتی به ضابطین دادگستری صادر می نمود و بر کار آنان نظارت نیز می کرد، تا پس از پایان

۱. کشاورز، بهمن، دادگاه‌های عام (پیشینه، ساختار و تشکیلات، آیین دادرسی)، تهران، نشر حقوقدان، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۶۱.

۲. افشارنیا، طیب- مبین، حجت، اطاله دادرسی و توسعه قضایی، چاپ اول، خرسندی، ۱۳۸۹، ص ۳۰.

تحقیقات مقدماتی جلسات دادگاه را تشکیل دهد.

در شرایطی که قضات شعب دادگاه‌ها در هر روز بایستی چندین جلسه محاکمه در امور حقوقی و کیفری را انجام می‌دادند، رسیدگی به تحقیقات مقدماتی پرونده‌های کیفری که اصولاً بایستی با فوریت انجام گیرد تا حتی الامکان از امحاء آثار جرم و تبانی متهمین جلوگیری شود، به تاخیر می‌افتاد و در نتیجه کشف جرم در پرونده و دستگیری متهمین اگر غیرممکن هم نمی‌شد با صرف وقت و هزینه بسیاری میسر می‌گشت.

با تشکیل دادگاه‌های عمومی، یک قاضی صلاحیت رسیدگی به تمامی انواع دعاوی و شکایات را پیدا نمود و می‌بایست در کنار پرونده‌های قتل و روابط نامشروع، به پرونده‌ای با خواسته الزام به تنظیم سند رسمی و یا مطالبه وجه سفته و اخواست شده و یا دادخواست طلاق و مطالبه نفقه نیز رسیدگی کند.

طبیعی است که در چنین وضعیتی دادرس توانایی ذهنی، علمی و حتی جسمی لازم برای پرداختن این حجم متنوع از پرونده‌ها را از دست می‌داد و با سرعت کمتری در مورد آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کرد. در حالی که اگر هر قاضی به‌طور تخصصی به پرونده‌هایی با موضوعات ویژه رسیدگی کند، تسلط او بر قوانین مرتبط با آن موضوع و تمرکز مطالعات وی بر آن باعث سرعت عمل وی در بررسی پرونده و تصمیم‌گیری در رابطه با آن می‌شود.^۱

مهم‌ترین عامل اطاله دادرسی عوامل انسانی است و مهم‌ترین اشتباهات فردی قضات نیز بالا بودن حجم کار قضات است. نتیجه چنین تصمیمات عجولانه‌ای اگر موجب تضییع حقوق اصحاب دعوا نگردد، حداقل ضرر آن تجدید بی‌مورد جلسات رسیدگی و اطاله دادرسی است.^۲

۱. همان، صص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۲. همان، ص ۱۱۹.

حضور افراد متخصص در حوزه‌های گوناگون به قاضی پرونده در بررسی سریع جرم و علت‌یابی آن و نهایتاً صدور رای در کوتاه‌ترین زمان، کمک شایان توجهی می‌کند.

دادرسی به شکل شورای داوری در محاکم، مهم‌ترین عامل سرعت بخشیدن در رسیدگی و تصمیم‌گیری‌های قضایی است و باعث می‌شود رسیدگی به پرونده به لحاظ پیچیدگی‌های آن به طول نیانجامد و این شورا که خود، کار مشاوره در قضا و صدور حکم را عهده دارند، باید با سرعت و در کمترین زمان ممکن تصمیم‌گیری کند و حکم لازم را مبنی بر محکومیت و میزان آن برای متهم و یا براءت وی صادر نماید.^۱

۲- کاهش اعمال نفوذ در رسیدگی‌ها

افزایش مصونیت قضات و کاهش اعمال نفوذ اشخاص در پرونده‌هایی که توسط هیأت قضات مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، مزیت دیگری است که از سوی حقوق‌دانان عنوان گردیده است. یکی از اصول مسلم قضا در اسلام این است که قضاوت باید بدون ملاحظه افراد و خارج از نفوذ قدرت‌ها و بخش‌های دیگر حکومت صورت بگیرد. این امر در بحث‌های فقهی بیشتر تحت عنوان «استقلال قاضی» مطرح بوده است و گاه در تعبیر، «استقلال قوه قضائیه» نیز به این مفهوم تفسیر می‌شود.^۲

امیرالمومنین (ع)، که مبین مقاصد و مفسر اهداف این شریعت است، در فرمان خود به مالک اشتر راجع به این اصل بر این گونه توصیه می‌نماید: قاضی را در قلمرو فرمانروایت چنان مقام و منزلتی ببخش که هیچ یک از خواص و نزدیکان تو در آن منزلت و مقام طمع نبندد تا در اوج آن مقام شامخ از اندیشه مکر و سعایت

۱. حاجی ده‌آبادی، محمد علی - محمدی نسب، سیف‌الله، پیشین، صص ۹۸ و ۹۹.

۲. هادوی تهرانی، مهدی، پیشین، ص ۳۱.

بد اندیشان ایمن باشد.^۱

استقلال قاضی نه تنها در رابطه با قوه مجریه و مقننه وجود دارد، در داخل تشکیلات قضایی هم رعایت می شود و قاضی دادگاه بدوی در مقابل رئیس دادگستری یا دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور استقلال کامل دارد و قاضی دادگاه تجدیدنظر هم نسبت به دیوان عالی کشور مستقل است و تنها در موارد خاصی تبعیت قاضی از قاضی دیگر پیش بینی شده است.^۲

استقلال مطلق قضات متعدد در مقابل قوای عمومی و حاکمیت، ضامن بی طرفی آن‌ها در صدور تصمیم و استقلال رای آن‌ها است. در صورت وجود جمعی از قضات در رسیدگی به پرونده‌ها، اعضای مزبور از استقلال کامل برخوردار خواهند بود و همین موضوع باعث حفظ حقوق و آزادی‌های فرد شده و از قوه قضائیه نیز اتهام جانبداری و حتی گرفتن رشوه و ... رفع می‌شود.^۳ اعطای قدرت و اختیارات نامحدود به قضات در رسیدگی به امری حقوقی یا جزایی و بررسی دلایل طرفین، خطر اجتماعی و قضایی فراوانی به دنبال دارد و قضاوت واحد، بیشتر در معرض اعمال نفوذ و تاثیرپذیری از محرکات جانبی هستند؛ از این رو، سیستم تعدد قاضی، اصولی‌تر، منطقی‌تر و معقول‌تر از روش وحدت قاضی است و این قدرت را تا اندازه زیادی تعدیل می‌کند.

از سوی دیگر، به لحاظ جلوگیری از نفوذ قوه مجریه بر قوه قضائیه نیز سیستم تعدد قاضی بر سیستم وحدت ارجحیت دارد؛ زیرا وجود قضات متعدد و روش داوری گروهی، برای قاضی مصونیت

۱. بلاغی، سید صدرالدین، پیشین، ص ۱۲۳

۲. زراعت، عباس، پیشین، ص ۸۹

۳. حاجی ده‌آبادی، محمد علی - محمدی نسب، سیف الله، پیشین، ص ۱۰۱.

بیشتری می‌طلبد و راه بسیاری از اعمال نفوذها را می‌بندد؛ به همین دلیل، اعمال نفوذ و تحت تأثیر قرار داد نقاضی واحد معمولاً آسان‌تر از اعمال نفوذ و تحت تأثیر قرار دادن هیئتی از قضات است.^۱ در صورت مراجعه اشخاص به هر کدام از قضات، نوعاً گفته می‌شود من تنها تصمیم نمی‌گیرم، تصمیم‌گیری با جمع است و اعمال نفوذ و تحت تأثیر قرار دادن یک قاضی به ویژه قاضی تازه کار، معمولاً آسان‌تر از اعمال نفوذ در هیأتی از قضات به ویژه قضات با تجربه است.^۲

۳- کاهش میزان خطا و اشتباه در رسیدگی

مهم‌ترین فایده‌ای که برای سیستم تعدد قاضی برشمرده می‌شود آن است که حضور چند قاضی و تصمیم شورائی، ضریب خطا و اشتباه در رأی را کمتر می‌کند؛ زیرا احتمال اشتباه در موردی که فقط یک قاضی تصمیم می‌گیرد به مراتب بیشتر از زمانی است که چند قاضی تصمیم می‌گیرند.^۳

این روش، اشتباهات قضایی را کاهش می‌دهد؛ زیرا یک اشتباه، کمتر از چشم چند قاضی پنهان می‌ماند. از سوی دیگر این روش آزادی تصمیم‌گیری دادرسان را تضمین می‌کند. در توجیه این سیستم هم‌چنین گفته شده است، تعداد دادرسان، نارسایی‌های معنوی قاضی را جبران می‌کند و خطر اشتباه را کاهش می‌دهد؛ به ویژه در شرایط کنونی حقوق کیفری که برخلاف دوران تاریخی گذشته، نظام دلایل بر پایه قناعت وجدانی قاضی استوار گردیده است، سیستم هیأتی بودن موجب می‌گردد دادرسان در شور و تصمیم‌گیری یکدیگر را روشن کنند. هم‌چنین دادرسان جوان‌تر می‌توانند از تجربه قضات باتجربه بهره‌مند

۱. آخوندی، محمود، پیشین، ص ۱۸۷

۲. امیرزاده جیرکلی، منصور، پیشین، ص ۱۷۴.

۳. زراعت، عباس، پیشین، ص ۲۴۴.

شوند؛^۱ استفاده از فکر و تجربه قضات دیگر خود عاملی برای کاهش میزان اشتباه و خطا در رسیدگی‌ها خواهد بود؛ چراکه وجود قضات متعدد در یک دادگاه، این امکان را به وجود می‌آورد که آن‌ها با هم مشاوره و تبادل نظر نمایند و از برداشت و استدلال همدیگر آگاهی یابند و مغلوب فکر و اندیشه شخصی خود نشوند.

ب) مزایای ناظر بر نتیجه دادرسی

دسته دیگری از مزایایی که توسط حقوق‌دانان بر شیوه رسیدگی جمعی توسط هیأتی از قضات مطرح گردیده است، ناظر بر نتیجه دادرسی هستند. طرفداران حضور قضات متعدد در دادرسی‌های کیفری معتقدند شورای قضایی، نهادی ضروری برای اجرا و تحقق هرچه بیشتر عدالت و انصاف در میان مردم است؛ علاوه بر آن حضور یک جمع در دادرسی، بیانگر تجلی افکار عمومی در قضاوت و دادرسی‌هاست که طبیعتاً بر این امر، فواید زیادی مترتب است از جمله این که باعث افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی شده و موجب احترام بیشتر مردم به احکام صادره خواهد گردید. هم‌چنین وجود قضات متعدد در دادگاه‌ها، با اندیشه‌ها و افکار سیاسی و اجتماعی متفاوت، جلوه زیبایی از افکار عمومی است و احکام صادره ناشی از این گونه قضاوت‌ها خود موجب اقناع هرچه بیشتر محکومان نسبت به آرای صادره خواهد بود.

در ادامه به بیان توضیح مختصری از هر یک از موارد مذکور خواهیم پرداخت.

۱- تضمین بیشتر تحقق عدالت

شاید بتوان گفت عدالت از مفاهیم سهل و ممتنع است. تاریخ تمدن بشر همواره با گفتگوی عدالت همراه بوده است، اما هم‌چنان تشخیص و اجرای عدالت از دشواری‌های مهم حیات جمعی آدمیان است. در

۱. کاشانی، سید محمود، استانداردهای جهانی دادگستری (نقد و بررسی قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب)، چاپ اول، میزان،

ادبیات قضایی، این واژه به معنای داشتن وصف بی طرفی و درستی، آزادی از تعصب و جانبداری و نفع شخصی، منصفانه، غیرجانبدارانه و برابری میان طرفین منازعه به کار برده می شود.^۱ محاکمه و دادرسی عادلانه، یعنی حمایت از فرد انسانی در قبال قدرت سازمان یافته دولت است. به همین سبب، در تمامی قضایایی که از دادرسی عادلانه سخن به میان می آید، تعارض میان منافع قدرت حاکم و منافع فرد کاملاً مشهود است.^۲ یکی از اصول مهم مربوط به حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه، تشکیل دادگاه‌ها (دست کم در جرایم مهم) با سیستم تعدد قاضی است. با توجه به این که قضاوت و داوری به وسیله فرد یعنی اجرای متمرکز دادرسی قاضی را در پیچ و خم بعضی از جرایم به اشتباه وا می‌دارد، به همین دلیل می‌طلبند به کمک کارشناسان و قضات متعدد در اثبات و رویارویی با واقعیت جرایم، اشتباهات قضاوت‌های فردی را کاهش داد؛ بنابراین حضور چند قاضی در امر دادرسی در قالب شورای داوری و قضایی می‌تواند ماهیت اصلی مسائل را مشخص کند و به قاضی در امر دادرسی کمک و یاری رساند.^۳ در محدوده بعضی جرایم، از جمله جرایم سیاسی، مطبوعاتی، اقدام علیه امنیت ملی و... برداشت‌های موسعی از عناوین مجرمانه و مفاهیم به کار رفته در تعاریف آن‌ها می‌تواند وجود داشته باشد؛ بنابراین لازم است به وسیله افراد کارشناس، متخصصان و حتی شهروندان عادی جامعه مورد رسیدگی و قضاوت قرار گیرد. به عبارت دیگر، قواعد دقیق و ظریف حقوقی در چنین مواردی، موضوعات مبتلابه را پیچیده ساخته و از اهداف اولیه

۱. فضائی، مصطفی، دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین المللی، اول، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر

دانش، ۱۳۸۷، صص ۵۰ و ۵۱.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. هاشمی شاهرودی، محمود، صحیفه عدالت (دیدار با هیئت منصفه مطبوعات)، ج ۱، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات

قوه قضائیه، ۱۳۸۶، ص ۳۲۵.

قانونگذار و روح عدالت دور می‌سازد؛ به همین دلیل، برداشت اکثریت به واقع نزدیک‌تر خواهد بود.^۱

۲- اقناع نسبی محکومان

عده‌ای^۲ معتقدند که صدور احکام دادگاه‌ها به صورت شورایی موجب اقناع نسبی محکومان و اطمینان خاطر بیشتر آن‌ها نسبت به آرای صادره خواهد شد. سیستم قضایی برای جلب اعتماد عمومی نسبت به عملکرد خود و جلب رضایت محکومان نسبت به رأی صادره بهتر است از قضات و متخصصان متعدد و با سلیقه‌های گوناگون که تا اندازه‌ای در برابر قدرت حکومت، استقلال رأی دارند، در قالب شوراهای حل اختلاف، خانه‌های انصاف، شورای داوری و... استفاده کند. در این صورت است که می‌توان به اجرای عدالت در سیستم قضایی اعتماد کرد؛ زیرا فرد محکوم خواهد دید که شخصی واحد به قضاوت نپرداخته، بلکه رأی صادره به وسیله گروهی از قضات متخصص صادر شده است که امکان خطا و اشتباه همه قضات من حیث المجموع بسیار پایین است. بدین ترتیب، قضاوت از راه قضات متعدد، باعث اقناع محکومان و جلب اعتماد عمومی نسبت به تصمیمات قضات می‌شود.

از سوی دیگر، مجمع قضات با بررسی دقیق و مطالعه عمیق محتویات پرونده، با دقت و مراقبت دلسوزانه، حسن و قبح اعمال ارتكابی را در نظر می‌گیرند و از صدور احکام شدید و خشن که احتمال انحراف از عدالت در آن‌ها وجود دارد، به طور چشم‌گیری جلوگیری می‌کنند و نهایت سعی خود را بر صدور حکم صحیح می‌نمایند؛ بدین لحاظ، فرد محکوم تا اندازه‌ای از رأی صادره قانع و راضی می‌شود.^۳

۳- احترام بیشتر مردم به احکام صادره

نقش مقررات شکلی به ویژه آیین دادرسی کیفری از این دیدگاه یعنی تعقلی نمودن اطاعت از قدرت

۱. حاجی ده‌آبادی، محمد علی - محمدی نسب، سیف الله، پیشین، ص ۹۹.

۲. آخوندی، صوفی آبادی، عمید زنجانی و ...

۳. همان، ص ۱۰۲.

قانون و جلب اعتماد عمومی نسبت به قانون که بر پای می محاکمات منصفانه می تواند حاصل شود حائز اهمیت فراوان است. بی تردید به وجود آمدن اعتماد عمومی نسبت به شیوه اعمال عادلانه قانون بر سایر شئون و نهادهای جامعه آثار مثبت باقی خواهد گذاشت.^۱ ایجاد احساس امنیت نه تنها مستلزم حفظ حقوق و آزادی های فردی است، بلکه امید به انجام دادرسی بی طرفانه در صورت نقض این حقوق را نیز ایجاب می کند. اصولا با مراجعه به وجدان عمومی می توان عنوان نمود که اعتماد مردم به دادرسی هایی که به روش تعدد قاضی اجرا می شود بیشتر است. موبد این نظر، وقتی که در مرحله بدوی که سیستم وحدت قاضی اعمال می شود، رای صادره با اعتراض به مرحله تجدیدنظر ارسال می گردد، رای صادره از دادگاه تجدیدنظر در بین مردم از صلابت بیشتری برخوردار می باشد.

صرف این که افراد دارای حقوق و آزادی هایی باشند ولی تضمینی برای تحقق آنها از رهگذر انجام دادرسی بی طرفانه در صورت نقضشان یا حفظ این حقوق در مسیر دادرسی وجود نداشته باشد، برای تامین امنیت قضایی کافی نیست؛ بلکه دولت وظیفه دارد که از یک سو با وضع قوانین بی طرفانه و تامین ویژگی بی طرفی در تشکیلات قضایی و از سوی دیگر با تضمین و کنترل بی طرفی در رسیدگی عملی در مراجع قضایی، برای مردم ایجاد امنیت کند تا آنها با اطمینان خاطر زندگی کرده و امیدوار باشند که در تقابل حقوق آنها با یکدیگر و به ویژه در تقابل با حاکمیت، مورد ستم واقع نخواهند شد.^۲

بند دوم: معایب نظام تعدد قاضی

حقوقدانان^۳، معایبی بر این شیوه رسیدگی وارد کرده اند؛ برخی از این اشکالات و ایرادات ناظر به کیفیت و چگونگی انجام دادرسی و محاکمه است که از آن به اشکالات شکلی تعبیر می شود و برخی دیگر

۱. اعتدال، محمد، پیشین، ص ۲.

۲. علی زاده، فرزاد پیشین، صص ۲۸ و ۲۹.

۳. ساکت، مدنی، بوشهری، آخوندی و ...

به چگونگی تصمیم‌گیری نتیجه دادرسی مربوط می‌شود که از آن‌ها به اشکالات و معایب ماهوی تعبیر می‌شود. در ادامه این معایب ذیل دو قسمت (الف) و (ب) بررسی می‌شوند.

الف) معایب ناظر بر روند دادرسی

منظور از معایب ناظر بر روند دادرسی، ایراداتی است که اصالتاً امور شکلی دادرسی را در نظر دارند و نتیجه دادرسی را به طور مستقیم مورد مذاقه قرار نمی‌دهند؛ بدین معنا که این ایرادات، تسهیل امور شکلی را در نگاه نخست ملاحظه می‌کنند و عادلانه بودن احکام و تأمین اهداف دادرسی را امری ثانوی قلمداد می‌کنند. از این منظر، قضاوت جمعی دارای اشکالاتی است که ذیلاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱- هزینه‌بر بودن

یکی از عیوب مطرح در خصوص روش تعدد قاضی در مقایسه با روش وحدت قاضی، هزینه‌بر بودن پرونده‌هایی است که توسط دو یا چند قاضی رسیدگی می‌شود. همان طوری که از عنوان پیداست در روش وحدت قاضی یک نفر دادرس به پرونده اتهامی رسیدگی می‌کند. در نتیجه روش وحدت قاضی روش بسیار ساده و کم‌خرجی است؛ زیرا دولت تنها هزینه و حقوق یک نفر قاضی را پرداخت می‌کند.

هر آینه تعدد قاضی روش پرهزینه‌ای است و برای کشورهای کم‌درآمد به آسانی قابل اجرا نیست؛ به همین لحاظ، هر چند که در دنیای امروزی اکثر حقوق‌دانان به ارزش واهمیت آن واقف هستند، باز هم دیده می‌شود که رسیدگی به جرایم غیرمهم، با روش وحدت قاضی انجام می‌گیرد و روش دادرسی جمعی مختص جرایم مهم است.^۱ در پاسخ به این ایراد گفته شده است: اگرچه رسیدگی به پرونده‌ها توسط دو یا چند قاضی،

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری (اندیشه‌ها)، جلد چهارم، چاپ اول (چاپ جدید)، انتشارات مجد، ۱۳۸۴، صص

دارای بار مالی است ولی این عیب و ایراد مربوط به ماهیت روش تعدد قاضی نیست بلکه مربوط به وضعیت اقتصادی دولت است و طبق موازین اسلامی و قانونی، دولت موظف است نسبت به رسیدگی و حل و فصل کلیه دعاوی و احقاق حق، به هر طریق ممکن اقدام نماید.^۱

۲- دشواری توافق قضات در روند رسیدگی

در تصمیمات مقدماتی دادرسی مانند تحقیقات مقدماتی، قرارهای اعدادی و... دادرسی‌های کیفری با تعیین صلاحیت و صدور مجوز تحقیقات مقدماتی آغاز می‌شوند و پس از ابلاغ اوراق احضار و جلب، متهم، بازجویی شده و قرار تأمین متناسب صادر می‌گردد. برای کشف حقیقت، کارهای کارشناسی، تحقیقات محلی، استعلام پزشکی، احضار شهود، مطلعان و... صادر می‌گردد و پس از رعایت تشریفات و تشکیل جلسات دادرسی، نوبت به قرارهای نهایی مانند منع تعقیب، موقوفی تعقیب، تعلیق تعقیب، رای مجرمیت یا برائت می‌رسد.

در دادرسی‌های مدنی نیز علاوه بر تصمیمات مقدماتی دفتری، پس از تعیین صلاحیت، تصمیمات قضایی متعددی از احضار و جلب خوانده و اشخاص ثالث گرفته تا قرارهای رد دادرسی، اناطه، ابطال دادخواست، رد دادخواست، رد دعوا، رد دلیل، اتیان سوگند، کارشناسی، تحقیقات محلی، نظریه پزشکی، تأمین خواسته، تأمین دلیل و... در نهایت، رای بر محکومیت یا بی‌حقی اطراف دعوا صادر می‌گردد و گاهی صدها تصمیم قضایی متعدد لازم است تا یک دادرسی حقوقی یا کیفری به نتیجه نهایی برسد.^۲

۱. امیرزاده جیرکلی، منصور، پیشین، ص ۱۷۵.

۲. حاجی ده‌آبادی، محمد علی - محمدی نسب، سیف الله، پیشین، ص ۸۹.

حقوقدانان مخالف قضاوت جمعی از جمله؛ صدرالدین بلاغی معتقدند اگر قلمرو دخالت قضات متعدد، علاوه بر رای نهایی، مراحل مقدماتی دادرسی را نیز شامل شود، در این صورت لازم می‌آید گروهی متعدد از قضات درباره یکایک تصمیمات قضایی مذکور، به رای گیری مبادرت ورزند. اگر قلمرو قضای شورایی فقط در صدور رای نهایی باشد، باز این مشکل قابل طرح است که قضاتی که در مراحل مقدماتی دادرسی دخالتی نداشتند و کنترل و جهت‌دهی تصمیمات عملاً به تشخیص عقلانی آن‌ها نبوده است، چگونه می‌توانند با مطالعه اوراقی چند، بر همه اوضاع و شرایط قضیه احاطه یابند و حکمی مقنع صادرکنند؟

هم‌چنین، اعتقاد یک یا چند تن از قضات به نقض و خطا در مراحل دادرسی مقدماتی می‌تواند از موجبات تجدید جلسات و اطاله دادرسی گردد؛ بنابراین توافق اکثری و اجماعی قضات متعدد درباره تصمیمات مقدماتی دادرسی، امری بس دشوار است که این خود از معایب قضای جمعی است.^۱

۳- رای صادره مقطوع اکثریت و نه مطلوب آن‌ها

رای قضایی در جمع قضات، نخست به صورت موافقت با محکومیت یا عدم محکومیت و یا مجرمیت و عدم مجرمیت شخص مطرح می‌گردد. برخی به محکومیت یا مجرمیت معتقدند و برخی مخالف آن می‌باشند؛ پس از حصول اکثریت بر این امر، نوبت به تعیین تدبیر حقوقی یا کیفری مناسب می‌رسد. در این مرحله نیز ممکن است نگرش‌ها متفاوت باشد و به خصوص در امور کیفری که به منظور فردی کردن کیفر، قضات، اختیار بیشتری دارند.

هم‌چنین، ناهمگونی و نابرابری راهکارها مشهودتر است. تقریباً اکثر مجازات‌های مقرر در قوانین کیفری، میان سطح حداقل و حداکثری بیان شده‌اند. حال پس از توافق اکثریت قضات با مجرمیت متهم، به تناسب اوضاع و احوال حاکم بر پرونده، هر کدام از آن‌ها میزان مشخصی از کیفرهای یادشده را تعیین

۱. بلاغی، صدرالدین، عدالت و قضا در اسلام، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰، ص ۲۱۶.

می‌کنند که ممکن است از جهت نوع و مقدار، با کیفرهای تعیینی از سوی دیگر قضات تفاوت دارد. این تفاوت ممکن است چندین ماه یا سال حبس، ده‌ها ضربه شلاق یا چند صد هزار یا یک میلیون ریال جزای نقدی باشد؛ بنابراین رای مطلوب هر قاضی با رای مطلوب قضات دیگر متفاوت است.

روشن است مسئله بدین گونه ختم نمی‌شود و لازم است برای تقریب آرا و حل نزاع، بعضی از قضات به قصد قربت، از موضع خود دست بکشند تا به موضع واحدی اتفاق نمایند. در این جاست که چانه زنی بر سر تعیین واکنش کیفری مناسب آغاز می‌شود و به ناچار باید معتدل‌ترین نظر پذیرفته گردد تا همه بر آن اتفاق نموده، آن را رای نهایی اعلام کنند. در این صورت رای صادره «رای مقطوع» اکثریت قضات است؛ ولی «رای مطلوب» آن‌ها نیست، بلکه فقط صاحب معتدل‌ترین نظر می‌تواند آن را مطلوب خود بداند. پس از تعیین کیفر، این فرایند بروز اختلاف در شیوه نگارش رای، مبانی استدلالی و مواد استنادی آن نیز پیش می‌آید که لازم است بار دیگر با چانه زنی، گزیده‌ای از نظر همه آن‌ها در این مورد تامین گردد.^۱

ب) معایب ناظر بر نتیجه دادرسی

معایب ناظر بر نتیجه دادرسی، تحقق عدالت، فصل خصومت و دیگر اهداف دادرسی را مهم‌تر از منافع سازمانی و شکلی در نظر می‌گیرند. افزون بر این، ایرادهای ناظر بر مسائل حقوقی پس از صدور رای و برخی مشکلات این مرحله مانند مشکل تشخیص قاضی مقصر و ... وجود دارند که در ادامه برخی از مهم‌ترین ایرادات وارد مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. حاجی ده‌آبادی، محمد علی - محمدی نسب، سیف الله، پیشین، صص ۹۰ و ۹۱.

۱- مسئولیت‌گریزی قضاات

ممکن است عقیده بر آن باشد که اجتماع اشخاصی برای قضاوت در امری خاص و اتکای نتیجه بر اکثریت عددی آرای حاضرین سبب گردد قاضی، دقت و تعمق لازم را برای موشکافی عادلانه امر، مصروف ندارد. در چنین وضعی به لحاظ روانی، قاضی، بار مسئولیت صحت و سقم رأی خویش را تماماً بر دوش خویش احساس نمی‌کند، در حالی که در قضاوت فردی، قاضی در محضر وجدان و خدای خویش، پاسخگوی واحدی است که تماماً سنگینی کار را بر دوش کشیده، توانایی فرافکنی حقیقت و مقصرسازی دیگران را ندارد؛ بدین ترتیب در قضاوت فردی، قاضی با ژرف‌نگری و وسواسی منصفانه، برای دستیابی به رأیی صحیح و عادلانه می‌کوشد؛ ولی در قضاوت جمعی، احساس تشریک در مسئولیت و امید به صحت عددی رأی، خواسته یا ناخواسته به لحاظ روانی باعث کاهش دقت فکری قاضی در بررسی موضوع دادرسی می‌گردد.^۱

۲- نابرابری و ناهمگونی قضاات

در یک جلسه دادرسی با تعدد قضاات، روشن است که همه قضاات حاضر، به لحاظ سخنوری و نفوذ کلام، معلومات و آگاهی‌های علمی، تجربیات کاری، رتبه تحصیلی و شغلی، مهارت‌های شغلی، نفوذ اجتماعی و گیرایی چهره و قیافه، هم‌طراز و هم سطح نیستند. این عدم توازن و برابری باعث می‌شود قضاتی که در این اوصاف، قابلیت‌ها و توانایی‌های کمتری دارند، مجذوب و متأثر از دیگر قضاات حاضر گردند و رأی آن‌ها تابع آرای دیگران شود؛ حال آن‌که ممکن است رأی نهایی و غالب به لحاظ کاشفیت از حقیقت و عدالت، ناصواب باشد و فقط لعبی رنگارنگ از الفاظ و تعبیرات کلامی و اوصاف شکلی دیگری، آن رأی را بر اندیشه و استدلال مغلوبان تحمیل کرده باشد.

۱. حاجی ده‌آبادی، محمد علی - محمدی نسب، سیف الله، پیشین، ص ۹۲.

در صورت تکرار و تعدد جلسات دادرسی با حضور همان قضات، مرعوبیت فکری برخی از قضات در برابر اقتدار و تفوق شکلی و ناصواب قضات دیگر بسیار مشهودتر می‌گردد؛ بر این اساس، جلسات دادرسی به محفل انسی تبدیل می‌گردد که برخی درصدد ابراز و اثبات فضایل شخصی خود برآیند، بدون آن‌که این فضایل ظاهری در استنباط حقیقت و اجرای عدالت اثری داشته باشند.^۱

۳- تردید در صدور رای

از آن‌جا که قاضی از منصب ولایت و تحکم به صدور رای می‌پردازد، حکم صادره باید قاطع، تحکم‌آمیز، مطلق و محتوم باشد تا اُبَهِت و قاطعیت عدالت به گونه‌ای ارعاب‌آمیز، به قانون شکنان بالفعل و بالقوه اعلام گردد؛ بدین ترتیب، نقش ارعابی قوانین و احکام دادگاه‌ها محفوظ می‌ماند.

ایراد دیگری که به روش تعدد قاضی در رسیدگی‌ها وارد شده است این‌که احکامی که با تعدد قاضی صادر می‌شوند با نگرشی تردید‌آمیز و نسبیّت‌گرا صادر می‌گردند که در عمل، قاطعیت، حتمیت و اطلاق لازم را که یک حکم قضایی شایسته آن است، ندارد. این تردید و نسبیّت در آرای که نه با اجماع، بلکه با اکثریت صادر می‌گردد، جلوه‌ای مشهود دارد؛ زیرا وجود یک یا چند قاضی مخالف در آن هیئت از اطمینان قلبی و اقناع وجدانی دیگر قضات در درستی و عادلانه بودن رای ایشان می‌کاهد. این مسئله اگر چه ممکن است از متن حکم استنباط نشود، ولی از مجموع کیفیت مذاکرات و تقریرات مقدماتی حکم، به سهولت قابل فهم است.^۲

۱. همان، صص ۹۲ و ۹۳.

۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، چ ۴، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۹، ص ۱۳.

۴- دشواری تشخیص قاضی مقصر در صورت تقصیر و اشتباه

ایراد دیگری که مخالفان روش قضاوت جمعی وارد می کنند، تشخیص قاضی مقصر در صورت صدور رای اشتباه است.

شخص قاضی اگر چه مجتهد جامع الشرایط نیز باشد، از کمند خطا، اشتباه و تقصیر مصون نیست و امکان و احتمال تقصیر و اشتباه قاضی نه تنها در حقوق، بلکه در آرای فقها نیز پذیرفته شده است.

در قوانین ایران نیز موادی به این امر اختصاص یافته است؛ به عنوان مثال مطابق اصل ۱۷۱ قانون اساسی «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن می باشد و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می گردد و در هر حال از متهم، اعاده حیثیت می شود». علاوه بر این مواد ۲۵۵ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز به این موضوع پرداخته است.

با مراجعه به مقررات پراکنده کیفری، به روشنی می توان مسئولیت کیفری و مدنی قاضی مقصر را استنباط کرد. اگر چه بیان احکام کلی در مورد تقصیر، امری آسان است؛ ولی در عمل، تشخیص مصادیق تقصیر و تعیین دقیق قلمرو آن از عدم تقصیر، بسیار فنی و دشوار می باشد. دشواری تشخیص مقصر در مواردی که متهم، شخصی واحد باشد، به مراتب کمتر از جایی است که اشخاص متعدد باشند. در پرونده ای که افراد گوناگونی از بدو شروع، تعقیب و دادرسی تا صدور رأی در آن دخیل و موثرند به ویژه در صورت تعدد قضات صعوبت تشخیص مقصر و تعیین تقصیر، مضاعف می گردد.

مسئولیت مدنی قضات متعدد، تضامنی است یا اشتراکی؟ اگر نظر تک تک قضات درباره میزان محکوم به متفاوت باشد و فقط برای تقریب عقاید و تسهیل انشای رای، نظر احدی از آن ها پذیرفته و در رای قید گردد، آیا دیگران مسئول اند؟ اگر عمل غیر قانونی یکی از قضات، عامدانه باشد آیا همه مسئولیت

بر ذمه وی است، در حال که او بیش از یک رای نداشته است؟ بر این اساس، مخالفان قضاوت جمعی، این ایراد را نیز افزون بر سایر موارد از معایب این شیوه ذکر می کنند.^۱

مبحث دوم: نظام تعدد قاضی در عرصه بین المللی

حقوق جزا در قرن نوزدهم عمدتاً واجد یک خصیصه داخلی و ملی و فقط برای اجرا شدن در داخل جوامع خاص تدوین شده بود. این وضع در پایان قرن نوزدهم و مخصوصاً پس از جنگ جهانی اول تغییر کرد و معاهدات بین المللی متعددی برای مجازات مجرمینی که خطری برای جامعه بین المللی محسوب می شدند، تدوین گردید.^۲

دادگاه های کیفری بین المللی به طور مستقیم در صحنه بین المللی و برای اجرای حقوق بین الملل پایه گذاری شده اند و وظیفه شان رسیدگی به کیفر رفتارهای منتهی به ارتکاب جرم کیفری تعریف شده توسط قاعده حقوق بین الملل، مانند نسل کشی یا جنایت علیه بشریت است.

در مراجع داوری و قضاوتی بین المللی تصمیم گیری قضایی و حل و فصل اختلافات از اهمیت و جایگاه والایی برخوردار است. اگر در نظام داخلی شهروندان انتظار تحقق عدالت و اجرای آن را دارند، در عرصه بین الملل افکار عمومی تمام کشورها به مراجع بین المللی چشم دوخته اند و بر تصمیمات و آرای آنها ناظرند. در دیوان کیفری بین المللی دائمی و دادگاه های موقت و موردی کیفری، شیوه رسیدگی و صدور رای به صورت مشارکتی بوده و داوران و قضات به صورت جمعی تصمیم می گیرند و نظر اکثریت منجر به صدور حکم قطعی می گردد؛ البته باید توجه داشت که نظرات قضات مخالف نیز به صورت مکتوب و گزارش درآمده و از ارزش دکترین حقوقی برخوردار است.

۱. حاجی ده آبادی، محمد علی - محمدی نسب، سیف الله، پیشین، ص ۹۴-۹۶.

۲. میر محمد صادقی، میر حسین، حقوق جزای بین الملل، چاپ دوم، میزان، ۱۳۸۶، ص ۱۹.

آن چه مهم است آیین دادرسی و شیوه رسیدگی در این مراجع است که از سیستم تعدد قاضی پیروی می کند و احتمال خطا در تصمیم گیری را به حداقل می رساند.^۱

در این مبحث با توجه به تاثیرپذیری حقوق داخلی از حقوق بین الملل نگاهی به تشکیل محاکمی که این شیوه رسیدگی ها را اعمال کرده اند، خواهیم داشت. در گفتار اول دادگاه های ویژه و موردی که در خصوص رسیدگی به برخی جرایم در مقاطعی خاص تشکیل شدند و روش رسیدگی به شیوه تعدد قاضی را در رسیدگی های خود اعمال کردند می پردازیم و در گفتار دوم نیز دیوان کیفری بین المللی دایمی و ساختار آن مورد بررسی و مذاقه قرار خواهد گرفت.

گفتار اول: تعدد قاضی در دادگاه های بین المللی موردی

دادگاه های بین المللی موردی کاملاً اتفاقی و به دلیل مخاصمات بین المللی به عنوان قدمی رو به جلو و نهضت کاملاً فنی و تخصصی در حوزه حقوق بین الملل کیفری محسوب می شوند.^۲

پس از پایان یافتن جنگ دوم جهانی، با توجه به این که جنگ در دو جبهه یکی در اروپا و دیگری در خاور دور جریان داشت، دو محکمه مجزا برای محاکمه جنایتکاران جنگی در نورنبرگ و توکیو تشکیل شد. اساسنامه دو محکمه یوگسلاوی سابق و رواندا نیز به ترتیب در سال های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد تصویب شد تا در این محاکم جرایم ارتکاب یافته در یوگسلاوی سابق و رواندا مورد رسیدگی قرار گیرند. در این اساسنامه ها، اصطلاح «جرایم علیه بشریت» مورد اشاره قرار گرفته است. تشکیل این دو محکمه از آن جهت که محاکم طرف های پیروز در جنگ نبودند و به مفهوم دقیق تری محکمه بین المللی محسوب می شده اند، نقطه عطف مهمی در رسیدگی به جرایم علیه بشریت محسوب شده و

۱. علی زاده، فرزند، پیشین، صص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۲. رضوی فرد، بهزاد، حقوق کیفری بین المللی عمومی، چاپ اول، میزان، ۱۳۹۲، ص ۴۰.

این محاکم از اهمیتی بیش از محاکم نورنبرگ و توکیو برخوردارند.^۱

تشکیل هر یک از محاکم اختصاصی، با مسایل حقوقی مختلفی مواجه بودند؛ از جمله این که عناصر تشکیل دهنده این محاکم و نحوه رسیدگی آن‌ها به چه نحو است؟ در ذیل این گفتار در خصوص ساختار و شیوه رسیدگی در این محاکم به بحث و بررسی خواهیم پرداخت.

بند اول: دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ

محکمه بین‌المللی نورنبرگ، محکمه‌ای موقت بود که فقط برای محاکمه جرایمی خاص و افرادی خاص (وابسته به دول اروپایی محور) در برهه‌ای از زمان (طی دومین جنگ جهانی یا در رابطه با آن) تشکیل یافته بود.^۲ فعالیت محکمه نورنبرگ بر اساس «منشور محکمه نظامی بین‌المللی برای محاکمه جنایتکاران اصلی جنگی» صورت می‌گرفت که این منشور پیوست توافق‌نامه لندن به تاریخ ۱۸ اوت ۱۹۴۵ بود. این منشور و توافق‌نامه ابتدا به امضای چهار متفق اصلی جنگ جهانی دوم (فرانسه، انگلستان، آمریکا و شوروی) رسیده بود که بعدها ۱۹ کشور دیگر نیز به آن پیوستند.

این محکمه که مجرمان اصلی در جبهه اروپا را محاکمه می‌کرد، از هشت عضو تشکیل می‌شد، یعنی هر یک از چهار کشور آمریکا، انگلستان، فرانسه و شوروی یک عضو اصلی و یک عضو علی‌البدل معرفی کرده بودند. اولین جلسه محکمه در ۴ نوامبر ۱۹۴۵ برگزار و پس از ۲۱ روز فعالیت آخرین جلسه در ۳۱ اوت ۱۹۴۵ تشکیل شد.^۳

۱. میر محمد صادقی، میر حسین، پیشین، صص ۴۲ و ۴۳.

۲. حسینی‌نژاد، حسینقلی، حقوق کیفری بین‌الملل، چاپ سوم، میزان، ۱۳۸۳، ص ۱۷۹.

۳. میر محمد صادقی، میر حسین، پیشین، صص ۳۷ و ۳۸.

این محکمه که از چهار قاضی (از کشورهای آمریکا، انگلیس، فرانسه و شوروی) به ریاست قاضی انگلیسی تشکیل یافته بود ۲۲ متهم را محاکمه کرد. کیفرخواست نیز که در ۱۸ اکتبر ۱۹۴۵ انتشار یافت، از طرف دادسرای چهار دولت تنظیم شده و مطابق اساسنامه جرایم را به چهار دسته تقسیم کرده بود.

اساسنامه جرایم را به جرایم علیه صلح، جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی تقسیم کرده بود و توطئه فقط در قسمت جرایم علیه صلح، جرمی مستقل شناخته شده بود. اساسنامه شامل عبارتی کلی بود و کسانی را که در تدوین یا اجرای طرحی منظم برای ارتکاب جرایم فوق سهمیم بوده‌اند، مسئول تمام اعمالی می‌دانست که دیگران در اجرای این طرح انجام داده‌اند.^۱

بند دوم: دادگاه نظامی بین‌المللی توکیو

محکمه توکیو نیز مثل محکمه نورنبرگ فقط راجع به مجرمان اصلی جنگی بود. این محکمه از یازده قاضی تشکیل یافته بود که به ترتیب توسط چهار دولت بزرگ، چین و شش کشور متحد دیگر معین شده بودند.

اساسنامه آن در خطوط کلی مانند اساسنامه نورنبرگ، همان طبقه‌بندی سه گانه جرایم علیه صلح و قواعد جنگ و جرایم علیه بشریت را پذیرفته بود و دادسرا دیگر توطئه را نوع چهارم به شمار نیاورده بود.

متهمان توکیو همه اشخاص حقیقی بودند. محاکمه از ۲ آوریل تا ۱۲ نوامبر طول کشید. از ۲۵ متهم، هیچ کدام تبرئه نشدند. ۷ تن به مرگ، ۱۶ تن به حبس ابد و ۲ تن به حبس موقت محکوم شدند.^۲ در مقایسه بین دادرسی و احکام محاکم نورنبرگ و توکیو معمولاً رویه محکمه نورنبرگ را بسیار عادلانه‌تر از محکمه توکیو دانسته‌اند؛ ولی هر دو محکمه مسئولیت کیفری شخصی را پذیرفته و معافیت‌ها و دفاعیاتی مثل «اطاعت

۱. حسینی‌نژاد، حسینقلی، پیشین، ص ۱۶۲.

۲. همان، ص ۱۶۴.

از اوامر مافوق» را رد کردند و از همه مهم‌تر، جرایم علیه بشریت را به رسمیت شناختند.^۱ ویژگی دیگری که در رسیدگی هر دو محکمه دیده می‌شود، استفاده از جمعی از قضات در رسیدگی به جرایم است و این امر می‌تواند ناشی از اهمیت جرایم ارتكابی و شدت مجازات آن‌ها باشد.

بند سوم: دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق

پس از تاسیس دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ و دادگاه توکیو، این نخستین بار است که جامعه بین‌المللی (سازمان ملل) اقدام به تشکیل یک دادگاه بین‌المللی کیفری برای تعقیب، محاکمه و مجازات افراد متهم به نقض حقوق بشر دوستانه بین‌المللی می‌کند. این دادگاه بر پایه تصمیم شورای امنیت و بر طبق فصل ۷ منشور ملل متحد ایجاد گردید.

دادگاه بین‌المللی تعقیب مسئولان نقض فاحش حقوق بین‌الملل بشردوستانه در خاک یوگسلاوی سابق از ارکان فرعی شورای امنیت سازمان ملل متحد است که برای تعقیب و مجازات عاملانی که در جریان جنگ‌های صورت گرفته در خاک یوگسلاوی سابق، در ابعاد وسیع ابتدایی‌ترین حقوق بشری افراد را نقض کردند، ایجاد گردید.

اساسنامه این دادگاه، پس از تصویب قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت، در ۲۵ مه ۱۹۹۳ مورد تصویب قرار گرفت. این دادگاه یک دادگاه موقتی و منطقه‌ای است و مقر آن در شهر لاهه هلند قرار دارد. این دادگاه بر اساس صلاحیت خود می‌تواند این ۴ دسته از جرائم، نقض شدید کنوانسیون‌های ژنو، نقض قوانین یا رسوم جنگ، کشتار دسته جمعی و جنایات علیه بشریت را تحت تعقیب قرار دهد. بیش‌ترین شدت مجازات افراد محکوم شده در این دادگاه حبس ابد است.

۱. میرمحمدصادقی، میر حسین، پیشین، ص ۳۹.

این دادگاه دارای سه رکن است: شعب شامل سه شعبه رسیدگی دادگاه و یک شعبه تجدیدنظر، دادستان و دبیرخانه که در خدمت شعب و دادستانی است.

در زمان آغاز کار، دادگاه شامل ۱۱ قاضی و سه شعبه (۲ شعبه بدوی و یک شعبه تجدیدنظر) بود. اما به مرور و با توجه به توسعه صلاحیت این دادگاه تغییراتی در اساسنامه آن صورت گرفت. شانزده قاضی دایمی در این دادگاه مشغول به کار هستند و نباید دو نفر از آن‌ها از یک ملیت باشند. هم‌چنین ۲۷ قاضی ویژه با دادگاه همکاری دارند. هر شعبه دادگاه از ۳ قاضی دایمی و حداکثر ۶ قاضی موقت تشکیل می‌شود. قضات دایمی و ویژه از مزایا و مصونیت‌های پیش‌بینی شده در کنوانسیون مزایا و مصونیت‌های سازمان ملل مورخ ۱۳ فوریه ۱۹۴۶ برخوردارند. قضات با رای اکثریت مطلق آرای مجمع عمومی برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند. قضات دایمی از میان خود یک رئیس انتخاب و رئیس به اعتبار مسئولیت خود عضو شعبه تجدیدنظر است.^۱ ملاحظه می‌گردد شیوه انتخابی برای رسیدگی در این دادگاه نیز، شیوه قضاوت به صورت جمعی است.

بند چهارم: دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا

دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا دادگاه ویژه‌ای است که با حکم شورای امنیت سازمان ملل متحد برای رسیدگی به جنایات جنگی و نسل‌کشی انجام شده در جریان جنگ داخلی رواندا تاسیس شده است. این دادگاه به وسیله اساسنامه‌ای که به قطعنامه ۹۵۵ شورای امنیت پیوست شد، تشکیل گردید بر اساس قطعنامه ۹۷۷ مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۵۵ شورای امنیت تصمیم گرفت که مقر دادگاه در آروشا در جمهوری تانزانیا قرار گیرد.

۱. آقا علیخانی، مهدی- ذاکریان، مهدی، بررسی دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق، فعالیت‌ها و دستاوردها، فصلنامه

سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱؛ صص ۲۲۹ و ۲۳۰.

مواد دو، سه و چهار اساسنامه محکمه رواندا مقرر می‌دارد که جرایم ژنوساید، جنایات علیه بشریت و تجاوز، صلاحیت موضوعی محکمه را تشکیل می‌دهند.

مواد ۱۰ الی ۱۶ اساسنامه دادگاه به شرح ساختار و شیوه انتخاب قضات دادگاه می‌پردازد. بر اساس ماده ۱۰، دادگاه سه رکن اصلی، شعبه‌های رسیدگی، دادستانی و دبیرخانه تشکیل می‌گردد.

دادگاه دارای ۳ شعبه رسیدگی بدوی و یک شعبه رسیدگی استینافی می‌باشد. در مجموع ۱ قاضی دایمی که نباید دو نفر از آن‌ها دارای یک تابعیت باشند، در شعبه‌ها فعالیت خواهند نمود. در هر شعبه ۳ قاضی دایمی و حداکثر ۴ قاضی موقت حضور خواهند داشت. البته هر شعبه‌ای که دارای قاضی موقت باشد، می‌تواند به بخش‌هایی که هر کدام دارای سه قاضی متشکل از دائم و موقت باشند، تقسیم شوند. این بخش‌ها همان اختیارات و صلاحیت‌هایی را که در اساسنامه برای شعبه‌ها ذکر شده است، خواهند داشت. در شعبه استیناف ۷ قاضی دایم عضویت دارند و در هر رسیدگی استینافی حداقل باید ۵ قاضی حضور داشته باشند.^۱

گفتار دوم: تعدد قاضی در دیوان کیفری بین‌المللی دایمی

دیوان کیفری بین‌المللی، اولین دادگاه دایمی بین‌المللی برای رسیدگی به جرایم نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز ارضی است که مقر آن در لاهه، هلند قرار دارد.

اساسنامه این دادگاه در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۸ در رم به تایید نمایندگان ۱۲۰ دولت رسید و در ۱ ژوئیه ۲۰۰۲ با تصویب آن توسط ۶۰ کشور لازم‌الاجرا شد.

۱. طباطبایی، سیداحمد- میری، حمید، دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا، اندیشه‌های حقوقی، سال سوم، شماره نهم، پاییز و

زمستان ۱۳۸۴، صص ۵۳ و ۵۴.

این دادگاه به جرایمی رسیدگی می‌کند که پس از این تاریخ در قلمرو یا توسط اتباع یکی از کشورهای عضو ارتکاب یافته باشد و یا این که با تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد به این دیوان احاله شده باشد. تا مارس ۲۰۱۶ تعداد کشورهای عضو این نهاد به ۱۲۴ کشور رسیده است. ۳۱ کشور دیگر هم اساسنامه رم را امضا کرده‌اند اما هنوز به تصویب مجالس قانونگذاری خود نرسانده‌اند.

در خصوص ساختار دادگاه سه بخش مقدماتی، بدوی و تجدیدنظر در اساسنامه گنجانده شده است هم‌چنین این دادگاه مانند دیوان‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا دارای دادرسی مستقلی می‌باشند که در راس آن دادستان و یک یا چند معاون به طور تمام وقت انجام وظیفه می‌کنند.

وظایف قضایی دادگاه توسط قضات، که زیر نظر رئیس دادگاه انجام وظیفه می‌کنند، اجرا می‌شود. قضات در یکی از بخش‌های مقدماتی، بدوی یا تجدید نظر مشغول فعالیت می‌باشند. وظایف مربوط به تعقیب و تحقیق توسط دادرسی و وظایف اداری از سوی دبیرخانه انجام می‌شود البته برخی از وظایف اداری مهم‌تر هم بر عهده هیات رئیسه دادگاه قرار دارد.

در خصوص انتخاب قضات دیوان، فرایند انتخاب قضات باید تضمین کند که قضات بین‌المللی تا نهایت ممکن مستقل هستند.

فصل چهارم اساسنامه رم با عنوان «تشکیلات و اداره دیوان» در بردارنده مقررات مختلفی از جمله ارکان دیوان، شرایط نامزدی، انتخاب قضات و انجام وظیفه آن‌ها است. هجده قاضی باید توسط مجمع دول عضو انتخاب شوند که سه نفر از آن‌ها هیات رئیسه را تشکیل می‌دهند. در هر انتخاب، هر کشور عضو تنها یک نفر را برای دیوان می‌تواند نامزد کند. این قاضی لازم نیست حتماً از اتباع دولت معرفی کننده باشد؛ ولی باید تبعه یکی از دول عضو باشد.

مجمع دولتهای عضو، قضات دادگاه را انتخاب می‌کند و لذا قضات توسط سیاستمداران و دیپلمات‌ها انتخاب می‌شوند که بدین ترتیب عنصر سیاسی در نظام انتصاب دخیل است؛ بهتر این بود که انتصاب قضات توسط کمیته‌ای مستقل صورت می‌گرفت؛ برای نمونه کمیته‌ای متشکل از دانشگاهیان و حقوقدانان بین‌المللی که قضات را تنها براساس تجربه و کیفیت کارشان پیشنهاد و انتخاب کند.

در حال حاضر مطابق بند ۳ ماده ۳ اساسنامه قضات باید از میان افرادی که دارای سنجایی عالی اخلاقی بوده، به بی‌طرفی و کمال شناخته شده باشند انتخاب شوند. قضات باید حایز شرایط لازم برای تصدی عالی‌ترین مقامات قضایی در کشور خود باشند، همچنین باید دانش کافی و تسلط به یکی از زبان‌های کاری دیوان یعنی انگلیسی یا فرانسه داشته باشند.

قضات دیوان منتخب مجمع دولتهای عضو هستند که در آن هر دولت یک عضو دارد و نامزدهای پیروز نیاز به کسب اکثریت دو سوم آرای مجمع دولتهای عضو هستند. قضات برای یک دوره ۹ ساله انتخاب می‌شوند و در اصل امکان مجدد انتخاب آن‌ها وجود ندارد. این به معنای تقویت استقلال قضایی است.

تعداد قضات دادگاه قابل کاهش نیستند، لیکن حسب مورد و با توجه به افزایش حجم کار دادگاه، هیات رئیسه می‌تواند پیشنهاد مستدل خود را به مجمع دول عضو جهت افزایش تعداد قضات ارایه دهد که در این صورت با تصویب اعضا، انتخاب قضات اضافی در جلسه بعدی مجمع دول عضو انجام خواهد شد همین روند برای کاستن از تعداد قضات اضافه شده پی گرفته خواهد شد ولی تعداد قضات دادگاه در هیچ زمانی کمتر از ۱۸ نفر نخواهد بود.

همچنین حقوق قضات را که توسط مجمع دولتهای عضو مشخص می‌شود نمی‌توان در مدت تصدی قضات کم کرد؛ این ساز و کار مانع فشار مالی برای تاثیر بر قضات دیوان است. هیچ یک از

قضات چه قضات تمام وقت و چه قضات پاره وقت نباید به فعالیتی بپردازند که با وظایف آن‌ها ناسازگار بوده، استقلال آن‌ها را مورد تردید قرار می‌دهد. به علاوه، موثرترین تامین برای استقلال قضات غیر قابل عزل بودن آن‌ها است. به طور کلی قاضی را از زمانی که در منصب قضا قرار گرفت نمی‌توان به بهانه انتقال، ماموریت، کمک به بخش دیگر و یا حتی ترفیع، بدون این که در این رابطه آزادانه رضایت داشته باشد جابه جا کرد.^۱

۱. جلالی، محمود- زیلابی، سلمان، اصل استقلال قضایی در دیوان بین‌المللی کیفری، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸،

فصل دوم: نظام تعدد قاضی از منظر فقهی

از آن جایی که حقوق ایران مبتنی بر فقه امامیه بوده و آرای فقهی مستند تدوین قوانین می‌باشد، بررسی نظرات فقها به روشن شدن این مطلب کمک شایانی می‌نماید.

شریعت اسلام، در حد ذات خود، پایه گذار تمدنی مستقل و فرهنگی قائم به ذات و واجد امتیازاتی است که نظیر آن را در شرایع و قوانین دیگر نمی‌توان یافت.^۱ از این میان، مسایل مربوط به قضا و فقه جزایی، از جمله مباحثی است که هر چند همواره مدنظر فقیهان و صاحبان اندیشه بوده است، اما امروزه با ورود عملی شریعت به عرصه زندگی اجتماعی، سزاوار تلاش دقیق‌تر، عالمانه‌تر و همه جانبه‌تری شده است.^۲

«کتاب القضاء» یکی از بخش‌های شناخته شده فقه از گذشته تا حال محسوب می‌شود. در کتاب «فقه الرضا» که منسوب به امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) ۲۰۲-۱۵۳ ه.ق است بخشی تحت عنوان «باب القضاء و احکامه» وجود دارد.^۳

در اصطلاح فقه، قضا عبارت از ولایت و اختیاری است که مجتهدین (دارندگان صلاحیت صدور فتوا در جزئیات قوانین شرعی) برای صدور حکم، بین اشخاص معین به منظور اثبات حقوق و دستیابی صاحب حق به حق خویش، دارا می‌باشند.^۴

در دادرسی اسلامی، در قضاوت و صدور رای، اصل تعدد قاضی پذیرفته نشده است و اگر قاضی صالح به رسیدگی باشد، جلسات دادرسی با حضور وی رسمیت پیدا می‌کند. اجرای این اصل نیز مقید به وجود

۱. بلاغی، سید صدرالدین، پیشین، ص ۳.

۲. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، پیشین، صص ۷ و ۸.

۳. هادوی تهرانی، مهدی، پیشین، ص ۱۹.

۴. یثربی قمی، سید علی محمد، قضای شورایی، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸، ص ۷۱.

شرایطی در قاضی از قبیل شرایط اجتهاد و شرط عدالت به مفهوم فقهی و شرعی آن می باشد.^۱ رسیدگی کیفری غالباً به روش وحدت قاضی صورت می گیرد یعنی به کلیه جرایم ارتكابی اعم از حدود، قصاص، دیات و تعزیرات قاضی واحد رسیدگی و حکم می دهد. ضمن این که به قاضی رسیدگی کننده اجازه داده است علما و روحانیون و فقها را در محاکمات شرکت دهد و نظریه مشورتی آنان را بخواهد بدون این که تحت تاثیر آنان قرار گیرد و مکلف باشد از نظر آنان تبعیت کند.^۲

سیستم تعدد قاضی که امروزه به خصوص در دعاوی مهم مورد پذیرش بسیاری از قوانین موضوعه قرار گرفته است در دادرسی اسلامی مورد توجه قرار نگرفته است و شاید علتش آن باشد که قاضی باید مجتهد باشد و حکم قاضی مجتهد به منزله فتوای اوست و فتوا را نمی توان به صورت شورایی صادر کرد اما می دانیم که در حال حاضر، اکثریت قضات دادگاهها مجتهد نیستند بنابراین سیستم تعدد قاضی را می توان برقرار کرد و از مرحوم امام خمینی نیز همین نظریه نقل شده است: «اگر قاضی مجتهد مطلق نباشد می تواند به طور شورایی ارائه نظر کند ولی اگر وی مجتهد مطلق باشد به صورت انفرادی با اعلام نظر و صدور حکم قادر به فصل خصومت خواهد بود».^۳

مجتهد مطلق، مجتهدی است که دارای منصب قضاوت از سوی شارع است، چه اعلم باشد چه غیر اعلم و چه در شهر عالم تر از او باشد چه نباشد. در مقابل در خصوص مجتهد متجزی گفته شده است کسی که در بحث قضای اسلامی و در مساله ی مورد رجوع، مجتهد باشد، از منصب قضاوت برخوردار است.

۱. گلدوست جویباری، رجب، کلیات آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۸۶، ص ۳۲.

۲. مرتضوی، سعید؛ آیین دادرسی کیفری؛ چاپ اول، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۳؛ ص ۳۹.

۳. زراعت، عباس، پیشین، ص ۲۴۴.

۴. هادوی تهرانی، مهدی، پیشین، ص ۸۶.

در این فصل قصد داریم به بررسی نظام تعدد قاضی از منظر فقهای اسلام بپردازیم. با توجه به عدم اتفاق نظر فقها در این مساله، ذیل دو مبحث، آرا و ادله فقهای موافق و مخالف قضای شورایی بیان و ارائه می گردد.

مبحث اول: آرا و ادله فقهای موافق قضای شورایی

هرچند در کلام همه فقهای امامیه، به صراحت سخنی پیرامون نهاد تعدد قاضی و یا قضاوت مشترک و شورایی به چشم نمی خورد، ولی با بررسی ادله جواز قضا می توان دریافت که فقها وحدت یا تعدد قضات را در شرایط کلی قاضی مطرح نکرده اند. بنابراین از اطلاق این ادله می توان راهی به سوی این شیوه قضاوت گشود.^۱ بی تردید یکی از دستورهای اسلام مشورت کردن است. از دیدگاه غالب دانشوران شیعی این مشورت در امور فردی مسلمین مطلوب است؛ یعنی تک تک مسلمانان برای دست یابی به نظر برتر و راه بهتر در کارهای خویش خوب است به ریسمان مشورت دست یازند. در دوران های متاخر بحث «جواز»، «مطلوبیت» و یا حتی «لزوم» مشورت در عرصه های مختلف اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است؛ به طور مشخص طرح «قضاوت شورایی» از سوی فقهای چون محقق حلی (صاحب شرایع الاحکام)، محمد حسن نجفی (صاحب جواهر الکلام)، محمد جواد عاملی (صاحب مفتاح الکرامه) مطرح گردیده و هر کدام به نوعی درباره آن نظر مثبت داده اند.^۲

امام خمینی (ره) در پاسخ به استفتایی درباره قضا به صورت شورایی و به نحو اکثریت، در خصوص این که آیا در محاکم قضائی، قاضی صاحب رأی حتما باید یک نفر باشد یا بیش از یک نفر هم به نحو اکثریت و شوری می توانند قضاوت کنند؟ در صورت عدم جواز آیا در محاکمی که قضات آنها قضاوت ماذون هستند و

۱. ادیبی مهر، محمد - کشاورزی ولدانی، مرتضی - آقایی دینانی، رشیده، پیشین، ص ۱.

۲. قاضی زاده، کاظم، پیشین، ص ۱۳۱.

مجتهد مطلق نیستند نیز حکم چنین است؛ بیان داشته‌اند که در مورد قضات ماذون مانع ندارد که متعدد باشند و با مشورت عمل کنند.^۱ برخی از فقها با استناد به دلایل قرآنی و روایی و برخی با استناد به دلایل عقلی معتقدند قضاوت جمعی جایز است. در ادامه ذیل دو گفتار به بررسی دلایل و آرای موافقین پرداخته می‌شود.

گفتار اول: تجویز قضاوت شورایی بر مبنای ادله نقلی

یکی از دلایل موافقان قضاوت شورایی^۲ استناد به آیات و روایات و سنت می‌باشد. این دسته از فقها معتقدند اگرچه در روایات امری مبنی بر لزوم اخذ به نظر اکثریت وارد نشده است، اما از بعضی از روایات و اخبار و هم چنین از سیره نبی اکرم (ص) می‌توان به مطلوبیت و یا لزوم اقدام بر اساس نظر اکثریت دست یافت. در این قسمت، قصد داریم ضمن بیان اقوال فقها، به برخی ادله مورد نظر آن‌ها درباره جواز قضای شورایی اشاره کنیم.

بند اول: قرآن

بدون شک نهاد تعدد قاضی مبتنی بر سیره عقلانی است که در طول تاریخ، جوامع بشری به نحوی با آن ارتباط تنگاتنگ داشته‌اند و تأکید آیات قرآن کریم بر شور و مشورت در امور نیز آن را تأیید می‌نماید. هم‌چنین روایات بسیاری وجود دارد که بر موضوع اصلاح ذات‌البین و مراجعه به مومنین و هم‌چنین رجوع به قاضی تحکیم نیز تأکید شده است.

مهم‌ترین منبع فقهی در اسلام، قرآن است. واژه شورا در سوره‌های بقره، آل عمران و شورا به کار رفته است. اشاره به شورا گاه به صورت صریح و روشن و گاه به طور ضمنی بوده است؛ به عنوان نمونه در آیه ۷ سوره

۱. موسوی خمینی، سید روح الله، استفتائات (امام خمینی)، جلد سوم، چاپ پنجم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ه. ق، ص ۶۷.

۲. آیت الله مطهری، محمدی ری شهری و

انبیاء می‌فرماید: «و ما أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» که شمول حجیت فتوای شورا به شمول یا عدم شمول عنوان موجود در آیه (اهل ذکر) بستگی دارد. از آن‌جا که این عنوان می‌تواند هم بر مجموعه‌ای از افراد و هم بر یک فرد صادق باشد، پس می‌توان از آن حجیت قول مجموعه افراد به نحو عموم مجموعی را ثابت کرد؛ بنابراین اگر دلالت آیه را بر حجیت فتوای فقیه بپذیریم، آیه سه فرض را شامل می‌شود: اول، حجیت فتوای فقیه واحد؛ دوم، حجیت فتوای فقها به نحو عموم استغراقی (نظر یکایک افراد جمع به نحو مستقل)؛ سوم، حجیت فتوای فقها به نحو عموم مجموعی. به نظر می‌رسد چنین چیزی را می‌توان علاوه بر فتوا درباره حکم نیز جاری دانست.^۱ برخی از آیات و روایاتی که از اطلاق و عموم آن‌ها می‌توان برای جواز قضایی شورایی استدلال نمود، عبارتند از:

- و أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ (شوری: ۳۸): مومنین، کسانی هستند که کارشان با مشورت بین خودشان انجام می‌گیرد. علامه طباطبایی می‌نویسد: آیه، اشاره دارد که مومنین اهل رشد هستند و در به دست آوردن رای صحیح، دقت می‌کنند و به صاحبان عقل مراجعه می‌نمایند.

- وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ (آل عمران: ۱۵۹): شور و مشورت به مفهوم تبادل نظر و تضارب آرا، به منظور دستیابی به تصمیم صواب یا صواب‌تر، مورد تاکید شارع مقدس قرار گرفته است تا جایی که این مساله به رسول الله (ص) نیز امر شده است. اگر چه طبق ظاهر آیه، مخاطب نزول آیه، شخص پیامبر می‌باشد ولی مورد نزول آیه فقط شخص ایشان نیستند، بلکه حکم، شامل همه مسلمانان می‌گردد. به نظر می‌رسد اطلاق کلمه «الامر» در آیه شریفه، مورد قضایی شورایی را نیز در بر می‌گیرد.

- وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا ... (نساء: ۳۵)، در مورد شقاق و

۱. حاجی ده‌آبادی، محمد علی - محمدی نسب، سیف الله، پیشین، صص ۸۲ و ۸۳.

اختلاف بین زوجین، نظر حکمین، ارزش قضایی داشته و دعوا، حل و فصل می‌شود. نظر دو حکم (یک حکم از سوی زوج و یک حکم از سوی زوجه) را می‌توان از مصادیق قضایی شورایی دانست.^۱

بند دوم: سنت

از سنت یعنی قول و فعل معصوم نیز می‌توان جواز قضاوت جمعی را استفاده کرد. اساساً مشورت از جمله اموری است که در سنت، مورد توصیه موکد قرار گرفته است.

روش و سیره پیامبر اکرم و امیرالمومنین (ع) این بوده که قضاتی برای مردم تعیین و ارسال می‌داشتند و نصب و عزل آن‌ها به دست خود آن حضرات بوده است.^۲ حضرت رسول می‌فرماید: «لَا مَظَاهِرَهُ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوِرَةِ وَلَا عَقْلٌ كَالْتَدْبِيرِ»؛ هیچ پشتیبانی مورد اعتمادتر از مشورت و هیچ خردی مانند تدبیر نیست.^۳

امام علی می‌فرماید: «مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكُهَا فِي عُقُولِهَا؛ کسی که با مردم مشورت کند، در خرد آن‌ها شریک شده است» و چنین کاری است که عین هدایت است.

روشن است کاربرد شورا در قضاوت، هم‌چنان که می‌تواند به شکل مشورت در قضاوت و استفاده از نظرات کارشناسان باشد، می‌تواند به شکل قضاوت شورایی و قضاوت جمعی نیز باشد.^۴ یکی از فقهای حاضر شیعه که به طور مبسوط به بحث حجیت قضاوت شورایی و مشترک پرداخته عبدالکریم موسوی اردبیلی است. ایشان ضمن قبول حجیت این نحوه قضا در پی تبیین و توجیه این نظریه معتقد است که واقعه تاریخی دارالندوه و قضیه حکمیت در زمان امیرالمومنین (ع) بیانگر وقوع نظایر و امثال چنین طریقه‌ای در صدور حکم

۱. امیرزاده جیرکلی، منصور، پیشین، صص ۸ و ۹.

۲. مشکینی، علی؛ قضا و شهادت، چاپ اول، قم، انتشارات یاسر، ۱۳۵۹، صص ۲۴ و ۲۵.

۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ج ۵، قم: نشر مکتبة العلم الاسلامی، ۱۴۰۷ ه. ق، ص ۲۱۱.

۴. همان، ص ۱۱۵.

می‌باشد. هم‌چنین معتقد است در روایتی نظیر مقبوله عمر بن حنظله فرض بر این است که هر یک از طرفین دعوی، شخصی را انتخاب می‌کنند که از طرف او نیابت دارد تا مجموع افراد در مورد دعوی، بررسی و اظهار نظر کنند و در صورت اتفاق به متفق علیه عمل شود و در صورت عدم موافقت بر طبق ضوابطی که در متن روایت ذکر شده، یکی بر دیگری ترجیح داده شود و اشکالی هم بر این روایت وارد نیست؛ از این جهت که کسی بگوید مورد روایات اشاره به قاضی تحکیم است که منصوب از سوی طرفین دعوی است نه قاضی منصوب از طرف ولی امر؛ چرا که هر دو قاضی منصوب و تحکیم از جهت مشورت و صدور و نفوذ حکم با هم فرقی ندارند، گرچه از نظر نصب با یکدیگر تفاوت دارند.

بر اساس آنچه گذشت به نظر می‌رسد هیچ منعی برای قضاوت جمعی وجود ندارد؛ به طوری که وقایع تاریخی نیز جواز آن را تأیید می‌نماید و اعمال طریقه تعدد قاضی در صدور احکام، مانع بروز اشتباهات قضایی و زمینه ساز اجرای هر چه بهتر عدالت می‌باشد.^۱

گفتار دوم: تجویز قضاوت شورایی بر مبنای ادله عقلی

هنگامی که افراد صاحب نظر در مسئله‌ای اختلاف داشته باشند با توجه به یکی بودن نظر مطابق واقع در نظر هر کدام از آن‌ها احتمال خطا وجود دارد، بدون توجه به شرایط خاص یک مسئله هر مقدار طرفداران یک نظریه بیشتر باشد عقل احتمال خطای آن نظریه را کمتر از نظر مقابل که طرفداران کمی دارد می‌داند و در نتیجه اخذ به نظر اکثریت از جهت عقلی ارجح و ابعاد از خطا است.^۲

۱. ادیبی مهر، محمد - کشاورزی ولدانی، مرتضی - آقایی دینانی، رشیده، پیشین، صص ۷ و ۸.

۲. قاضی‌زاده، کاظم، پیشین، صص ۱۴۶ و ۱۴۷.

فقه‌های طرفدار قضاوت جمعی، دلایلی برای پذیرش و تایید مدعای خود ذکر کرده‌اند که به اختصار به هر یک از آن‌ها اشاره می‌شود.

بند اول: اصل عدم اشتراط وحدت قاضی

برخی برجواز قضاوت جمعی بر اصل عدم اشتراط وحدت قاضی تمسک جسته‌اند. مطابق این اصل، اگر

در اشتراط و عدم اشتراط وحدت قاضی شک کردیم، اصل عدم اشتراط وحدت قاضی جاری می‌گردد.^۱

امر قضا از توابع ریاست کلیه الهیه است که احتیاج به نصب و اذن دارد. به همین جهت فقه‌های امامیه در

یک تقسیم‌بندی جامع قضا را به سه دسته کسانی که از ناحیه پیامبر (ص) یا ائمه (ع)، فقط در زمان حضور

به منصب قضا گماشته می‌شوند و به قضاات منصوب معروفند و قضاات ماذون که به اذن عام معصوم در زمان

غیبت و یا به فراخور زمان در زمان حضور و هم‌چنین قضاات تحکیم که در واقع، مترافعان بر قضاوت و نفوذ

حکم او رضایت می‌دهند تقسیم کرده‌اند. در بیان شرایط این قضاات، فقها به نوعی خصوصیات را برای این

سه دسته از قضاات برشمرده‌اند که شارع مقدس برخی از این شروط را واجب و برخی دیگر را مستحب

انگاشته است. در نگاه کلی، شروطی که فقها^۲ برای قضاات برشمرده‌اند عبارت است از بلوغ، عقل، ایمان،

عدالت، طهارت مولد، علم، مرد بودن و اسلام و همچنین در ضمن شرط عدالت، اشتراط امانت و تحفظ بر

واجبات را نیز شرط دانسته‌اند؛ بنابراین به نظر می‌رسد فقه‌های اسلامی در ترسیم این خصوصیات بیشتر به

شرایط کلی قاضی نظر دوخته‌اند و در این بین سخنی از وحدت یا تعدد قاضی به میان نیامده است؛ بنابراین

می‌توان ادعا کرد مراد شارع مقدس در مقام متکلم و در بیان شرایط و قیود مختص به قاضی، تشریح همه

صفات و خصوصیات اوست و روشن است که از شرایط اطلاق و از مقدمات حکمت در مقام بیان بودن

۱. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر)، پیشین، ص ۶۰.

۲. صاحب جواهر، شهید ثانی، امام خمینی (ره) و ...

متکلم است. بنابراین از عدم ذکر شرط وحدت یا تعدد قاضی در ادله جواز قضا می‌توان بر اطلاق این ادله استناد جست و بر این قائل شد که مراد شارع مقدس از بیان شرایط قاضی اختصاص به قاضی واحد نیست و چه بسا که این ادله مشمول قضات متعدد نیز گردد چون در واقع عدم البیان فی مقام البیان دلیل بر اطلاق است.^۱ با اصل عدم اشتراط واحد بودن قاضی، شکی در نفوذ و یا عدم نفوذ قضای شورایی باقی نمی‌ماند و به عبارت دیگر، وقتی اصل در سبب که اصل عدم اشتراط واحد بودن قاضی است جاری گردید، اصل در مسبب که عدم نفوذ قضای شورایی باشد، جاری نمی‌گردد و در علم اصول ثابت شده است که با جریان اصل در سبب، اصل در مسبب جاری نمی‌شود.^۲

بند دوم: اصالة الجواز یا اصالة الاباحه

اصل جواز یا اصل اباحه قضای شورایی، یکی از اصول عملیه (عامه) است. طبق مفاد این اصل، هرگاه در جواز یا عدم جواز امری _ مانند قضای شورایی _ شک نماییم، اصل، جواز آن است. منظور از جواز در اینجا، عدم منع شرعی است، یعنی لازم نیست که حتماً در کتب فقهی بحث قضای شورایی آمده باشد بلکه از آن جایی که منع و ردعی از ناحیه شارع به دست ما نرسیده، به معنای تایید آن از سوی شارع می‌باشد.^۳

شایان ذکر است بعضی از مسائل و موضوعات فقهی و حقوقی که امروزه به صورت عام در نظام‌های حقوقی جهان پذیرفته شده و دارای مبنای فکری و سابقه تاریخی نیز هستند، شاید در اسلام و در زمان ظهور آن بدین شکل وجود نداشته‌اند؛ بنابراین عده‌ای چنین فکر کرده‌اند که پس در اسلام چنان موضوعی نداریم و حقوق اسلام مخالف وجود هم‌چون نهادی در نظام حقوقی خود می‌باشد. هم‌چنان که در تاریخ قضای اسلام، نهادی به نام هیئت منصفه به شکل امروزی آن وجود نداشته است؛ ولی این مسئله حاکی از عدم مشروعیت

۱. امیرزاده جیرکلی، منصور، پیشین، صص ۴ و ۵.

۲. حاجی ده‌آبادی، محمد علی - محمدی نسب، سیف الله، پیشین، ص ۸۵ و ۸۶.

۳. امیرزاده جیرکلی، منصور، پیشین، ص ۸.

این نهاد حقوقی نیست، بلکه خیلی از پدیده‌های حقوقی وجود دارند که در طول زمان و اخیراً ظهور و بروز یافته‌اند؛ اما با موازین اسلامی نیز منافاتی ندارند.^۱ صاحب «مفتاح الکرامه» می‌فرماید: اولی این است که برای تعدد قاضی در امر واحد به چند وجه استدلال کنیم: اول اصل، دوم عموم ادله، سوم ضبط و اوثق شدن حکمی که با اتفاق نظر دو قاضی صادر شده است، چون معنای قضای تشریکی، محدود بودن اختیار قضایی هریک از قضات به موارد اتفاق رای می‌باشد و در آخر اظهار فرموده‌اند: «و لعل الجواز اظهر».^۲ چرا که با وجود صلاحیت شخصی قضات در امر قضا، گاهی مصلحت، اقتضای قضای شورایی را دارد؛ مثل مناطقی که منطقه علمی و اجتهادی است و به طور معمول واجدین صلاحیت با مشورت یکدیگر به امر فتوا و صدور رای قضایی می‌پردازند.

بند سوم: اصالة العموم

اصالة العموم، اصطلاحی اصولی است و بدین معناست که هرگاه لفظ عامی (مثل قضاوت) را بشنویم و احتمال دهیم افراد خاصی (قضاوت فردی و نه شورایی) از آن قصد شده باشد، با تمسک به اصالة العموم که می‌گوید: «اصل در عام آن است که عموم از آن اراده شده باشد، مگر آن که قرینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد، مگر آن که قرینه‌ای بر خلاف آن باشد»، این احتمال را نفی کرده، لفظ را بر معنای عام آن حمل می‌کنیم.

در بحث حاضر، منظور از عموم ادله، ادله قضاء است که می‌تواند هم شامل قضای جمعی و هم جز آن باشد. صاحب مفتاح الکرامه این دلیل را یکی از ادله جواز قضای شورایی دانسته است؛ مثل آیه شریفه:

۱. حاجی ده‌آبادی، محمد علی - محمدی نسب، سیف الله، پیشین، صص ۸۳ و ۸۴.

۲. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة (ط - القدیمه)، جلد ۱۰، چاپ اول، دار احیاء

التراث العربی، بیروت، لبنان، ص ۷۳.

«وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدِّ» (نساء ۵۸): که اعم است از اینکه حاکم، یک نفر باشد و یا بیش از یک نفر باشد؛ زیرا در هر دو صورت، حکم صدق می‌کند. هم‌چنین، آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء ۱۳۵): که اعم است از این که یک نفر قوام بالقسط باشد و یا بیشتر و انصراف به قضای غیر شورایی اگر وجود داشته باشد، انصرافی بدوی است که ناشی از کثرت مصادیق قضای غیرشورایی در آن زمان بوده، مانع از تمسک به عموم عام نمی‌شود.^۱

بند چهارم: نیابی بودن امر قضا

نصب قاضی، نوعی اعمال ولایت است و چون معصومان (ع) از چنین ولایتی برخوردار بوده اند، فقیه جامع الشرایط نیز چنین اختیاری را واجد است.^۲

با وجود این، بدون شک در ظرف اضطرار و عدم امکان نصب فقیه جامع الشرایط به عنوان قاضی از سوی ولی فقیه، او می‌تواند از اشخاص دیگر که توانایی تصدی قضاوت را دارند، اگر چه فاقد برخی شرایط معتبر هستند، استفاده و آن‌ها را به این سمت منصوب کند. البته در این حال باید رعایت الاقرب فالاقرب را کند و تا هنگامی که شخصی واجد برخی از شرایط است، از فاقد آن‌ها استفاده ننماید.^۳ اما عده‌ای از فقها ضرورت وجوب قضاوت را نه از باب ولایت که از باب نیابت دانسته‌اند که اجازه قضاوت متعدد در حقیقت به عنوان نیابت از سوی ولی امر است.^۴

۱. همان، ص ۸۵.

۲. هادوی تهرانی، مهدی، پیشین، ص ۱۴۶.

۳. همان، ص ۱۴۸.

۴. ادیبی مهر، محمد - کشاورزی ولدانی، مرتضی - آقایی دینانی، رشیده، پیشین، ص ۶.

قضا امری نیابی است و تابع اختیار منوب^۱ عنه می‌باشد. محقق حلی در شرایع می‌نویسد: «جایز است نصب کردن دو قاضی در یک شهر که از برای هر یک جهتی باشد»؛ یعنی سمتی و طرفی و مکانی از شهر باشد و هم‌چنین از برای هر یک زمانی باشد مخصوص، مثل آن که یکی قاضی باشد بر اموال و دیگری در دماء و امثال آن‌ها که در آن‌ها نصب دو قاضی بلاشکال و جایز است و آیا شریک گردانیدن آن دو قاضی در یک حکم جایز است؟ بعضی گفته‌اند: ممنوع است و وجه، جواز است، به جهت آن که قضا، نیابتی است که تابع اختیار کردن (منوب^۲ عنه) است؛ یعنی امام یا کسی که امام به او محول فرموده باشد.^۱

برخی تفویض قضا را به دو نفر جایز شمرده‌اند؛ با این توجیه که قضاوت، نوعی نیابت است و با توجه به این که ادله نیابت، اطلاق دارند و از اطلاق آن‌ها استفاده می‌شود، امر نیابت به هر گونه و کیفیتی که باشد، در اختیار منوب^۳ عنه است، مگر آن که منع شرعی از آن وجود داشته باشد و اما چنین منع و تقییدی وجود ندارد. بر این اساس، ولی امر یا نماینده او می‌تواند دو نفر قاضی یا بیشتر را نصب کند تا در امری قضاوت نماید و من حیث المجموع، آرای آن‌ها از نظر او معتبر باشد.^۲

بند پنجم: تشبیه مورد به جواز انتخاب دو وکیل یا دو وصی

همان طور که یک نفر به عنوان موصی، می‌تواند دو نفر را وصی خود قرار دهد تا با اتفاق نظر به مورد وصیت عمل کنند، در ما نحن فیه نیز جایز است قضات ماذون از سوی ولی امر با نماینده او، به صورت جمعی، حکم صادر کنند. هم‌چنین در وکالت، موکل، دو نفر را وکیل در امری یا عقدی می‌کند.

۱. حلی (محقق)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۳، ۲، قم: انتشارات

اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ه. ق، ص ۱۲۶.

۲. مرعشی، آیت الله سید حسن، پیشین، ص ۶.

به نظر می‌رسد می‌توان مورد وکالت را به عنوان اماره، موید یا قرینه برجواز قضایی شورایی آورد.^۱

صاحب جواهر در بیان چگونگی قضای مشترک، میان وصایت و قضاوت در فرض تشریک به دلیل این که هر دو نوعی ولایت و سلطه هستند که وصی و قاضی در سلطه دیگران اعمال می‌کنند و تشریک در هر دو نیز مانند هم است مقایسه‌ای کرده است؛ بنابراین همان‌گونه که تشریک دو وصی به معنای مشارکت در تنفیذ و موثر بودن آن در مقام اجرای وصیت است در امر قضا نیز تشریک به معنای مشارکت در مقام انشا حکم و صدور آن است. به تعبیری دیگر همان‌گونه که درباب وصایت تصرف هر یک از دو وصی بدون رضایت دیگری نافذ می‌باشد و هر یک از آن‌ها وصی کامل مستقلی هستند که فقط در اعمال تصرف مشترک به همکاری دو وصی نیاز است؛ این نحوه اشتراک در مورد تعدد قضات نیز وجود دارد. یعنی هر یک از قضات به تنهایی قاضی مستقلی هستند گرچه در مقام انشاء حکم و صدور آن محتاج به دیگران است. در واقع به سبب تشریک در قضا اصدار رای واحد ناقص می‌باشد. شاهد بر این مدعا این است که اگر یکی از دو وصی بمیرد، دیگری هم‌چنان به تنهایی وصی باقی می‌ماند و وصایت او ناقص نمی‌شود. لذا احتیاج به ضمیمه شدن وصی دیگر برای اكمال وصایت وجود ندارد. بنابراین مراد از قضاوت شورایی و مشترک این نیست که دو قاضی در حال قضاوت، نیمی از رای را صادر کند که در مجموع در کنار یکدیگر یک رای کاملی را تشکیل دهد، چرا که رای امر بسیطی است که قابل تجزیه نمی‌باشد. بلکه مقصود آن است که قضات متعدد در روند دادرسی با یکدیگر مشورت کنند و هر یک از قضات مستقلاً به استنباط مورد حکم به پردازند و نهایتاً با تبادل آراء، نظر اکثریت به عنوان رای نهایی قضات اعلام گردد.^۲

۱. امیرزاده جیرکلی، پیشین، ص ۱۰.

۲. ادیبی مهر، محمد - کشاورزی ولدانی، مرتضی - آقایی دینانی، رشیده، پیشین، صص ۶ و ۵.

صاحب جواهر اضافه کرده است: در صورتی تشریک بین دو قاضی قابل منع است که مجموع آن دو، یک قاضی به حساب آمده، به نحوی که هر یک نصف قاضی تلقی شوند. با چنین تصویری حتی در نصب دو وکیل و دو وصی از طرف یک از دو وصی می‌باشد، لکن در مرحله نفوذ با تایید هر دو، مسئله وجهه اجرایی به خود می‌گیرد، چون با وفات یک وصی، وصایت دیگری در جای خویش محفوظ است و احتیاجی به ضمیمه وصی دیگر از ناحیه حاکم نیست و مراد از تشریک مزبور در حال امکان است و در صدر همین عبارت فرموده اند: در جایز بودن تشریک دو قاضی در یک امر واحد، به نحو اجتماع بر حکم واحد دو وجه هست و اقوا قول به جواز می‌باشد.^۱

بند ششم: بنای عقلا

با عنایت به پذیرش روش تعدد قاضی در اکثر نظام‌های حقوقی دنیا، می‌توان قضای شورایی را از باب سیره و بنای عقلا، معتبر دانست. با این توضیح که سیره علمای عالم به ویژه قضات، وکلا و حقوقدانان و قانونگذاران، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، استفاده از روش تعدد قاضی در رسیدگی به پرونده‌ها خصوصاً پرونده‌های مهم می‌باشد.^۲ نه تنها امروز که از دیرباز در مجالس قانونگذاری و یا در مشورت‌های « غیر نهادی » حاکمان، لزوم پیروی از اکثریت ثابت بوده است. گرچه در موارد شخصی غیر مهم تحقق اقدام مخالف نظر مشاوران به ندرت اتفاق می‌افتد، اما در مسایل مهم وضوحاً آن چه به مجموعه‌ای از افراد جامعه مربوط است «عقلا بما هم عقلا» اجازه تک روی برخلاف نظر اکثریت را نمی‌دهند مگر آن که شرایط خاصی نیازمندی به تصمیم‌گیری فوری و سریع را اقتضا نماید.

۱. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر)، پیشین، صص ۶۱-۵۹.

۲. امیرزاده جیرکلی، منصور، پیشین، ص ۱۱.

یکی از فقیهان معاصر در این باره می‌نویسد: «اساساً مشورت در کارهای اجتماعی که ارتباط با عامه مردم دارد و صلاح و فساد آنها روشن نیست از اموری است که بنای عقلا عالم بر آن است و این در آیه: «و مشاورهم فی الامرهم شوری بینهم» امضای همان بنای عقلا است، بنابراین چون بنای عقلا بر عمل به اکثریت است و شارع مقدس اسلام هم از آن جلوگیری نه فرموده معلوم می‌شود نظر بنیان‌گذار اسلام هم با نظر عقلای عالم مطابق است.^۱

مبحث دوم: آرا و ادله فقهای مخالف قضای شورایی

برخی از فقهای معاصر، در برابر بسیاری از فقها که قائل به شمول ادله بر نصب قضات متعدد در امر واحد بوده، قایل به منع قضای شورایی می‌باشند. این عده معتقدند: انشای حکم در افق نفس پدید می‌آید و انشای آن یک تصمیم فردی است و این، شخصی بودن حکم را به ذهن تداعی می‌کند و اگر برای یک موضوع، چند قاضی با یکدیگر تشریک نمایند ممکن است این توهم پیش آید که هر کدام از قضات، مثلاً یک دوم یا یک سوم یا یک پنجم یا یک هفتم یا یک نهم، صلاحیت صدور حکم را دارا می‌باشند و حکم به همه آنها نسبت داده نمی‌شود.^۲ فقهای که قضای شورایی را جایز نمی‌دانند، به دلایلی استناد می‌کنند. در این مبحث قصد داریم ذیل دو گفتار به آرا و دلایل فقهای مخالف بپردازیم.

۱. مرعشی، آیت الله سید حسن، پیشین، صص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۲. امیرزاده جیرکلی، منصور، پیشین، صص ۱۱ و ۱۲.

گفتار اول: مخالفت به جهت عدم تصریح به قضای شورایی

بعضی از فقها در مقابل دیدگاه تعدد قاضی عنوان می‌دارند که طرح تعدد قضات از نگاه کلی با فقه مغایر است. در شریعت اسلام آمده که برای بررسی یک پرونده باید فرد عادلانی دارای شرایط قضاوت مشخص شود و تنها حکم او قابل قبول خواهد بود که البته بعد از تشکیل دادگاه فرد محکوم می‌تواند درخواست تجدیدنظر نماید؛ اما این که در تشکیل یک دادگاه جمع قضات به عنوان قاضی واحد رأی دهند قابل قبول نیست.^۱

یکی از شرایط و صفات قاضی، از نظر فقهی، اجتهاد است و می‌توان گفت به همین لحاظ روش دادرسی در اسلام، غالباً روش وحدت قاضی بوده و مسأله قضای شورایی نیز به طور صریح در اکثر کتب فقهی نیامده است.^۲ در ادامه به دو ایراد مخالفان مبنی بر ظهور ادله قضا بر قاضی واحد (بند اول) و عدم بیان روش تعدد قاضی در کتب فقهی پرداخته می‌شود.

بند اول: ظهور ادله قضا بر قاضی واحد

برخی فقها معتقدند ادله قضا به قضای قاضی واحد اختصاص دارد و شامل قضات متعددی که به صورت جمعی قضاوت کنند، نمی‌شود؛ از این رو، فقط یک قاضی باید به مطالعه پرونده پرداخته، به تنهایی به انشای حکم و صدور رأی اقدام کند. به نظر می‌رسد عمده دلیل مخالفان این نحوه قضاوت، ادله‌ای است که بر واحد بودن حاکم در مقام ولایت است که شامل قضاوت نیز می‌گردد. اما باید دانست که این ادله مخصوص ولایت در شئون حکومت و زمامداری است و شامل قضاوت به معنی اخص آن و در جهت رفع ترافع و خصومت میان افراد نمی‌گردد.^۳

۱. علی‌زاده، فرزاد، پیشین، ص ۷۹.

۲. امیرزاده جیرکلی، منصور، پیشین، ص ۱۷۵.

۳. حاجی ده‌آبادی، محمدی علی - محمدی نسب، سیف الله، پیشین، ص ۸۰.

بند دوم: عدم بیان روش تعدد قاضی در کتب فقهی

برخی از فقهای^۱ که قضای شورایی را جایز نمی‌دانند معتقدند که ادله قضا، اعم از آیات، روایات و غیره، به قضای غیرشورایی انصراف دارد و کتب فقهی هم روش وحدت قاضی آمده است. در پاسخ به این نظر گفته شده است: اولاً چنین انصرافی را قبول نداریم. ثانیاً اگر انصراف وجود داشته باشد، انصراف بدوی است که با اندک تاملی، زایل می‌شود و قابل قبول نیست. به تعبیر اصولی: منشا انصراف ذهن ما از لفظ قضا، به سوی قضای غیرشورایی، ظهور خود لفظ نیست تا انصراف، ظهوری باشد بلکه منشا انصراف مربوط به خارج است و ناشی از کثرت مصادیق قضای غیرشورایی در خارج است و ناشی از کثرت مصادیق قضای غیرشورایی در خارج می‌باشد و این صنف یا فرد، در خارج، غلبه وجودی دارد.

برای روشن تر شدن بحث، درباره انصراف، مختصراً توضیح می‌دهیم.

انصراف یعنی از شنیدن لفظ مطلق، ذهن ما متوجه شود به سوی یک فرد یا یک صنف از آن لفظ مطلق نه به سوی معنای اصلی آن اطلاق دارد.

علمای اصول فقه، اقسام فروانی را برای انصراف ذکر کرده‌اند اما منشای آن دو قسم است: ۱- انصراف بدوی؛ ۲- انصراف ظهوری.

انصراف ظهوری، آن است که منشا انصراف ذهن به یک فرد یا یک صنف، ظهور خود لفظ باشد مانند لفظ حیوان که در اثر کثرت استعمال، در معنای غیرانسان استعمال می‌شود. اما منشا انصراف بدوی، ظهور خود لفظ نیست بلکه منشا خارجی دارد به عنوان نمونه، از عبارت «ماء عند اهل الکوفه»، ماء الفرات به ذهن عراقی‌ها می‌رسد. دلیلش این است که این ماء در عراق غلبه وجودی دارد. طبق نظر اصولیین، انصراف ظهوری مانع تمسک به اصاله الاطلاق است زیرا اجازه نمی‌دهد که کلام در اطلاق، ظهور پیدا کند. اما انصراف

۱. آخوند خراسانی، گلپایگانی و

بدوی، مانع تمسک به اصاله الاطلاق نیست و ما نمی‌توانیم به اصاله الاطلاق عمل کنیم و بگوییم که مثلاً ماء، شامل همه آب‌ها می‌شود و مختص آب فرات نیست.^۱

گفتار دوم: مخالفت به جهت اشکالات عقلی

در اسلام تقنین، الهی و قوانین اسلامی از طرف ذات باری تعالی به پیامبر وی می‌شود و پیامبر حامل وحی و ابلاغ‌کننده احکام خداوندی است؛ دو قوه دیگر یعنی قوه قضائیه و اجراییه در پیغمبر متمرکز است و قضات به نمایندگی پیغمبر تعیین می‌شوند. پس از رحلت پیامبر و در زمان خلفا نیز وضع چنین بود ولی تعیین قاضی از طرف خلیفه به مفهوم اطاعت او از دستورات خلفا نبود چون قاضی برای قضاوت ملاک‌های مشخصی داشت و هیچ کس حق نداشت که در حکم قاضی دخالت کند یا از او به خواهد که چگونه حکم صادر کند، حتی خلیفه نیز این حق را به خود نمی‌داد که از قاضی به خواهد چه حکمی صادر کند یا در حکم او تصرف نماید.^۲ علاوه بر آن برخی از فقها قایل به این نظر هستند که قضاوت جمعی خود عاملی برای ایجاد تفرقه و اختلاف نظر بین قضات می‌شود و بنابراین نمی‌توان برای حل اختلاف و نزاع به روشی متمسک شد که خود عامل اختلاف است. در ادامه در این گفتار قصد داریم به بیان این دسته از نظرات بپردازیم.

بند اول: قضاوت جمعی و ایجاد اختلاف میان قضات

هدف از قضاوت، رفع خصومت و اختلاف میان طرفین دعواست؛ ولی قضاوت جمعی خود باعث ایجاد و تحکیم اختلاف است؛ به عبارت دیگر، نتیجه قضاوت جمعی چیزی جز اختلاف نیست و این کار مخالف اقتضای فلسفه قضاوت است که به خاطر ریشه کن کردن ماده نزاع و فصل خصومت و جلوگیری از اخلال در

۱. امیرزاده جیرکلی، منصور، پیشین، صص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۲. محقق داماد، سید مصطفی، پیشین، ص ۱۰.

امور تشریع شده است.^۱

چگونه می‌توان از طریق قضای شورایی که قضات پرونده در اظهارنظر و تطبیق مورد با قانون، با یکدیگر اختلاف نظر دارند، اختلاف را رفع نمود؟ در پاسخ به این ایراد می‌توان گفت: اگر قضات در مسأله مورد نظر اتفاق نظر داشتند، موضوع اشکال، منتفی است. چنان چه با نظر اکثریت، رای صادر شده باشد، حکم قضات اکثر، ملاک و معتبر است. در چنین موردی، نظر اقلیت، اگر چه داری احترام است ولی از نظر حقوقی ضمانت اجرایی ندارد.^۲

بند دوم: استقلال قاضی و نفی قضاوت جمعی

در خصوص استقلال قاضی در مباحث مربوط به مبانی نظام تعدد قاضی در فصل اول همین بخش به تفصیل بحث شده است.

در خصوص دیدگاه فقهی در این خصوص باید گفت یکی از ویژگی‌های دادرسی اسلامی استقلال کامل قضایی است، به گونه‌ای که تمامی افراد جامعه حتی بالاترین فرد حکومت ممکن است به پیشگاه دادگاه فراخوانده شده و مورد محاکمه قرار گیرد.

دستگاه قضایی باید از اختیارات و امکانات کافی و لازم برخوردار باشد تا به تواند به تخلفات و شکایات مطرح شده علیه دستگاه‌های دیگر، با استقلال کامل رسیدگی کند. قاضی در اظهارنظر براساس احکام شرع و قانون و صدور رای در مورد پرونده‌هایی که تحت نظرش قرار دارد مستقل است و موظف به تبعیت از دستور هیچ مقامی نیست.^۳

۱. حاجی ده آبادی، محمدی علی - محمدی نسب، سیف الله، پیشین، ص ۸۰.

۲. امیرزاده جیرکلی، منصور، پیشین، صص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۳. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، پیشین، ص ۲۶.

قاضی باید در اراده و فکر مستقل بوده و در تصمیم‌گیری‌هایش قاطعانه وارد میدان شود و از قدرت‌ها نهراسد. تساوی در برابر قانون، گفتمان اساسی پیامبر اکرم (ص) است که خود در عمل به آن پیشگام بوده و هیچ‌گاه حاضر نبود در کنار حقوق دیگران برای خویش امتیازی قایل شود. شگفت‌انگیز و افتخارآمیز جایی که عدالت، شخص اول مملکت اسلام امیر المومنین (ع) را بر مردی غیر مسلمان در دادگاه برابر می‌نشانند و به قاضی دادگاهش چنین آزادی می‌دهد که دور از هرگونه نگرانی و تشویش و با استقلال کامل و بر اساس موازین دادرسی به دعوا رسیدگی کند و به نفع فردی غیرمسلمان و به زیان حاکم مسلمانان حکم کند.^۱ مخالفان قضای شورایی معتقدند از آن جایی که در حقوق اسلام، قاضی دادگاه باید مجتهد جامع الشرایط باشد و چنان که در جای خود ثابت گردیده است، مجتهد حق تقلید از دیگری را ندارد؛ به همین دلیل، نمی‌تواند دخالت دیگران را در امور قضایی بپذیرد. به بیان دیگر، قاضی مجتهد باید استقلال رای داشته باشد و با حضور قضات متعدد در امر دادرسی، این استقلال از قاضی سلب می‌شود. استقلال در رای برای قاضی، تکلیف و واجب شرعی است، نه یک حق که به تواند از آن گذشت کند؛ به عبارت دیگر، مجتهد در صدور رای، ملزم است بر اساس اصول و مبانی پذیرفته شده و بدون دخالت دیگران فتوا صادر کند. صدور حکم از سوی قاضی نیز نوعی بیان حکم شرعی است؛ ولی بر وجه الزام و در اینجا نیز هیچ‌گونه دخالتی پذیرفتنی نیست.^۲

بند سوم: اضافی بودن امر قضا و عدم امکان تشریک در آن

برخی از مخالفین^۱ قضای شورایی با استناد به اضافی بودن امر قضا قایل به عدم امکان تشریک در قضا

هستند.

۱. علی زاده، فرزاد، پیشین، ص ۸۷.

۲. حاجی ده آبادی، محمدی علی - محمدی نسب، سیف الله، پیشین، ص ۸۲.

۳. گلپایگانی، لنکرانی و

در توضیح و توجیه این استدلال می‌توان گفت: قضا ار شئون ولایت است و ولایت، از امور ذات‌الاضافه است و همان‌طور که در فلسفه آمده است: در صفات ذات اضافه، تشریک معنا ندارد؛ زیرا این صفات به واسطه امر اکتسابی است و در ما نحن فیه، نصب اشخاص برای قضا یک عنوان اضافی است و باید به یک نفر داده شود نه به چند نفر و ولایت، که جزء امور وحدانی است، غیر قابل تجزیه می‌باشد.

در پاسخ به این دلیل مانعین گفته شده است که اولاً هر کدام از قضات، از نظر ولایت کامل هستند و طبق نظر همه یا اکثریت رای واحد صادر و انشا می‌گردد؛ ثانیاً مجرد ذات اضافه بودن انشا مانع از تنفیذ حکمی که از چند نفر صادر شده، نمی‌باشد. در بحث قضای شورایی رای چند قاضی را مجموعاً علت واحد می‌دانند و رای و نظر یکایک افراد جمع به نحو مستقل نیست.^۱

آیت الله گلپایگانی از فقهای معاصر نیز متعرض این مساله شده‌اند. ایشان پس از نقل نظر موافقین و مخالفین مساله قضای شورایی، قول صحیح را منع جواز قضای شورایی دانسته و می‌نویسد: «الصَّحیح، الْمَنعُ لِأَنَّ الْوِلَايَةَ مِنَ الْأُمُورِ ذَاتِ الْإِضَافَةِ فَلَا يُمَكِّنُ التَّشْرِیکُ فِيهَا» قول صحیح، منع جواز قضای شورایی است به دلیل این که قضاوت، نوعی ولایت است و ولایت از امور ذات اضافه می‌باشد و تشریک در آن ممکن نیست.^۲ ایشان در ادامه، موردی را استثنا نموده و به جواز قضای شورایی این گونه تمایل نشان می‌دهد و می‌گوید: مگر این که مراد از تشریک، منوط نمودن نفوذ حکم هر یک از قضات به تایید و موافقت دیگری باشد که در این صورت، منعی برای قضای شورایی وجود ندارد.^۳

۱. علی زاده، فرزاد، پیشین، صص ۷۱ و ۷۲.

۲. گلپایگانی (موسوی گلپایگانی)، آیت الله، سید محمدرضا، القضاء، ج اول (دو جلدی)، قم: انتشارات دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۱

ه. ق، ص ۱۱۶.

۳. همان

آیت الله محمد فاضل لنکرانی نیز از جمله فقهای است که مخالف قضای شورایی هستند. ایشان در پاسخ به سوال: «آیا سیستم تعدد قاضی در نظام دادرسی اسلامی پذیرفته شده است؟ در صورت مثبت بودن جواب، کیفیت آن را به نحو اجمال بیان فرمایید می نویسد: «با توجه به این که قضاوت و حکم کردن به معنی انشای خاص و فصل خصومت است، لذا تعدد قاضی در مورد واحد و به عنوان انشا کنندگان حکم، معنی ندارد. چون هنگامی که قاضی واجد شرایط، نظر داد و انشای حکم کرد، محلی برای انشا و نظر دادن دیگران باقی نمی ماند. و خلاصه، مسبب واحد، سبب واحد دارد و تشریک معنی ندارد؛ مضافاً بر این که قضاوت، نوعی ولایت است و ولایت از امور ذات اضافه می باشد و تعدد در آن صحیح نیست. بلی قاضی می تواند در مقدمات حکم با اهل خبره و با دیگر قضات مشورت کند ولی تصمیم نهایی و انشای حکم با خودش که در راس قرار دارد، می باشد.»^۱

۱. موحدی لنکرانی، محمد فاضل، جامع المسایل، جلد اول، چاپ یازدهم، انتشارات امیر قلم، قم، ۱۳۷۵، ص ۴۸۴.

بخش دوم

نظام تعدد قاضی در قانونگذاری

در ایران، قبل از برقراری مشروطیت و حتی پس از آن و در ابتدای تشکیل عدلیه، رسیدگی به دعاوی اعم از جزایی و مدنی تابع قواعد و مقررات خاصی نبود.

اولین قانونی که در این زمینه به تصویب رسید قانون موقت اصول محاکمات جزایی است که بعدها به آیین دادرسی کیفری تغییر نام یافت. از تاریخ تصویب اصول محاکمات جزایی (۱۳۳۰ ه ق) و تشکیلات قانونی دادگستری، محاکم کیفری عبارت از دادگاه‌های خلاف، جنحه و جنایی بود که در دادگاه‌های خلاف و جنحه از روش وحدت قاضی و در دادگاه جنایی از سیستم تعدد قاضی پیروی می‌شد؛ ولی در سال ۱۳۵۸ به موجب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی، دادگاه‌های مذکور منحل و دادگاه‌های عمومی به دادگاه حقوقی و جزایی تقسیم گردید و هر کدام از دادگاه‌های حقوقی یا جزایی از سه قاضی و در نقاطی که به علت کمبود قاضی تشکیل دادگاه از سه نفر میسر نبود از دو نفر و در جرایمی که مجازات آن حبس دایم یا اعدام بود، دادگاه از پنج نفر تشکیل می‌شد (مواد ۲ و ۷۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی). این قانون دیری نپایید و در سال ۱۳۶۱ به منظور تطبیق تشکیلات محاکم عمومی با محاکم شرعی و موازین اسلامی به موجب قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری، محاکم به دادگاه‌های کیفری یک و دو تقسیم گردید. طبق این قانون اصل تعدد قاضی از بین رفت و دادگاه‌های کیفری یک تشکیل می‌شد از یک رئیس یا عضو علی البدل و یک نفر مشاور و حق رای با رئیس یا عضو علی البدل بود، لیکن قبل از اتخاذ تصمیم دادگاه، مشاور مکلف بود پرونده را دقیقاً مطالعه و بررسی نموده و نظر خود را مستلاً به صورت کتبی اعلام دارد و دادگاه کیفری ۲ تشکیل می‌شد از یک نفر رئیس یا عضو علی البدل و در صورت لزوم یک نفر مشاور؛ در حدود ۶ سال بعد یعنی در تاریخ ۶۸/۳/۳۱ قانون دیگری تحت عنوان (قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو و شعب دیوانعالی کشور) به تصویب رسید که با تغییراتی جزئی در قوانین قبلی، محاکم کیفری به دادگاه‌های کیفری

یک و دو تقسیم گردید و در این قانون اجباری بودن شرکت مشاور از تشکیلات دادگاه‌های کیفری یک حذف گردید.^۱

قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ نیز همین رویه را ادامه داده و مشاور را نیز از دادگاه حذف کرد و به موجب ماده ۱۴ مقرر داشت: «دادگاه‌های عمومی با حضور رئیس شعبه یا دادرس علی البدل تشکیل می‌شود و تمامی اقدامات و تحقیقات ضروری از بدو تا ختم قضیه به وسیله حاکم دادگاه صورت خواهد گرفت. همچنین اظهار نظر قضایی و انشا رای با اوست».

تبصره یک الحاقی به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، چنین مقرر کرده است: «رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد باشد و نیز رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی ابتدائاً در دادگاه تجدیدنظر استان به عمل خواهد آمد و در این مورد دادگاه مذکور، دادگاه کیفری استان نامیده می‌شود».

دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس دایم باشد از پنج نفر (رئیس و چهار مستشار با دادرسی علی البدل دادگاه تجدیدنظر استان) و برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها قصاص عضو و جرایم مطبوعاتی و سیاسی باشد از سه نفر (رئیس و دو مستشار یا دادرس علی البدل دادگاه تجدیدنظر استان) تشکیل می‌شود...».

۱. ضرابی، غلامرضا، آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، گنج دانش، ۱۳۷۲، صص ۱۴۴ و ۱۴۵.

روش تعدد قاضی در دادگاه تجدیدنظر و شعب دیوان عالی کشور نیز وجود دارد.^۱

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قانونگذار اعمال روش تعدد قاضی در دادگاه‌های انقلاب

را نیز در برخی جرایم پذیرفت. پس از گذشت سالیان دراز از عمر دادگاه‌های انقلاب در کشور ما، پیش بینی

تعدد قضات در این دادگاه‌ها، اقدامی مثبت و ناشی از توجه به اهمیت جرایم موجب مجازات‌های سنگین بوده

که در آن‌ها سپردن سرنوشت متهم به دستان یک قاضی امری دور از احتیاط است.^۲

بررسی قوانین متعدد در دوره‌های مختلف قانونگذاری در ایران و محاکمی که روش رسیدگی در آن‌ها

به شیوه تعدد قاضی بوده است موضوع این بخش را شامل می‌شود. به همین منظور نظام قانونگذاری پیش از

انقلاب اسلامی در فصل اول و دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی در فصل دوم مورد بررسی و تدقیق قرار

خواهد گرفت.

فصل اول: نظام قانونگذاری پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

قبل از مشروطیت سازمان و تشکیلات قضایی مشخص و قانونی وجود نداشت. شاه مستبد مظهر عدالت

و مرجع تظلمات بود و در عین حال در مقابل کسی مسئول نبود، اراده شاه فوق همه امور بود.^۳

مبارزات آزادی خواهان و روشنفکران اواخر عصر ناصری سرانجام با صدور فرمان تاسیس «عدالت‌خانه»

توسط مظفرالدین شاه در سال ۱۳۲۴ ه ق و علی رغم مخالفت‌های مجدانه و نگرانی‌های اتابک اعظم اگر

عدالت‌خانه تاسیس شود شاهزاده و گدا باید در مقابل قاضی یکسان باشند و دیگر هیچ حاکمی نمی‌تواند که

۱. اعتدال، محمد، پیشین، صص ۲۴۲-۲۴۴.

۲. خالقی، علی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۳،

ص ۲۵۵.

۳. مدنی، سید جلال الدین، آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲، چاپ اول، نشر پایدار، ۱۳۷۸، ص ۴۰.

دخل کند، به ثمر نشست و رفته رفته پس از پیروزی انقلابیون مشروطه خواه دادگستری نوین، با هدف پایان بخشیدن به ناسامانی های قضایی موجود، پا به عرصه وجود نهاد. در این راه با دعوت از حقوقدانی به نام آدلف پرنی از کشور فرانسه و استخدام او با عنوان «مستشار عدلیه»، شخصی که به ویژه در سمت های مختلف قضایی فرانسه از تجربیات با ارزش برخوردار بود، از جمله مجموعه ای به نام «قوانین موقتی اصول محاکمات جزایی» در سال ۱۲۹۱ شمسی با اقتباس از «مجموعه قوانین تحقیقات جنایی» فرانسه تدوین شد و بدین ترتیب و در ارتباط با اصول و قواعد لازم الرعایه در یک دادرسی کیفری، ایرانیان با مفاهیم جدیدی از قبیل مدعی العموم، وکیل جماعت، مستطلق، ضابط دادگستری ... و متعاقبا با تدوین قانون اصول تشکیلات عدلیه با ساختار نوین قضایی و نهادهایی مانند پارکه (اداره مدعی العمومی)، محکمه بدوی، محکمه استیناف، دیوان تمیز و ... که نهادهایی مرسوم و با سابقه در اغلب کشورهای صنعتی اروپای قاره ای بود آشنا شدند. بدین ترتیب، در تاریخ قضایی ایران فصل نوینی آغاز شد.^۱

قضاوت به شیوه شورایی در رسیدگی های برخی محاکم این دوره نیز حاکم بود. به منظور بررسی این محاکم، مباحث این فصل ذیل دو مبحث بیان می گردد. در مبحث اول به بررسی محاکم دوره مشروطه تا شروع حکومت پهلوی و در مبحث دوم به محاکم عصر پهلوی پرداخته خواهد شد.

۱. بوریکان، ژاک؛ سیمون، آن ماری، آیین دادرسی کیفری (با دیباچه دکتر محمد آشوری)، ترجمه عباس تدین، چاپ اول،

مبحث اول: نظام تعدد قاضی از مشروطیت تا دوران پهلوی اول

به رغم آرمان‌های عدالت خواهی و درخواست تاسیس عدالت خانه که مهم‌ترین پیام انقلاب مشروطیت بود، نظام حقوقی و قضایی حاکم بر ایران در نخستین دهه پس از مشروطیت، تفاوت زیادی با عصر استبداد نداشت.^۱

با تدوین قانون اساسی و متمم آن نظام قضایی مملکت دارای اساس و اسلوب قانونی گشت و مهم‌ترین ابعاد نظام قضایی یعنی تشکیلات، جایگاه قوه قضاییه در سازمان حکومت، اصول دادرسی و وضعیت مامورین قضایی در متمم قانون اساسی جایگاه محکمی یافتند. با تشکیل مجلس شورای ملی و شروع نهضت قانونگذاری تصویب قوانین حقوقی و قضایی در اولویت قرار گرفت و در مجلس دوم قوانین مهمی در خصوص نظام قضایی به تصویب رسید.^۲

متمم قانون اساسی مشروطه، به عنوان عالی‌ترین سند حقوقی و سیاسی که بعد از مشروطه تا انقلاب اسلامی قابلیت اجرا داشت اصول کلی و چارچوب نظام قضایی بعد از مشروطه را تبیین می‌کرد.^۳

اصل ۲۷ متمم قانون اساسی در مقام تعریف قوه قضاییه، به دو نوع محکمه شرعی و عرفی اشاره کرده است: «قوه قضاییه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شریعات و به محاکم عدلیه در عرفیات» بنابراین نخستین تقسیم‌بندی محاکم به موجب این اصل صورت گرفت و محاکم به شرعی و عرفی تقسیم گردید. اصل ۷۵ با این عبارت «در تمام مملکت فقط یک دیوان‌خانه

۱. امین، سید حسن، دادرسی و نظام قضایی در ایران، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱، صص ۹۵ و ۹۶.

۲. زرنگ، محمد، تحول نظام قضایی ایران، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۱۷ و ۱۸.

۳. همان، ص ۱۴۳.

تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود، آن هم در شهر پایتخت»، تشکیلات دیوان عالی کشور را پایه ریزی کرد. اصل ۸۶ با این عبارت: «در هر کرسی ایالتی یک محکمه استیناف برای امور عدلیه مقرر خواهد شد»، اساس دادگاه استیناف را بنیان گذاشت و در اصل ۸۷ با این عبارت: «محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تاسیس خواهد شد»، دادگاه‌های نظامی را پایه ریزی کرد. بنابراین، متمم قانون اساسی، اصول و کلیات تشکیلات قضایی را بیان و ذکر جزئیات آن را به عهده قوانین عادی گذاشت.^۱

قانون اساسی و متمم آن، سنگ بنای عرفی شدن نظام دادرسی در ایران پس از مشروطیت بود. یعنی اگر چه متمم قانون اساسی، از دوگانگی نظام قضایی و تفکیک شرع و عرف سخن می گفت، در عمل همه گام‌های بعدی اصلاحات قانونی و قضایی پیوسته در جهت تقویت دادرسی عرفی و تضعیف محاضر شرع بود. نخستین وزیر عدلیه، پس از مشروطیت (احمدخان مشیرالسلطنه) پیش از ۴۸ روز دوام نکرد. اما پس از این که جانشین او (عبدالحسین میرزا فرمانفرما) به وزارت عدلیه رسید، اولین تشکیلات قضایی مشتمل بر محاکم چهارگانه زیر به راه افتاد:

۱. محکمه ابتدایی

۲. محکمه جزایی (دارای دو شعبه جنحه و جنایت)

۳. محکمه استیناف (دادگاه تجدیدنظر)

۴. محکمه تمیز.^۲

طی سال‌های بعد تغییراتی در قوانین اعمال گردید. در ادامه به بررسی محاکم عمومی و اختصاصی این دوره که شیوه رسیدگی و قضاوت جمعی در آن‌ها اعمال می گردید خواهیم پرداخت.

۱. زرنگ، محمد، پیشین، صص ۱۵۴ تا ۱۵۵.

۲. امین، سید حسن، پیشین، صص ۴۷۵ و ۴۷۶.

گفتار اول : مراجع عمومی رسیدگی به شیوه تعدد قاضی

ماده ۱ قانون اصول تشکیلات عدلیه، محاکم عدلیه را به عمومی و اختصاصی تقسیم می کرد. ماده ۱ در مقام تعریف محاکم عمومی چنین اشعار می داشت: «محاکم عمومی آن است که حق رسیدگی به تمام دعاوی را دارد، غیر آن چه قانون صراحتاً استثنا کرده است. محاکم عمومی دو درجه ای است: اول ابتدایی و دوم استیناف برای مواردی که قانون معین می کند».^۱ با بررسی مختصر تشکیلات و سازمان محاکم عمومی سه مطلب قابل توجه می نماید: اولاً در سازمان محاکم عمومی، سیستم تعدد قاضی حکمفرما بوده است؛ به این معنی که در هر یک از محاکم به جای یک نفر، دو یا چند نفر مشترکاً به قضاوت می پرداخته اند. این تعدد و تنوع به ویژه در محکمه ابتدایی و محکمه استیناف قابل ملاحظه است. ثانیاً محاکم عمومی دارای صلاحیت مشترک و توأم در امور کیفری و حقوقی بوده اند و به اقتضای رسیدگی به هر دسته از امور، عنوان جداگانه ای نیز داشته اند. مثلاً محکمه صلح در مقام رسیدگی به امور کیفری، محکمه خلاف گفته می شد و محکمه ابتدایی، محکمه جنحه و نیز محکمه استیناف در این مقام محکمه جنایی نامیده می شده است. ثالثاً رسیدگی دو مرحله ای برای نخستین بار با ایجاد سلسله مراتب محاکم و مراجع قضایی رایج شد. یعنی رسیدگی ماهیتی به هر پرونده ای (جز مواردی که قانون آن را یک مرحله ای تلقی کرده بود)، در دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر صورت می گرفت).^۲

در قوانین اولیه محکمه ابتدایی از سه قاضی تشکیل می شد و محاکم استیناف ۴ عضو داشت در

اصلاحات بعدی به علت کمبود قضات از یک طرف و نیز تسریع در رسیدگی که با وحدت قاضی بیشتر

۱. زرنگ، محمد، پیشین، ص ۱۶۲

۲. همان، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.

حاصل می‌گردید، دادگاه ابتدایی یک نفره شد و دادگاه استیناف از ۴ به ۳ تقلیل یافت که بعدها به این وضع تغییر داده شد که استیناف از دو نفر تشکیل می‌شد و در صورت اختلاف نظر بین آن دو، قاضی سومی به تعیین رییس کل استیناف به آن‌ها اضافه می‌گردید.^۱

بند اول: محاکم ابتدایی

ماده ۱ قانون اصول تشکیلات عدلیه، محاکم عدلیه را به عمومی و اختصاصی تقسیم می‌کرد. ماده ۱ در مقام تعریف محاکم عمومی چنین اشعار می‌داشت: «محاکم عمومی آن است که حق رسیدگی به تمام دعاوی را دارد، غیر آن چه قانون صراحتاً استثنا کرده است. محاکم عمومی دو درجه‌ای است: اول ابتدایی و دوم استیناف برای مواردی که قانون معین می‌کند».

طبق ماده ۸ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۲۹۰ ه. ش، حوزه محکمه ابتدایی عبارت بود «از قسمتی از مملکت ایران که در قلمرو یک محکمه ابتدایی واقع است و هر یک از حوزه‌های ابتدایی مشتمل است بر حوزه‌های صلحیه». بنابراین قلمرو صلاحیت محکمه ابتدایی از نظر جغرافیایی گسترده‌تر از محکمه صلحیه و حداقل قلمرو یک شهرستان را شامل می‌شد. محکمه ابتدایی همانند محکمه صلحیه به ماهیت امور و قضایا رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌کرد.

محکمه ابتدایی نسبت به احکام غیرقطعی که از محاکم صلحیه (دادگاه بخش) صادر می‌گردید نیز سمت محکمه استیناف داشت (ماده ۲۶ قانون اصول تشکیلات عدلیه).

ماده ۳۴ قانون مزبور نحوه تشکیل و حدود صلاحیت محکمه ابتدایی را چنین بیان می‌کرد: «در هر حوزه ابتدایی یک محکمه ابتدایی برای رسیدگی به دعاوی حقوقی و جزایی تشکیل می‌شود. صورت محل‌هایی که

۱. محقق داماد، سید مصطفی، پیشین، ص ۴۱.

باید در آن جاها محاکم ابتدایی تشکیل شود وعده اتاق‌های محاکم ابتدایی را به حسب اقتضای محل و کثرت و قلت دعاوی، عدلیه معین و پس از تصویب مقامات لازمه اعلان می‌نماید».

طبق ماده ۳۵ همان قانون نیز «در هر محل که یک اتاق [شعبه] باشد گاهی به امور حقوقی و گاهی به امور جزایی و هر جا متعدد باشد با رعایت مقتضیات محلی یک شعبه به امور حقوقی و شعبه دیگر به امور کیفری رسیدگی می‌نماید».

ماده ۳۷ نیز سازمان محکمه ابتدایی را چنین بیان می‌کرد: «هر یک از اتاق‌ها (شعب) علاوه بر رئیس اتاق دو عضو موظف خواهند بود لااقل یکی از اعضا هر اتاق (شعبه) باید از اهل علم بوده، بصیرت کامل به مسایل و احکام فقهیه داشته باشد».

مواد ۳۰۵ الی ۳۲۹ قانون مزبور، نحوه و ترتیب رسیدگی محکمه جنحه (ابتدایی جزایی) را بیان می‌کرد.^۱ به خلاف محکمه صلح که از یک قاضی تشکیل می‌شد، عده اعضای محاکم ابتدایی به تناسب اهمیت محل متفاوت بود، ولی در هر صورت نمی‌توانست کمتر از سه نفر، یعنی (یک رئیس و دو عضو) باشد. در صورتی که عده بیشتر شد، یک قاضی، رئیس اول خواهد بود و یک یا چند رئیس شعب و دو یا چند عضو.^۲ به گزارش منصورالسلطنه در ۱۳۲۷ ه ق محکمه ابتدایی تهران از پانزده نفر، یک رئیس اول و چهار رئیس شعبه و ده عضو مرکب بوده است و از جهت سازمانی تقسیم می‌شده است به پنج شعبه که هر یک دارای یک رئیس و دو عضو بوده است.^۳

۱. زرنگ، محمد، پیشین، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۲. امین، سید حسن، پیشین، ص ۴۸۰.

۳. همان، ص ۴۸۱.

براساس ماده ۱۸۵ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱ ه.ش، رسیدگی به خلاف و همچنین جنحه‌های کوچک که مجازات آن خفیف است از وظایف محاکم صلحیه و رسیدگی به جنحه‌های بزرگ که مجازات آن شدیدتر است راجع به محکمه ابتدایی «محکمه جنحه» است. به جنایات اصولاً باید در محکمه جنایی که در محکمه استیناف تشکیل می‌شود رسیدگی بشود ولی مادامی که محکمه استیناف در تمام حوزه‌های استینافیه تشکیل نشده برای سهولت جریان و عدم تعطیل و تعویق امور که از نقل متهمین جنایی از محلی به محل‌های بعید در غیاب محکمه جنایی حاصل تواند شد محکمه ابتدایی به امور جنایی نیز رسیدگی می‌کند. با اصلاحات سال ۱۳۱۱ ه. ق صلاحیت این دادگاه در امور جنایی حذف گردید و تنها تغییر آن تا انقلاب اسلامی تغییر نام آن به دادگاه شهرستان به موجب بخشنامه‌ای از وزارت دادگستری در تاریخ ۱۳۱۷/۱۱/۳ بود.^۱

بند دوم: محاکم جنایی عمومی

دیوان جنایت (دادگاه جنایی) در عصر مشروطیت، عالی‌ترین دادگاه بدوی در سلسله مراتب محاکم جزایی (کیفری) بود که باید متهمان جنایات را محاکمه می‌کرد. مطابق ماده ۱۸۲ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱ ه.ش: «جنایت عبارت از جرمی است که جزای آن تهریبی و تردیلی با هم است یا فقط تردیلی است». به قول سید مصطفی عدل در ۱۳۲۷ ه. ق در صدر مشروطیت چنین پیش‌بینی شده بود که به تقلید از نظام‌های حقوقی اروپا، دادگاه جنایی ایران هم دو قسمت علی‌حده داشته باشد: اولاً هیات حاکمه که مرکب از سه نفر قاضی بود، ثانیاً هیات منصفه که مرکب بود از دوازده نفر.

۱. نکونام، وحید، تحول نهادهای دادرسی کیفری در ایران با تأکید بر شعب تشخیص، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه

وظیفه هیات قضات ترتیب نمودن محاکمه است و برای انجام این وظیفه رئیس هیات حاکمه از شخص متهم سوالات لازم را پرسیده و از اشخاصی که می‌توانند در له یا علیه او اطلاعات خود را بدهند کسب اطلاع می‌نماید. پس از آن که محاکمه تمام شد، رئیس مزبور از هیات منصفه سوالات کتبی می‌نماید. سوالات که باید در جلسه علنی قرائت شود راجع است به تقصیر متهم و اسبابی که می‌تواند موجب تشدید مجازات بشود و معاذیری که می‌تواند موجب سلب مسئولیت متهم شود. در این جا وظایف هیات حاکمه (دادرسان) دیوان جنایی پایان می‌پذیرد و موقع اجرای تکالیف هیات منصفه شروع می‌شود. هیات منصفه دخالت مهمی در امور جنایی دارد و بلکه می‌توان گفت که محکومیت یا برائت ذمه متهم منوط به رای هیات منصفه است. بر عکس هیات دادرسان، هیات منصفه مجبور نیست رای خود را موجه و مدلل نماید. در نهایت، هیات حاکمه مامور است که رای هیات منصفه را اجرا نماید. پس اگر هیات منصفه رای بر بی‌تقصیری متهم بدهد هیات حاکمه برائت ذمه او را اعلام و الا مقصر را به مجازاتی که قانون معین نموده است محکوم می‌نماید.^۱

مطابق ماده ۳۶۱ قانون اصول محاکمات جزایی «محکمه جنایت از اعضای محکمه استیناف تشکیل می‌شود و در جایی که محکمه استیناف نباشد و به حکم لزوم تشکیل محکمه جنایت لازم شود محکمه مزبوره از اعضای محکمه ابتدایی تشکیل می‌شود».

ماده ۳۶۲ قانون مذکور نیز بیان می‌دارد: «اگر محکمه استیناف دارای بیش از یک شعبه نباشد همان شعبه به امور جنایی رسیدگی خواهد کرد. برای این که رای محکمه جنایی قانونی حساب شود عده اعضای آن نباید کمتر از پنج نفر باشد لهذا در صورتی که محکمه جنایی در محکمه ابتدایی تشکیل می‌شود باید عده مزبوره از اعضای اتاق‌های دیگر یا از امنای صلح محل تکمیل شود».

محکمه جنایت همان طور که ماده ۳۶۴ قانون فوق الذکر بیان داشته در هر سال برای دوره‌های معین برگزار

۱. امین، سید حسن، پیشین، صص ۴۸۵ و ۴۸۶.

می‌شود و در صورت احتیاج به طور فوق‌العاده نیز تشکیل می‌گردد. وزارت عدلیه دوره‌های جلسات عادی محکمه جنایت و مدت دوره‌های مزبوره را معین و به محاکم جنایی اعلام خواهد کرد.

سوم: محکمه استیناف

این دادگاه مرجع پژوهش خواهی از آرا محاکم ابتدایی بود و هم‌چنین به امور جنایی نیز رسیدگی می‌کرد و در این حالت دادگاه جنایی نامیده می‌شد.

شاید مهم‌ترین تحول قضایی پس از مشروطیت اصل دو درجه‌ای بودن محاکم عدلیه بود. در ایران پیش از مشروطیت، حکم حاکمان شرع - براساس فقه قضایی شریعت اسلامی - قابل اعتراض و استیناف نبود. بنابراین در نظام قضایی شرع بین حاکمان شرع و مجتهدان سلسله مراتب وجود نداشت. اما در نظام‌های حقوقی عرفی این اصل جا افتاده بود که ممکن است احکام صادره از محاکم ابتدایی کاملاً صحیح نبوده و حقیقت قضیه بر قاضی مکشوف نشده یا حکم بر وفق قوانین جاری صادر نشده باشد، بنابراین محاکم عالی‌تری ایجاد شده است که برحسب مقررات قانونی نسب به احکام صادر شده از دادگاه‌های بدوی، تجدیدنظر نمایند. این محاکم تجدیدنظر را محاکم استیناف می‌گفتند. برخلاف دیوان تمیز، محاکم استیناف دعوی را مجدداً رویت و رسیدگی می‌نمایند، یعنی تدقیق و تحقیقات خود را منحصر به نکات حقوقی و قانونی ننموده به اصل مطلب هم رسیدگی می‌کنند و در صورت صحت حکم محکمه ابتدایی، آن را تصدیق و در صورت عدم صحت آن را اصلاح نموده حکم جدیدی می‌دهند.^۱

طبق ماده ۹ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاکم شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۲۹۰ ه. ش، حوزه استیناف مرکب از حوزه‌های ابتداییه است. بنابراین، حوزه جغرافیایی محکمه استیناف بسیار وسیع بوده و گاهی شامل چندین استان می‌شده است. چنان‌چه در پایان این دوره، جز مرکز فقط چهار حوزه استینافی در کل کشور

۱. همان، ص ۴۸۲.

وجود داشته است.

ماده ۴۵ قانون مزبور در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «در هر حوزه استینافیه یک محکمه استیناف تاسیس می‌شود. وزیر عدلیه عده حوزه‌های استینافیه و جاهایی را که باید مقرر محکمه استیناف باشد و همچنین عده اتاق‌های (شعب) محکمه استیناف را با ملاحظه مقتضیات محل معین نموده، به مقامات لازمه پیشنهاد می‌کند».

ماده ۴۶ نیز درباره سازمان محکمه استیناف چنین توضیح می‌دهد: «اگر محکمه استیناف دارای یک اتاق باشد، یک رئیس و یک معاون و دو نفر عضو خواهد داشت که گاه به امور حقوقی و گاه به امور جزایی رسیدگی خواهند نمود و هرگاه محکمه مذکوره دارای دو اتاق باشد، مرکب خواهد بود از یک رئیس و یک معاون اول (رئیس شعبه) و دو معاون دوم و چهار عضو. در این صورت رئیس محکمه استیناف ریاست یکی از اتاق‌ها را به عهده گرفته و ریاست اتاق دیگر را به عهده معاون اول واگذار می‌نماید. جلسه محکمه مرکب از سه نفر می‌باشد».

ماده ۴۸ قانون فوق‌الذکر نیز صلاحیت محکمه استیناف را چنین بیان می‌کند: «محاکم استیناف احکام و قرارهای محاکم ابتدایی حوزه خود را در امور حقوقیه و جزاییه و تجاری، وفق قانون اصول محاکمات و قانون تجارت، استینافا رسیدگی می‌نماید».

گفتار دوم: مراجع اختصاصی رسیدگی به شیوه تعدد قاضی

ماده ۴ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۲۹۰ هـ ش چنین اشعار می‌داشت: «محاکم اختصاصی آن است که به هیچ امری حق رسیدگی را ندارد، غیر آن چه قانون صراحتاً اجازه داده است، مثل محاکم تجارت و نظامی و غیره که تشکیلات و ترتیبات آن‌ها به موجب قانون علیحده معین می‌شود». بنابراین صلاحیت محاکم اختصاصی محدود به مواردی است که در قانون مربوطه به آن تصریح شده است.^۱

محاکم کیفری اختصاصی دوره مشروطه که در آن‌ها شیوه تعدد قاضی در رسیدگی اعمال می‌گردید عبارتند از محاکم جنایی اختصاصی (بند اول) و دیوان تمیز در محاکمات مربوط به وزرا و اعضای محاکم استیناف (بند دوم) که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

بند اول: محاکم جنایی اختصاصی

علاوه بر حکمه جنایی عمومی که در محکمه استیناف تشکیل می‌شد و به جنایات رسیدگی می‌کرد، بر طبق مواد ۴۱۶ تا ۴۲۹ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱ هـ ش، محکمه‌ای تحت عنوان محکمه جنایی اختصاصی ایجاد شده بود. مواد مزبور با اصرار و تاکید آیت الله مدرس به این قانون ضمیمه شد و پس انطباق این قانون با شرع مورد تایید قرار گرفت.

محکمه جنایی اختصاصی، یک محکمه شرعی بود و به جرایمی که جنبه شرعی داشت رسیدگی می‌کرد. ماده ۴۱۶ قانون مذکور سازمان این محکمه را چنین بیان می‌کرد: «محکمه جنایی اختصاصی تشکیل

۱. زرنگ، محمد، پیشین، ص ۱۶۷.

می‌شود از یک نفر رییس و دو نفر معاون و دو نفر عضو محکمه استیناف». ماده ۴۱۷ نیز بیان می‌داشت «رییس محکمه جنایی اختصاصی و معاونین او دارای همان شرایطی می‌باشند که برای روسا و معاونین محاضر شرع معین شده است». هم‌چنین مطابق ماده ۴۱۸: «مدعی‌العموم این محکمه همان مدعی‌العموم محکمه استیناف است و در غیاب او یکی از وکلای عمومی محکمه استیناف بر حسب اقدمیت وظیفه او را انجام می‌دهد».

صلاحیت محکمه جنایی اختصاصی، طبق ماده ۴۲۱ همین قانون شامل اموری بود که مجازات آن‌ها منحصر به حد یا تعزیر و نیز جنایاتی که مجازات آن‌ها موافق قانون اسلامی قصاص یا قتل بود. ماده ۴۲۳ نیز مقرر کرده بود: «ترتیب رسیدگی و محاکمه در این محاکم موافق قواعدی است که برای کلیه محاکم جنایی مقرر است ولی در موقع صدور حکم در صورت اختلاف ما بین رییس و اعضای محکمه رأی رئیس منوط اعتبار است».

احکام محاکم جنایی اختصاصی نیز قطعی و غیرقابل استیناف بود (ماده ۴۲۵). احکام این محاکم تنها از حیث رعایت قوانین محاکمات جزایی قابل تمیز بود (ماده ۴۲۶).^۱

بند دوم: دیوان تمیز در محاکمات راجع به وزرا و اعضای محاکم استیناف

اگر چه مبنای قانونی دیوان تمیز متمم قانون اساسی بود و در اصل ۷۵ با این بیان: «در تمام مملکت فقط یک دیوان‌خانه تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود آن هم در پایتخت و این دیوان‌خانه تمیز در هیچ محاکمه‌ای ابتدائاً رسیدگی نمی‌کند مگر در محاکماتی که راجع به وزرا باشد» به آن اشاره شده بود، با وجود این، در سال‌های نخست پس از مشروطه، دیوان عالی تمیز ایجاد نشد. فقط گهگاهی مجلسی به دعوت وزیر عدلیه به

۱. همان، صص ۱۶۹ و ۱۷۰.

نام دیوان تمیز تشکیل می‌شد. دیوان عالی تمیز به ترتیب مزبور در تاریخ ایران سابقه‌ای نداشت و از اصل ۹۵ قانون اساسی بلژیک اتخاذ شده بود.

دیوان عالی تمیز، نخستین بار به موجب قانون اصول تشکیلات عدلیه ۱۲۹۰ هـ ش ایجاد شد. ماده ۱۰ قانون مزبور در مقام تعیین قلمرو صلاحیت دیوان عالی تمیز چنین مقرر می‌کرد: «قوه قضاییه دیوان تمیز شامل کلیه محاکم عدلیه مملکت ایران است» و ماده ۱۱ نحوه اقدام و وظیفه دیوان مزبور را چنین تبیین می‌کرد: «... دیوان تمیز در غیر مواردی که قانون استثنا کرده، داخل در ماهیت دعاوی نشده، فقط حق نقض و ابرام احکام و نظارت در محافظت قوت قانون و اجرا آن را در تمام محاکم عدلیه دارد».

مواد ۴۹ تا ۵۳ نیز مقررات مربوط به تشکیلات و اداره دیوان را بیان می‌کرد. ماده ۴۹ مقرر می‌داشت: «دیوان تمیز فقط در پایتخت تاسیس می‌شود». ماده ۵۰ تشکیلات دیوان تمیز را چنین بیان می‌کرد: «دیوان تمیز منشعب می‌شود به دو اتاق (شعبه) حقوقی و جزایی. تجزیه امور جزایی از امور حقوقی و تخصیص اتاق جداگانه به هر کدام از انواع امور مذکوره منوط به مقتضیات وقت و تصویب وزیر عدلیه و مقامات لازمه است». طبق ماده ۵۱، هر شعبه دیوان تمیز مرکب از یک رئیس و چهار مستشار بود که یکی از روسای شعب، ریاست دیوان تمیز را عهده دار بوده است.

بدین ترتیب دیوان عالی تمیز عالی‌ترین مرجع قضایی در سلسله مراتب طولی محاکم و تشکیلات قضایی بوده و رسیدگی آن فقط رسیدگی شکلی بوده است؛ به این معنی که احکام قابل فرجام تنها از حیث رعایت یا عدم رعایت مقررات، ابرام یا نقص می‌گردید؛ ولی در بعضی موارد، به تصریح قانون، دیوان تمیز حق رسیدگی ماهوی در امور کیفری داشت.

طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی و هم چنین طبق ماده ۱۸۹ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱ هـ ش، رسیدگی به جنحه و جنایت ارتكابی وزرا در زمان وزارت، اعم از این که سیاسی باشد یا غیر سیاسی در

جلسه عمومی دیوان عالی تمیز صورت می گیرد. در مواردی که اتهامات جنبه سیاسی داشته باشد محاکمه وزرا طبق مقررات قانون مربوطه با حضور هیات منصفه صورت می گیرد. ولی رای نهایی با خود دادگاه است. همچنین طبق ماده ۱۸۸ قانون اخیر الذکر، رسیدگی به اتهام کیفری اعضای محاکم استیناف نیز در صلاحیت دیوان تمیز قرار داشت.^۱

مبحث دوم: نظام تعدد قاضی در عصر پهلوی

تحول جدی نهاد و آیین دادرسی در ایران با به قدرت رسیدن رضاخان و نیروهای نوگرایی که با او همکاری داشتند، آغاز شد و روند عرفی شدن حقوق و دادگستری تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شمسی ادامه یافت.^۲

تحول نظام قضایی در عهد رضاخان با تغییرات ساختاری و از طریق انحلال عدلیه و ایجاد دادگستری نوین توسط علی اکبر داور آغاز شد.^۳

داور بعد از تمديد اختیارات خود، کمیسیونی مرکب از اسد... مامقانی محمدرضا وجدانی، عیسی علی آبادی، حسن فلسفی، محمد عبده بروجرودی و محمد حسین قمی تشکیل داد. نتیجه کار این کمیسیون به صورت قانون اصول تشکیلات عدلیه در ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۷ از تصویب کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی گذشت و به صورت آزمایشی - ولی برای مدتی نامحدود - قابل اجرا اعلام گردید.^۴

۱. زرنگ، محمد، همان، صص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۲. امین، سید حسن، پیشین، ص ۸۹.

۳. زرنگ، محمد، پیشین، ص ۳۱۵.

۴. همان، ص ۲۱۶.

در سازمان محاکم، ترتیب تعدد قاضی به وحدت قاضی، تبدیل شد و به جای چند قاضی یک قاضی عهده دار امر رسیدگی و تصمیم گیری نهایی شد. البته در بعضی محاکم ترتیب تعدد قاضی حفظ شد، ولی اصل بر وحدت قاضی در سازمان محاکم قرار گرفت.

پس از تصویب قانون تقسیمات کشوری در تاریخ ۱۲ دی ماه ۱۳۱۶ تقسیمات جدید، مبنای حوزه بندی محاکم قضایی واقع شد. بعد از تصویب قانون مزبور و تقسیم قلمرو ایران به ۱۰ استان و ۴۹ شهرستان، تقسیمات سیاسی و اداری جدید مبنای تقسیم بندی محاکم و تعیین حوزه هریک قرار گرفت. به همین جهت در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، محکمه ابتدایی به دادگاه شهرستان تغییر نام یافت و دادگاه بخش جایگزین محکمه صلح و دادگاه استان جایگزین محکمه استیناف شد.^۱

در این مبحث به بررسی نظام تعدد قاضی در دوره پهلوی خواهیم پرداخت و به همین منظور مطالب این مبحث را ذیل دو گفتار در قالب مراجع عمومی و اختصاصی بیان خواهیم نمود.

گفتار اول: مراجع عمومی رسیدگی به شیوه تعدد قاضی

در ۲۷ تیرماه ۱۳۰۷ قانون اصول تشکیلات عدلیه جدید تصویب شد. این قانون تغییراتی در سیستم قضایی ایجاد کرد. مطابق ماده ۳ این قانون، محاکم عمومی محاکمی هستند که حق رسیدگی به تمام دعاوی را دارند غیر آن چه قانون صراحتاً استثنا کرده است. محاکم عمومی دو درجه ای هستند: ابتدایی و استیناف. محکمه ابتدایی که وظیفه رسیدگی ابتدایی به برخی جرایم را داشت، وظیفه پژوهش خواهی نسبت به آرا قابل پژوهش دادگاه صلح را نیز بر عهده گرفت. در این دادگاه که سابقاً با سیستم تعدد قاضی اداره می شد، با تغییرات سال ۱۳۰۷ سیستم وحدت قاضی حاکم شد.^۲

۱. همان، ص ۳۲۳.

۲. نکونام، وحید، پیشین، ص ۴۴.

مطابق ماده ۳۳ قانون مذکور: «محکمه ابتدایی تشکیل می‌شود از یک نفر حاکم و در صورت تعدد شعب هر شعبه دارای یک نفر حاکم خواهد بود...».

محاکم عمومی کیفری این دوره که در آن‌ها هم چنان سیستم تعدد قاضی وجود داشت عبارت بود از محکمه استیناف در مقام پژوهش خواهی جزایی و نیز دادگاه جنایی در مرکز هر استان (دیوان جنایی) که رسیدگی به اموری که مطابق قانون مجازات عمومی جنایت محسوب می‌شدند را بر عهده داشت. در ادامه در ذیل دو بند به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

بند اول: دادگاه جنایی در مرکز هر استان

مطابق ماده ۳۷ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷ ه ش، به اموری که مطابق قانون مجازات عمومی جنایت تشخیص داده شده در محکمه استیناف رسیدگی خواهد شد. محکمه استیناف در این موقع دیوان جنایی نامیده شده و مرکب از ۵ نفر خواهد بود. رئیس و اعضای محکمه یا شعبه استینافی که به امور جزایی رسیدگی می‌کند به علاوه دو نفر از بین اعضای سایر شعب و اعضای علی‌البدل استیناف و حکام بدایت به دعوت رئیس استیناف محکمه جنایی را تشکیل می‌دهند.

قانون مجازات عمومی مصوب ۲۳ دی ۱۳۰۴ ه ش، در ماده ۷ جرایم را از حیث شدت و ضعف مجازات‌ها به چهار نوع تقسیم کرده بود که شامل جنایت، جنحه مهم، جنحه کوچک (تقصیر) و خلاف بود. در ماده ۸ نیز مجازات جنایت بیان گردیده بود که شامل اعدام، حبس ابد با اعمال شاقه، حبس موقت با اعمال شاقه، حبس مجرد، تبعید و محرومیت از حقوق اجتماعی می‌شد.

با اصلاحات سال ۱۳۱۱ مقرر گردید که در مورد جنایاتی که مجازات قانونی آن حبس دایم یا اعدام

است، دادگاه از ۵ نفر و در سایر جنایات از ۳ نفر تشکیل گردد.

در دادگاه‌های جنایی که حسب مورد و با توجه به اهمیت جرم، از سه یا پنج قاضی - که معمولاً حداقل سابقه هر یک از آن‌ها حدود پانزده سال و کمترین مدرک تحصیلی شان لیسانس حقوق بود - تشکیل می‌شد، در بسیاری از موارد آرا با اکثریت ۳ به ۲ یا ۱ به ۴ اصدار می‌یافت.^۱

در سال ۱۳۳۷ تمام مواد مربوط به محاکم جنایی ملغی گردید و قانونی با ۴۳ ماده در باب نحوه تشکیل و صلاحیت‌های این محاکم به تصویب رسید. به موجب ماده ۲ این قانون دادگاه‌های جنایی از اعضای دادگاه استیناف که به موجب بخش‌نامه وزارت دادگستری در ۱۳۱۷/۱۱/۳ به دادگاه استان تغییر نام داده بود، تشکیل می‌شد و در صورت عدم کفایت بر حسب تعیین رئیس کل دادگاه استان از اعضای دادگاه شهرستان (محکمک ابتدایی سابق) تکمیل می‌گردید. با توجه به سیستم تعدد قاضی که در این رسیدگی‌ها حاکم بود، دیگر نیازی به رسیدگی ماهوی در پرونده دیده نمی‌شد و بدین لحاظ آرا صادره از محاکم جنایی فقط قابل رسیدگی شکلی در مرحله فرجام خواهی بود.^۲

بند دوم: دادگاه‌های پژوهشی جزایی

مطابق ماده ۳۵ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷: «در هر حوزه استینافی یک محکمک استیناف تأسیس می‌شود. محاکم استیناف احکام و قرارهای محاکم ابتدایی حوزه خود را در امور حقوقی و جزایی و تجارتي استینافا رسیدگی می‌نماید. وزیر عدلیه عده حوزه‌ها و شعب استیناف و مقرران‌ها را با ملاحظه مقتضیات تعیین خواهد نمود».

همین‌طور ماده ۳۶ در ادامه مقرر می‌داشت: «هر محکمک استیناف مرکب است از یک نفر رئیس و دو نفر

۱. کشاورز، بهمن، پیشین، ص ۱۹.

۲. نکونام، وحید، پیشین، ص ۵۳.

عضو که در صورت تعدد شعب رئیس شعبه اول سمت ریاست کل را خواهد داشت. هر شعبه استیناف ممکن است یک عضو علی‌البدل داشته باشد».

رسیدگی پژوهشی در دادگاه استان (پژوهشی) به معنی رسیدگی مجدد به پرونده‌ها بود. بنابراین هم موضوع و هم حکم صادره مجدداً مورد بررسی و رسیدگی قرار می‌گرفت. حوزه قضایی دادگاه استان (پژوهشی) در ابتدا شامل قسمتی از خاک کشور می‌شد که برای یک استان در نظر گرفته می‌شد؛ ولی به تدریج و با توجه به قوانین تقسیمات کشوری، حوزه دادگاه استان منطبق بر حوزه استانداری شد و در قلمرو هر استان، دادگاه استان تشکیل شد. ۱۲ حوزه دادگاه استان و ۶۶ شعبه دادگاه استان در سال ۱۳۴۷ وجود داشت. این تعداد در سال ۱۳۵۳ به ۱۳ حوزه و ۶۹ شعبه افزایش یافت^۱

گفتار دوم: مراجع اختصاصی رسیدگی به شیوه تعدد قاضی

در کنار مراجع کیفری عمومی در این دوره، مراجع اختصاصی متعددی نیز تشکیل گردید. در میان این محاکم در برخی از آن‌ها شیوه رسیدگی به روش قضاوت جمعی و تعدد قاضی صورت می‌گرفت. قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۷ تیرماه ۱۳۰۷ ه. ش و قانون اصلاحی آن مصوب دی ماه ۱۳۱۵ و سایر قوانینی که درباره تشکیلات دادگستری تصویب شدند، مبنای قانونی تشکیلات قضایی دوره پهلوی را تشکیل می‌دهند. در این گفتار قصد داریم با بررسی و جستجو در قوانین مختلف حاکم در این دوره، به شناخت و آشنایی با محاکم اختصاصی که شیوه رسیدگی و صدور رای در آن‌ها توسط هیأتی از قضات صورت می‌گرفت بپردازیم؛ چرا که آشنایی با این محاکم و شناخت آن‌ها نشانگر رویکرد قانونگذار در این دوره بوده و نشان از قدمت نهاد قضاوت شورایی در ایران حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی دارد. به همین منظور در

۱. زرنگ، محمد، پیشین، ص ۱۳۱.

ادامه دیوان کیفر کارکنان دولت (بند اول)، محکمه عشایری (بند دوم) و نیز رسیدگی‌های دیوان عالی کشور به جرایم برخی اشخاص مورد تدقیق و بررسی قرار می‌گیرد.

بند اول: دیوان جزای عمال دولت (دیوان کیفر کارکنان دولت)

دیوان جزای عمال دولت که بعداً به دیوان کیفر کارکنان دولت تغییر نام یافت، برای نخستین بار در دوره رضاخان به موجب قانون تشکیل و طرز رسیدگی دیوان جزای عمال دولت مصوب ۲۰ دی ماه ۱۳۰۷ ایجاد شد. در سراسر کشور فقط یک دیوان جزای عمال دولت وجود داشت که در مرکز مملکت مستقر بوده و حوزه صلاحیت آن شامل تمام کشور بود. فلسفه ایجاد و حدود صلاحیت و وظایف دیوان مزبور در ماده ۱ این قانون چنین بیان شده بود: «برای رسیدگی به ارتشا و اختلاس کلیه مستخدمین و مامورین دولتی و بلدی (اعم از رسمی و غیر رسمی) دیوان جزای عمال دولت تشکیل می‌شود. دیوان جزا دارای دو شعبه خواهد بود و هر شعبه مرکب از یک رئیس و چهار عضو، رئیس شعبه اول ریاست کل را دارد ...».

بنابراین دیوان جزای عمال دولت چنان که از نام آن بر می‌آید یک محکمه کیفری بوده و وظیفه آن رسیدگی به دو جرم اختلاس و ارتشا بود که مستخدمین دولتی و بلدی مرتکب می‌شدند. یک دادسرای اختصاصی متشکل از یک مدعی العموم و به تعداد لازم بازپرس در معیت دیوان جزا نیز وجود داشت که تحت ریاست عالی و وزیر عدلیه به انجام وظیفه می‌پرداختند (بند ۷ از ماده واحده قانون متمم دیوان جزای عمال دولت مصوب ۳۰ آبان ۱۳۰۸).^۱

صلاحیت دیوان جزای عمال دولت در همین حد باقی نماند، بلکه بر اثر تغییرات و اصلاحاتی که به تدریج صورت گرفت گسترش یافت تا آن جا که رسیدگی به کلیه جرایم مستخدمین دولت - جز آن چه که

۱. همان، ص ۳۴۲.

مجازات اعدام در پی داشت - در صلاحیت این قانون قرار گرفت و علاوه بر این، دایره مستخدمین دولتی نیز افزایش یافت و افراد دیگری نیز مشمول قانون مزبور شدند^۱.

ماده ۱۰ قانون مذکور هم در خصوص کیفیت محاکمه دیوان چنین مقرر کرده بود: «محاکمه باید در یک جلسه ختم شود جلسه تعطیل نخواهد شد مگر برای تنفس، تنفس زیاده از اندازه نبوده و مجموع تنفس‌های یک روز بیش از سه ساعت نباید باشد و تعطیل در شب نیز هیچ وقت از نه ساعت متوالی نباید تجاوز کند. پس از ختم محاکمه و قبل از صدور رأی محکمه متفرق نشده فقط به اندازه‌ای که برای شور لازم باشد ممکن است به اتاق مشاوره رفته و در همان جلسه باید رأی محکمه صادر و بلافاصله در جلسه علنی اعلام شود. حکم محکمه (یعنی رأی با مقدمات و دلایل آن) باید منتهی دو روز بعد با حضور متهم و مدعی‌العموم قرائت شود».

لازم به ذکر است که این دادگاه به دلیل انتقادهای وارده بر آن در دوران مصدق منحل شد. لیکن با سقوط او دوباره وارد سیستم قضایی کشور شد.

بند دوم: محکمه عشایری (ویژه لرستان)

اولین تجربه‌های عدالت مشارکتی به صورت رسمی، به سال ۱۳۱۲ بر می‌گردد. در این سال کشور ما شاهد نخستین نمونه از نظام عدالت مشارکتی بود که به موجب ماده واحده قانون راجع به امور قضایی و اداری لرستان و نظام نامه مربوط به آن وارد سیستم حقوقی کشور گردید. به موجب طرحی که از طرف دولت وقت به مجلس شورای ملی تقدیم شد، به دولت اختیار داده شد به منظور سامان دهی به امور قضایی و اداری منطقه لرستان، قوانین عادی لازم را (به جز در امور مربوط به ثبت املاک و اسناد) به صورت نظام نامه‌ای تنظیم و

۱. همان، ص ۳۴۳.

به اجرا بگذارد.

در این قانون پیش‌بینی شده بود که برای رسیدگی و حل و فصل اختلافات بین مردم، دادگاهی مرکب از سه نفر تشکیل می‌گردد که یکی از اعضای این دادگاه از افراد بومی و محلی بود. در قانون مزبور به این دادگاه اختیار داده شده بود که به امور کیفری از درجه جنحه نیز رسیدگی نماید و در صورت لزوم از روش‌های حل و فصل خصومت به وسیله مصالحه و سازش استفاده کند. مدت اعتبار این نظام نامه سه سال از تاریخ تصویب بود.

حرکت بعدی قانونگذار در قبل از انقلاب تصویب قانونی با عنوان «قانون راجع به امور قضایی عشایر و ایلاتی که اسکان می‌شوند» بود. قانون مزبور که به شکل ماده واحده تنظیم شده بود مقرر می‌داشت: «در نقاطی که ایلات و عشایر خلع سلاح و اسکان می‌یابند برای رسیدگی و حل اختلافات و دعاوی آن‌ها با یکدیگر یا کسانی که با آن‌ها اختلاف دارند، وزارت دادگستری هیات‌های مرکب از سه نفر (دو نفر از قضات مجرب و یک نفر به انتخاب افراد محلی) تشکیل می‌دهد و با توجه به اصول و قوانین از راه کدخدامنشی و اصلاح اختلافات، دعاوی مربوطه را فیصله می‌دهد.^۱

بنابراین در این محکمه احکام توسط هیاتی مرکب از سه نفر صادر می‌شد که در زمینه امور کیفری اگر جرم از درجه جنحه بود، صلاحیت رسیدگی داشت. اگر حکم صادره متضمن دو ماه حبس یا کمتر و یا جزای نقدی بود، قطعی و غیرقابل شکایت بود و در غیر این صورت در یکی از شعب جزایی محکمه استیناف به آن رسیدگی می‌شد.^۲

۱. علی زاده، فرزاد، پیشین، صص ۹۱-۹۳

۲. جانی پور، علی، دادگاه‌های کیفری اختصاصی (تحلیلی در اسناد بین‌المللی و نظام حقوقی ایران)، پایان نامه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶.

فصل دوم: نظام قانونگذاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸، قوانین متعددی در کشور به تصویب رسید؛ مانند قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸/۶/۲۰، قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۶۱/۶/۶، قانون تعیین موارد تجدیدنظر حکام دادگاه‌ها و نحوه رسیدگی آن‌ها، مصوب ۱۳۶۷ و ۱۳۷۲، قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور، مصوب ۱۳۶۸، قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ (با اصلاحات ۱۳۸۱)، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، در امور کیفری، مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸.

به موجب ماده ۱۳۰۸ این قانون، دادگاه‌های عمومی و انقلاب موظف شدند براساس قانون جدید عمل کرده و قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی آن و کلیه قوانین و مقررات مغایر، لغو گردید.^۱

اولین تغییر در ساختار نظام قضایی در ۱۰ مهر ماه سال ۱۳۵۸ به موجب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب شورای انقلاب رخ داد که عبارت بود از استقرار دادگاه‌های عمومی حقوقی و کیفری با سیستم تعدد قاضی و ابقای دادرسی شهرستان و ایجاد دادگاه‌های مدنی خاص در کنار دادگاه‌های عمومی و تاسیس دادگاه‌ها و دادرسی‌های انقلاب اسلامی.

متعاقب آن در سال ۱۳۶۱ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری تصویب شد که به موجب آن دادگاه‌های کیفری یک و دو وارد سیستم قضایی شدند. براساس قانون مذکور صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی کیفری از بین رفت و دادگاه‌های کیفری به کیفری ۱ و ۲ تقسیم گردید.

۱. زراعت، عباس، پیشین، ۱۳۸۲، ص ۷.

در این قانون حذف سیستم تعدد قاضی در محاکم و ایجاد سیستم وحدت قاضی را شاهد بودیم.^۱

تقسیم‌بندی سه گانه جرایم نیز به خلاف، جنحه و جنایت از بین رفت و تقسیم‌بندی چهارگانه جرایم

شامل حدود، قصاص، دیات و تعزیرات جایگزین آن شد.

پس از آن در سال ۱۳۶۸، قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور

مصوب ۱۳۶۸/۳/۳۱ به تصویب رسید. مطابق این قانون دادگاه‌های کیفری اعم از یک و دو از یک قاضی یا

عضو علی‌البدل تشکیل می‌گردد. مشاور چه دادگاه‌های کیفری یک و چه در دادگاه‌های کیفری دو در

صورت نیاز و به درخواست رئیس یا عضو علی‌البدل از رئیس دادگستری باید در دادگاه حضور یافته و پس

از مطالعه دقیق پرونده و حداکثر ظرف ۵ روز پس خاتمه رسیدگی، نظر مشورتی خود را به دادگاه ارایه کند

و در صورتی که قاضی دادگاه به تشخیص مسوولین ذی ربط قوه قضاییه مجتهد بود می‌توانست بدون این که

منتظر نظر مشاور باشد، راسا اتخاذ تصمیم کند.^۲

در سال‌های ۱۳۷۳، ۱۳۷۸، ۱۳۸۱ و ۱۳۹۲ نیز شاهد تغییراتی در قوانین کشورمان بودیم.

در این فصل قصد داریم به بررسی نظام تعدد قاضی در قوانین پس از انقلاب بپردازیم و ضمن آشنایی با

موضع قانونگذار اسلامی طی سال‌های گذشته، به چگونگی پذیرش و اعمال این شیوه از رسیدگی در محاکم

کشورمان نظری داشته باشیم.

۱. مرتضوی، سعید، پیشین، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۴۷.

مبحث اول: نظام تعدد قاضی در مراجع رسیدگی بدوی

مراجع نخستین یا بدوی مراجعی هستند که پس از تکمیل تحقیقات مقدماتی در دادسرا، اولین مرحله

رسیدگی به اتهام متهم را بر عهده دارند و رسیدگی آنها مسبوق به رسیدگی دادگاه دیگری نیست.^۱

دادگاه‌های کیفری بدوی را می‌توان به عمومی و اختصاصی تقسیم کرد و به این اعتبار مسایل و

موضوعات مربوط به نیروی انسانی، سازمان و طرز فعالیت آنها را جداگانه مورد بررسی قرارداد.^۲

در ادامه به بررسی محاکم عمومی (گفتار اول) و محاکم اختصاصی (گفتار دوم) بعد از انقلاب اسلامی

که در آن شیوه صدور رای به روش قضاوت جمعی صورت می‌گیرد، بررسی می‌شود.

گفتار اول: تعدد قاضی در دادگاه‌های عمومی جزایی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب به

تصویب رسید. در لایحه تشکیل دادگاه‌های عمومی، دادگاه‌های کشور به دادگاه‌های حقوقی و جزایی و

دادگاه صلح تقسیم شد و رسیدگی در این دادگاه‌ها به استثنای دادگاه صلح یک درجه‌ای گردید و رسیدگی

استینافی از بین رفت. تنها احکام غیابی قابل واخواهی در دادگاه صادرکننده حکم بود و در دعاوی حقوقی

رسیدگی به طریق اختصاری معین شد و تبادل لوایح از میان رفت و دادگاه‌های عمومی اعم از حقوقی و

جزایی با شرکت سه قاضی (یک رییس و دو مستشار) تشکیل می‌شد و به علت کمبود قاضی هرگاه تشکیل

دادگاه از سه قاضی مقدور نبود از دو نفر تشکیل می‌شد و در مواردی که بین دو قاضی اختلاف نظر وجود

داشت یک قاضی از قضات دادگاه هم‌عرض و در صورت نبود دادگاه هم‌عرض یکی از روسای دادگاه صلح

۱. خالقی، علی، پیشین، ص ۵۰.

۲. آخوندی، محمود، پیشین، ص ۲۰۳.

به تعیین رییس کل دادگاه‌ها انتخاب می‌شد و در امور جنایی در صورتی که مجازات قانونی جرم، اعدام یا حبس ابد بود، این تعداد ۵ نفر می‌شد که بقیه از بین قضات سایر شعب جزایی یا حقوقی انتخاب می‌شدند.^۱

در ادامه در سال ۱۳۶۱ قانون اصلاح موادی از آیین دادرسی کیفری به تصویب رسید. این قانون، کلیات لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی را تغییر داد و بسیاری از مواد این لایحه را نسخ نمود. دادگاه‌های عمومی جزایی که به موجب لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی تاسیس شده بود با تصویب این قانون از بین رفت و دادگاه‌های کیفری یک و دو جایگزین آن شد. سیستم تعدد قضات که قبل از انقلاب اسلامی در دادگاه‌های جنایی حاکم بود و با تصویب لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی ادامه یافته بود، با تصویب قانون اصلاح موادی از آیین دادرسی کیفری از بین رفت. به موجب مفاد این قانون دادگاه‌های کیفری یک از یک نفر قاضی و یک نفر مشاور تشکیل می‌شود. در این قانون صریحا ذکر شده است که حق رای با رییس یا عضو علی‌البدل است. فردی که در دادگاه کیفری یک سمت مشاور را دارد فقط مکلف است پرونده را مطالعه نموده و نظرات خود را کتبا به استحضار رییس دادگاه برساند. دادگاه‌های کیفری دو هم که از نظر صلاحیت پایین‌تر از کیفری یک هستند، از یک قاضی که ممکن است رییس دادگاه یا عضو علی‌البدل باشد تشکیل می‌شود. استفاده از مشاور در این دادگاه‌ها اختیاری است.^۲

تغییر دیگری در محاکم عمومی با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو در سال ۱۶۸ رخ داد و آن حذف الزامی بودن حضور مشاور حتی در دادگاه‌های کیفری یک بود که این امر را می‌توان یکی از نکات منفی این قانون دانست؛ چرا که مشاورین عمدتاً از قضات باتجربه و کارکشته تعیین می‌شدند و حضور

۱. محقق داماد، سید مصطفی، پیشین، صص ۴۳ و ۴۴.

۲. خاشی، محمود، تحول مراجع عمومی کیفری در دادگستری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی،

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، صص ۲۵۲-۲۵۴.

آنان تا حدی ولو بسیار ناچیز می‌توانست نقیصه وحدت قاضی در این دادگاه‌ها را جبران کند.^۱

در سال ۱۳۷۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عام به تصویب رسید. یکی از شاخصه‌های این لایحه که در قوانین سابق نیز وجود داشت، وحدت قاضی بود. دادگاه‌های عمومی با حضور رئیس شعبه یا دادرس علی‌البدل تشکیل می‌شد.

در ادامه روند قانونگذاری در کشور ما تا زمان حال، دادگاه‌های عمومی جزایی با وحدت قاضی اداره می‌شوند؛ نکته قابل تامل این است که هیچ قاضی را نمی‌توان یافت که در بررسی یک پرونده چند صد صفحه‌ای نظر خود را صائب و کاشف حق بداند. پیچیدگی قضیه در مورد دادگاه‌های عمومی که یک قاضی مکلف شده است تا به تمامی ذره ذره قوانین موجود در رابطه با جرایم و دعاوی حقوقی و غیره تسلط داشته و بتواند به عموم دعاوی رسیدگی کند بیشتر می‌شود.

گفتار دوم: تعدد قاضی در مراجع اختصاصی جزایی

قبل از استقرار نظام جمهوری اسلامی تعداد دادگاه‌های اختصاصی زیادتر بود و صلاحیت آن‌ها نیز قلمرو وسیع‌تری داشت. بعد از پیروزی انقلاب و با توجه به خاطره‌های ناگوار و حزن‌انگیز دادرسی‌های محاکم اختصاصی و فرمایشی بودن آرای این دادگاه‌ها، در اوایل پیروزی انقلاب، سعی بر این شد که قلمرو صلاحیت این نوع محاکم کاهش یابد. به طور مسلم فقهای مجلس خبرگان به این مهم توجه داشته‌اند که صلاحیت دادگاه‌های نظامی را به جرایم خاص نظامی و انتظامی افراد نیروهای مسلح منحصر نموده و دادگاه‌های نظامی را بخشی از قوه قضاییه به شمار آورده‌اند و به هیچ نوع دادگاه اختصاصی دیگر اشاره

نکرده‌اند. این امر، بیانگر آن است که در موقع تدوین قانون اساسی تا چه حد نظر جامعه در خصوص دادگاه‌های اختصاصی نامساعد بوده است. دیوان کیفر کارکنان دولت به موجب لایحه قانونی تشکیل محاکم عمومی منحل گردید و رسیدگی به جرایمی که در صلاحیت دیوان مذکور بود، به محاکم کیفری عمومی واگذار شد.^۱

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به موجب آیین‌نامه دادگاه‌های انقلاب اسلامی، در دادگاه‌های انقلاب نیز روش تعدد قاضی مقرر شد؛ هرچند که در طی دوره‌های بعدی، قانونگذار نظام وحدت قاضی را جایگزین این شیوه نمود و بار دیگر در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در رسیدگی به برخی جرایم در دادگاه انقلاب شیوه تعدد، مورد قبول قانونگذار واقع گردیده است.

هم‌چنین دادگاه کیفری استان و دادگاه نظامی یک نیز از مراجع اختصاصی این دوره هستند که در آن‌ها رسیدگی و صدور رای به شیوه تعدد قضات صورت می‌گرفت.

لازم به ذکر است، هر چند در حال حاضر مطابق تبصره سه ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴ دادگاه‌های کیفری استان به دادگاه‌های کیفری یک تبدیل شده‌اند و قانون فعلی دادگاه‌های کیفری یک و دو را از لحاظ ذاتی داری صلاحیت‌های متفاوت ندانسته است، به گونه‌ای که می‌توان دادگاه کیفری یک را شعبه تخصصی دادگاه کیفری دو (به عنوان دادگاهی عمومی) دانست؛ اما تا قبل از این قانون مطابق قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (اصلاحی ۱۳۸۱) دادگاه کیفری استان دادگاهی بود که دارای صلاحیت‌های محدود و معین بود و قانون‌گذار مجوز رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه عمومی جزایی را به آن نداده بود و به این اعتبار، این دادگاه، یک دادگاه اختصاصی تلقی می‌شد و از نظر صلاحیت ذاتی، صلاحیتی متفاوت از صلاحیت دادگاه عمومی جزایی داشت؛ به‌علاوه صلاحیت ذاتی متفاوت

۱. آخوندی، محمود، پیشین، صص ۲۵۱ و ۲۵۲.

این دو دادگاه به نحوی در رای وحدت رویه شماره ۶۸۶ مورخه ۸۵/۲/۵ نیز مورد تایید قرار گرفته بود، زیرا در این رای، مرجع حل اختلاف در صلاحیت میان دادگاه کیفری استان و دادگاه اطفال همان حوزه (به عنوان شعبه ای از دادگاه عمومی جزایی)، دیوان عالی کشور اعلام شده است، در حالی که غیر از این بود باید مرجع حل اختلاف دادگاه تجدیدنظر همان استان اعلام می شد.

این اهمیت سبب شد که دادگاه های کیفری استان از لحاظ شان و جایگاه قضایی، جزئی از مجموعه دادگاه های تجدیدنظر استان بوده و مرکب از چند قاضی باشند تا ضمن بهره برداری از تجربه قضات دادگاه های تجدیدنظر، اصل تعدد قضات نیز در این دادگاه ها رعایت گردد و احتمال اشتباهات قضایی به حداقل برسد. لذا با توجه به توضیحات فوق، مباحث مربوط به دادگاه کیفری استان ذیل مراجع اختصاصی جزایی بیان می گردد.

در این گفتار به بررسی این محاکم خواهیم پرداخت

بند اول: دادگاه کیفری استان

در تشکیلات قضایی تا سال ۱۳۸۱ محکمه ای به نام دادگاه کیفری استان وجود نداشته است. وظیفه دادگاهی با این نام را قبلاً محاکم عمومی، محاکم کیفری یک و محاکم جنایی عهده دار بودند؛ مطابق قانون تشکیل دادگاه های کیفری یک و دو مصوب ۱۳۶۸ دادگاه های کیفری یک تشکیل می شود از یک نفر رئیس یا عضو علی البدل ولی اگر رئیس دادگستری محل، درخواست مشاور کند، رئیس مکلف به اعزام مشاور است. مطابق ماده ۷ قانون مذکور دادگاه های کیفری یک به جرایمی که کیفر آن ها اعدام، رجم، صلب، نفی بلد، قطع یا نقص عضو، ده سال زندان یا بالاتر و نیز جزای نقدی بیش از دویست هزار تومان باشد و

هم چنین هر جرمی که کیفر آن نصف دیه کامل و یا بالاتر باشد اعم از عمد یا شبه عمد یا خطای محض رسیدگی خواهد نمود.^۱

فی الواقع دادگاه کیفری استان مولود قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ است. از جمله در تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون اصلاح مصوب ۱۳۸۱ آمده است: «رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس ابد باشد و نیز رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی ابتدائاً در دادگاه تجدیدنظر استان به محل خواهد آمد در این مورد دادگاه مذکور دادگاه کیفری استان نامیده می‌شود و ...» به غیر از جرایم مذکور، رسیدگی به کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلح نظام، شواری نگهبان، نمایندگان مجلس، وزرا و معاونان آن‌ها، معاونان و مشاوران روسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضایی، استانداران، فرماندهان و نیز جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ به بالا و مدیران کل اطلاعات استان‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران قرار گرفته است.

موضوع بسیار حایز اهمیت در خصوص دادگاه کیفری استان شیوه انجام تحقیقات مقدماتی در خصوص جرایمی است که مستقیم و بدون طرح کیفرخواست در این دادگاه مطرح می‌شوند. مطابق ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (اصلاحی ۱۳۹۴) به جرایم منافی عفت به طور مستقیم در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود. این موضوع در قانون سابق نیز مورد توجه قرار گرفته بود. بر اساس تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاحی تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ پرونده‌هایی که موضوع آن‌ها جرایم مشمول حد زنا و لواط است و ... مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود. قانون‌گذار به دلیل جلوگیری از انتشار خبر ارتکاب برخی جرایم، رسیدگی بدوی در دادگاه بدون انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا را مقرر کرده است.

۱. ضرابی، غلامرضا، پیشین، صص ۱۴۵ و ۱۴۶.

بدین ترتیب آن دسته از مصادیق جرایم مشمول حد زنا یا لواط که مجازات قانونی آن‌ها رجم، اعدام و حبس ابد باشد؛ به عبارتی داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان (کیفری یک) باشد، مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود و از جمله این مصادیق می‌توان به زنا با محصن و محصنه، زنا با عفت و اکراه، زنا با محارم و لواط نام برد.

در خصوص اتهاماتی که به طور مستقیم در دادگاه کیفری استان مطرح می‌شود، تحقیقات مقدماتی این جرایم نیز باید با حضور کلیه اعضا به وسیله رئیس دادگاه صورت گیرد. هم‌چنین صدور قرار تامین که از سوی دادگاه کیفری استان اتخاذ می‌شود، باید به امضای کلیه اعضا برسد و در صورت عدم حصول توافق، تصمیم اکثریت ملاک است؛ اما در مواردی که تصمیم جنبه قضایی ندارد مانند صدور نامه انتقال متهم به زندان، امضای رئیس دادگاه یا عضو علی‌البدل کافی است؛ مرجع رسیدگی به اعتراض متهم به قرار تامین نیز دیوانعالی کشور است.^۱

اما در خصوص تشکیلات دادگاه کیفری استان، در تبصره ۱ و ۲ ماده ۲۰ و سایر موارد قانون اصلاح ترکیب اعضا دادگاه کیفری استان آمده است. صدر تبصره یک ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، اصلاحات و الحاقات بعدی آن، تفاوتی بین مستشار در دادگاه تجدیدنظر استان با مستشاران دادگاه کیفری استان نمی‌باشد و در مورد ضرورت و کمبود کادر قضایی دادگاه کیفری استان می‌توان از مستشاران دادگاه تجدیدنظر موقتاً استفاده نمود، و در دادگاه کیفری استان دادرس علی‌البدل به عنوان جانشین یا قائم مقام مستشار انجام وظیفه خواهد نمود و هر دادگاه دادرس علی‌البدل دارد که علی‌البدل مستشار بوده و اختیاراتی زاید از خود مستشار نخواهد داشت تا بتواند به جای رئیس دادگاه قرار گیرد و در هر حال عضو

۱. محمدی کشکولی، محمد رضا، دادگاه کیفری استان (ساختار، صلاحیت و شیوه رسیدگی)، چاپ اول، انتشارات بهنامی،

علی البدل به جای یکی از مستشار در جلسه دادگاه شرکت خواهد نمود. تصریح تبصره یک و تبصره سه حضور رییس دادگاه را در هر حال ضروری دانسته و به جای مستشاران اعضا علی البدل می تواند مشارکت کند.^۱

دادگاه کیفری استان تا سال ۱۳۹۲ با همین نام و با صلاحیت ها و تشکیلات مذکور به کار خود ادامه داد.

هر چند تقسیم بندی دادگاه های کیفری به یک و دو در تاریخ دادرسی ایران دارای سابقه است، قانون مصوب ۱۳۹۲ رویکردی متفاوت به این دادگاه دارد.

با توجه به ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره های یک و دو ماده ۳۱۴ همان قانون معلوم می شود که قانونگذار صلاحیت عمومی را به دادگاه کیفری داده و بر حسب اهمیت جرم، آن را به کیفری یک و کیفری دو تقسیم نموده است. به عبارت دیگر، برخلاف قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ که دادگاه کیفری استان را دارای صلاحیت های محدود و مصرح دانسته و مجوز رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه عمومی جزایی را به آن نداده بود و از این امر می توانستیم اختصاصی بودن آن دادگاه را استنباط نماییم، قانون فعلی دادگاه های کیفری یک و دو را از لحاظ ذاتی دارای صلاحیت های متفاوت ندانسته است، به گونه ای که می توان دادگاه کیفری یک را شعبه تخصصی دادگاه کیفری دو (به عنوان دادگاهی عمومی) دانست. تخصصی بودن صلاحیت، در واقع یک نوع تقسیم کار داخلی میان دادگاه های با صلاحیت ذاتی واحد است.

در دادگاه کیفری یک نظام تعدد قاضی حاکم است تا با توجه به اهمیت جرایمی که در این دادگاه مورد رسیدگی قرار می گیرد، از فواید آن نیز استفاده شود. تعدد قاضی هم موجب همفکری قضات در مورد

۱. معاونت آموزش قوه قضاییه، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه کیفری استان، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷، ص ۹۵.

پرونده‌ها شده، از احتمال خطا در تصمیم‌گیری می‌کاهد، و هم موجب افزایش تضمین بی‌طرفی قضات در رسیدگی‌ها شده، زمینه برگزاری دادرسی منصفانه را فراهم می‌کند. در این دادگاه، تعداد قضات اصولاً باید سه نفر باشد (یک رییس و دو مستشار)، اما به لحاظ کمبود نیروی انسانی و عدم تعیین قاضی سوم، یا به لحاظ معذوریت قانونی و عدم حضور قاضی سوم در روزی معین، تشکیل جلسه و رسیدگی با حضور دو قاضی (رییس و دو مستشار یا دو مستشار) نیز معتبر است (ماده ۲۹۶ ق. آ. د. ک).^۱

دادگاه کیفری یک برای رسیدگی به جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور تشکیل شده است:

الف) جرایم موجب مجازات سلب حیات؛ ب) جرایم موجب حبس ابد؛ پ) جرایم موجب مجازات قطع عضو و جنایت عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن؛ ت) جرایم موجب مجازات تعزیری درجه ۳ و بالاتر؛ ث) جرایم سیاسی و مطبوعاتی

دادگاه کیفری یک در هر حالتی در رسیدگی به هر جرمی با تعدد قضات، تشکیل می‌شود؛ اما این وضعیت با تعدد قضات در دادگاه کیفری استان متفاوت است. در دادگاه کیفری استان، دادگاه در برخی جرایم با حضور ۵ نفر و در برخی دیگر با حضور ۳ نفر تشکیل می‌شد. در حالی که دادگاه کیفری یک در هر حالتی با حضور ۳ نفر قاضی تشکیل می‌گردد.

دادگاه‌های کیفری یک براساس ماده ۲۹۶، تبصره ۱، در مرکز هر استان تشکیل می‌گردد. تشکیل این دادگاه در شهرستان‌ها بنا به ضرورت و به تشخیص رئیس قوه قضاییه نیز ممکن می‌باشد.^۲

در همین جا یادآوری می‌کنیم که ای کاش تشکیلات دادگستری به این سادگی و با این شتاب نام خود

۱. خالقی، علی، پیشین، صص ۵۲ و ۵۳.

۲. یوسفی، ایمان، آیین دادرسی کیفری (بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲)، جلد دوم، چاپ اول، میزان، ۱۳۹۴، صص، ۱۷۹ و ۱۸۰.

را به دیگر نام‌ها عوض نمی‌کردند چرا که تغییر تشکیلات بیش از قضات، مردم عادی را گیج می‌کند در حالی که حسن مراجع قضایی در همه شناختی آن است نه این که تا مردم با نامی الفت می‌گیرند بلافاصله آن نام را با نام دیگری عوض کنیم و این عیب سبب می‌شود که بر تغییر روز افزون قوانین اضافه شود.^۱

بند دوم: دادگاه انقلاب

اگر چه اصول قانون اساسی بر مساوی بودن حقوق افراد و نیز بر مرجعیت عمومی دادگاه‌های دادگستری تاکید دارد و اگر چه انصاف حکم می‌کند که آحاد ملت بر حسب نوع اعمالی که انجام می‌دهند و بر حسب شغلی که دارند دسته‌بندی نشوند، اما گاه در برهه‌ای از زمان، سازمان سنتی و قاعده‌مند، یکسره درهم می‌ریزد. تاسیسی به نام دادگاه انقلاب اسلامی مولود انقلابی است که در بهمن ماه ۱۳۵۷ رخ داد.^۲

با وقوع انقلاب در کشور ما، نظم سیاسی و اجتماعی موجود فرو ریخت. شور عصیان عمومی در دوران درگیری‌های انقلابی افزایش یافت و پاره‌ای از گروه‌ک‌ها نیز روش‌های افراطی را در پیش گرفته، اندیشه انتقام جویی را دامن می‌زند. شورای انقلاب در چند مصوبه تصمیم به تشکیل دادگاه انقلاب گرفت. این دادگاه‌ها تا حدودی زائیده شرایط سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب بودند و هدف از تشکیل آن‌ها، کنترل اقدامات افراطی و اعدام‌های خودسرانه بود.^۳

برای نخستین بار، لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های فوق العاده رسیدگی به جرایم ضدانقلاب، این دادگاه را ایجاد نمود. عنوان دادگاه در این قانون که در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۲۵ در روزنامه رسمی کشور چاپ شد،

۱. معاونت آموزش قوه قضاییه، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه کیفری استان؛ چاپ اول؛ انتشارات جنگل، ۱۳۸۷، ص ۱۱.

۲. معاونت آموزش قوه قضاییه، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه انقلاب؛ چاپ دوم، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸، ص ۱.

۳. کاشانی، سید محمود، پیشین، صص ۱۹۰ و ۱۹۱.

«دادگاه رسیدگی به جرایم ضد انقلاب» بود. نکته جالب توجه در این قانون، آن است که ماده ۱۶ آن اجازه انحلال این دادگاه را به هیات دولت واگذار کرده است.

آیین نامه دادگاه‌ها و دادرهای انقلاب که در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۲۰ در روزنامه رسمی چاپ شد، نام دادگاه فوق را به دادگاه انقلاب تغییر داد. ماده ۳ این آیین نامه تصریح داشت که این دادگاه‌ها با اجازه امام خمینی (ره) تشکیل شده و با اجازه امام نیز منحل می‌گردند.^۱

برطبق ماده ۴ آیین نامه دادگاه انقلاب با سه عضو اصلی باید تشکیل شود؛ یک نفر قاضی شرع به پیشنهاد شورای انقلاب و تصویب امام، یک قاضی دادگستری به انتخاب قاضی شرع و یک نفر مورد اعتماد مردم و آگاه به مقتضیات انقلاب اسلامی با تعیین شورای انقلاب یا کسی که شورا برای این منظور معین می‌کند. ریاست دادگاه بر عهده قاضی شرع است. رای دادگاه طبق موازین اسلام صادر می‌شود و رای اکثریتی که در آن رئیس دادگاه شرکت دارد مناط اعتبار است و اگر چنین اکثریتی حاصل نشود دو قاضی شرع به قاضیان اصلی اضافه می‌شود و رای اکثریت این دادگاه قطعی خواهد بود.^۲

در سال ۱۳۶۳ شورای نگهبان قضاوت جمعی را خلاف شرع دانست و براساس این نظریه دادگاه‌های انقلاب از آن تاریخ به بعد از یک نفر حاکم شرع تشکیل می‌گردد.

احکام صادره از دادگاه‌های انقلاب به طور کلی قطعی و غیرقابل تجدیدنظر بود ولی بعداً با تصویب قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاه‌ها، احکام دادگاه‌های انقلاب قابل تجدیدنظر در دیوانعالی کشور شناخته شد.

صلاحیت دادگاه‌های انقلاب قبلاً به موجب لایحه قانونی مصوب شورای انقلاب تعیین شده بود ولی بعداً

۱. یوسفی، ایمان، پیشین، ص ۱۶۵.

۲. مدنی، سید جلال الدین، پیشین، صص ۵۳۳-۵۳۶.

ماده واحد قانونی حدود صلاحیت دادرها و دادگاه های انقلاب مصوب ۶۲/۱۸/۲/۱۱ ضمن تغییراتی در

قانون قبلی، صلاحیت دادرها و دادگاه های انقلاب را به شرح ذیل تعیین کرده بود:

۱. کلیه جرایم علیه امنیت خارجی و داخلی و محاربه یا افساد فی الارض؛ ۲. سو قصد به مقامات

سیاسی؛ ۳. کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر؛ ۴. قتل و کشتار و حبس و شکنجه به منظور تحکیم رژیم پهلوی

و سرکوب مبارزات مردم ایران؛ ۵. غارت بین المال؛ ۶. گرانفروشی و احتکار ارزاق عمومی

علاوه بر موارد فوق رسیدگی به جرایم دیگری نیز به موجب قوانین مختلف در صلاحیت دادرها و

دادگاه های انقلاب قرار داده شده است. مانند جرایم مذکور در قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی

کشور مصوب نوزدهم آذر ماه ۱۳۶۹.^۱

با تدبیر در حدود صلاحیت های دادگاه های انقلاب در زمان های مختلف به این نتیجه می رسیم که

جرایمی که ماهیتا با اساس نظام اسلامی و امنیت کشور در ارتباط می باشد و برخورد ضعیف با مجرمین آن

بنیان کشور و نظام را تهدید می کند از سوی قانونگذاران به عهده دادگاه های انقلاب اسلامی سپرده شده

است.^۲

در سال های بعد قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاه های انقلاب «۱۳۶۱/۶/۱۱»، چاپ در

روزنامه رسمی» و قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب «۱۳۷۳/۴/۱۵» نیز مجددا این دادگاه را مورد

پذیرش قرار دادند. البته در ماده ۵ قانون اخیر، دیگر خبری از موقتی بودن این دادگاه نیست و در واقع، جای

دادگاه انقلاب با ماده ۵ در دادرسی کیفری ایران تثبیت و تحکیم می گردد.

۱. ضرابی، غلامرضا، پیشین، صص ۱۷۰ - ۱۷۲

۲. قرشی، سید مجتبی، صلاحیت های قانونی دادگاه های انقلاب اسلامی (آرا وحدت رویه و نظریات مشورتی)، چاپ اول، قم:

انتشارات مدین، ۱۳۷۶، ص ۵.

به موجب ماده ۱۴ ق.ت.د.ع.ا مصوب ۱۳۷۳ هر شعبه دادگاه انقلاب متشکل از یک عضو قاضی است که پرونده‌های داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب را رسیدگی و حکم صادر می‌نماید. این عضو ممکن است به عنوان رئیس شعبه یا دادرس علی‌البدل باشد. به موجب بند ج ماده ۱۴ قانون اصلاح ق.ت.د.ع.ا مصوب ۱۳۸۱ حضور دادستان در دادگاه انقلاب جهت دفاع از کیفرخواست الزامی است.^۱

مجدداً این دادگاه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و در ماده ۳۰۳ آن، مورد پذیرش قرار گرفته است. در این قانون نیز دادگاه انقلاب از دادگاه‌های دایمی به حساب می‌آید. این نکته نیز باید مد نظر قرار گیرد که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برخلاف قوانین سابق، رنگ و بویی دیگر به دادگاه انقلاب داده است. تعدد قضات در این دادگاه و قابل اعتراض بودن آرای آن، همانند آرای دادگاه‌های عمومی کیفری، موازین حاکم بر فرایند کار در این دادگاه را به اصول دادرسی منصفانه نزدیک کرده است.^۲

پس از گذشت سالیان دراز از عمر دادگاه‌های انقلاب در کشور ما، پیش‌بینی تعدد قضات در این دادگاه‌ها، اقدامی مثبت و ناشی از توجه به اهمیت جرایم موجب مجازات‌های سنگین بوده که در آن‌ها سپردن سرنوشت متهم به دستان یک قاضی امری دور از احتیاط است.

جرایم موجب مجازات‌های مندرج در بندهای الف، ب، پ، ت ماده ۳۰۲ (جرایم موجب مجازات سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن، جرایم موجب مجازات تعزیری درجه ۳ و بالاتر) اصولاً در صلاحیت دادگاه کیفری یک هستند که به حکم ماده ۲۹۷ ق. آ. د. ک مصوب ۱۳۹۲، دادگاه انقلاب در هنگام رسیدگی به آن‌ها باید با حضور رئیس و

۱. گلدوست جویباری، رجب، پیشین، ص ۱۱۲.

۲. یوسفی، ایمان، پیشین، ص ۱۶۶.

دو مستشار تشکیل شود و در سایر موضوعاتی که در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار دارد، به صورت وحدت

قاضی، با حضور رییس یا دادرس علی البدل یا توسط یک مستشار رسیدگی می‌شود.^۱

مقررات دادرسی دادگاه کیفری یک به شرح مندرج در قانون آیین دادرسی در دادگاه انقلاب در

مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند جاری است. (ماده ۲۹۷ ق. آ. د. ک مصوب ۱۳۹۲)

بنابراین سیستم رسیدگی در دادگاه انقلاب حسب مورد به روش وحدت قاضی و یا تعدد قضات خواهد

بود. اصل بر این است که در دادگاه انقلاب با سیستم وحدت قاضی رسیدگی می‌شود بنابراین رسیدگی به

روش تعدد قضات استثناء است و استثناء نیاز به تصریح دارد.^۲

بند سوم: دادگاه نظامی یک

در ایران از دیرباز و با تصویب متمم قانون اساسی مشروطیت، دادگاه‌های نظامی در کشورمان تشکیل

شده‌اند. مطابق اصل ۸۷ این قانون: «محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تاسیس خواهد

شد» و در پی آن قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۳۱۸ به بیان سازمان و صلاحیت دادگاه‌های نظامی و

جرایم افراد نظامی و مجازات آن پرداخت. هم‌اکنون نیز اصل ۱۷۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «برای

رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضا ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی

که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود...»^۳.

اداره دادرسی ارتش که به موجب قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۳۱۸ دی ماه ۱۳۱۸ ناظر بر تشکیل

۱. خالقی، علی، پیشین، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۲. ساولانی، اسماعیل، پیشین، صص ۶۰ و ۶۱.

۳. خالقی، علی، پیشین، ص ۵۸.

و عملکرد دادگاه‌ها و دادرسی‌های نظامی بود، از قوه قضاییه مستقل و وابسته به ستاد ارتش بود. دادگستری نسبت به سازمان قضایی ارتش حق مداخله نداشت و مستقیماً زیر نظر دادرسی ارتش اداره می‌شد و تجدیدنظر از احکام آن نیز بر عهده شخص شاه بود؛ همچنین فرجام خواهی در جرائم غیر نظامی نیز منوط به موافقت شاه بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، قانون اعاده صلاحیت مراجع قضایی دادگستری در مورخه ۱۳۵۸/۲/۸ به صورت ماه واحده به شرح زیر به تصویب شورای انقلاب رسید.

«ماده واحده- از تاریخ تصویب این قانون دادگاه‌های نظامی منحصر به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی رسیدگی خواهند کرد و رسیدگی به سایر جرایمی که در صلاحیت دادگاه‌های مذکور قرار گرفته، به مراجع قضایی دادگستری محول می‌گردد».

با تصویب قانون اساسی و براساس اصل یک صد و هفتاد و دوم تاکید گردید که دادستانی و دادگاه‌های نظامی بخشی از قوه قضاییه می‌باشند.

اما در اجرای اصل یک صد و هفتاد و دوم قانون اساسی، سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۸/۱۰ قانون الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری جمهوری اسلامی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و به این ترتیب سازمان قضایی نیروهای مسلح کلاً از ستاد ارتش مجزا و به دادگستری ملحق گردید و به دنبال آن در تاریخ ۱۳۶۴/۲/۲۲ قانون دادرسی نیروهای مسلح در ۱۲ ماده و ۸ تبصره به تصویب رسید.

براساس قانون دادرسی نیروهای مسلح، سازمان قضایی نیروهای مسلح از دادرسی و دادگاه‌های نظامی تشکیل می‌شد. دادگاه‌های نظامی به دادگاه‌های نظامی یک و دادگاه‌های نظامی دو تقسیم می‌شدند.

دادگاه نظامی یک مرکب از یک رئیس یا دادرس علی‌البدل و یک مشاور (حقوقدان نظامی) که حق رای با رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه بود. صلاحیت دادگاه نظامی یک رسیدگی به جرایمی بود که مجازات آن‌ها به حسب قانون ۱۰ سال حبس یا بیشتر و یا اعدام تعیین شده بود. دادگاه نظامی دو مرکب از

یک رییس یا دادرس علی‌البدل و یک مشاور (حقوقدان نظامی) و وظیفه آن رسیدگی به جرایمی بود که مجازات آن‌ها کمتر از ۱۰ سال حبس تعیین شده بود..

هم‌چنین در سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادرسرای دادگاه عالی انتظامی قضات ارتش وجود داشت. دادگاه عالی انتظامی قضات ارتش مرکب از یک نفر رییس و دو نفر عضو اصلی و یک یا دو نفر عضو علی‌البدل از بین افسران ارشد ارتش که درجه آن‌ها از سرهنگی کمتر نباشند، بود.^۱

نکته قابل تامل در این دادگاه‌ها آن است که در زمانی که دادگاه‌های عمومی به قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ استناد می‌کردند، منبع قانونی این دادگاه‌ها همان قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱ ه. ش بود. به هر حال قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی پس از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و در تاریخ ۱۳۹۳/۷/۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و در حال حاضر، منبع قانونی دادرسرها و دادگاه‌های نظامی است.^۲

دادگاه‌های نظامی در قانون مصوب ۱۳۹۳ براساس ماده ۵۸۲ عبارت از دادگاه نظامی دو، دادگاه نظامی یک، دادگاه تجدیدنظر نظامی، دادگاه نظامی دو زمان جنگ، دادگاه نظامی یک زمان جنگ و دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ می‌باشد؛ گویا مقنن، جنگ را هم از پیش دیده و به این علت به دادگاه‌های نظامی زمان جنگ پرداخته است.^۳

براساس ماده ۵۸۳ قانون، وظایف و اختیارات، صلاحیت و تعداد اعضای دادگاه‌های نظامی دو، نظامی یک و تجدیدنظر، همان است که در مورد دادگاه‌های عمومی مقرر است، مگر آن که به شکل دیگری مقرر

۱. ترابی، احمد، آیین دادرسی کیفری (۱)، چاپ اول، نشر هستان، ۱۳۷۹، صص ۵۱ و ۵۲.

۲. یوسفی، ایمان، پیشین، ص ۱۷۲.

۳. همان، ص ۱۷۵.

شده باشد.^۱

اعضای دادگاه نظامی یک مثل دادگاه کیفری یک (ماده ۲۹۶ ق.آ.د.ک) است. ۱- رییس و ۲- دو عضو مستشار (در صورت غیاب رییس با حضور سه مستشار تشکیل می شود و دادرس علی البدل می تواند به جانشینی هر کدام از آنها ایفای وظیفه کند).^۲

مبحث دوم: نظام تعدد قاضی در مراجع رسیدگی تجدیدنظر

در نظام حقوقی ایران هنوز به تجدیدنظر به دیده تردید نگریسته می شود. تحول قانونگذاری در این باب به خوبی واقعیت امر را آشکار می سازد و حکایت از عدم شناخت صحیح و کامل از این نهاد مهم حقوقی دارد. مراجع تجدیدنظر مراجعی هستند که رسیدگی به اعتراض نسبت به احکام صادره از سوی محاکم بدوی را به عهده دارند.

از آن جا که مسایل قضایی متنوع و مختلف هستند و هریک دارای پیچیدگی های خاص خود می باشد و چه بسا برخی از موضوعات به خاطر شرایطی که دارند، لازم است در بیش از یک مورد بررسی قرار گیرند و نیز از آن جا که قضات به حسب استعداد، تجارت و دیگر ویژگی ها با یکدیگر متفاوتند، و با توجه به مقتضیات زمان، لازم است محاکم مافوقی تحت عنوان محاکم تجدیدنظر تشکیل شود و حسب مورد، در موارد لزوم، به بررسی مجدد پرونده های قضایی مبادرت نمایند.^۳

در حال حاضر اصطلاح «تجدیدنظر» به جای «پژوهش» و «استیناف» در قانون به کار گرفته شده است.

«تجدیدنظرخواهی» شکایت ذینفع از رای مرجع قضایی به مرجع قضایی بالاتر است.

۱. همان، ص ۱۷۰.

۲. ساولانی، اسماعیل، پیشین، ص ۶۶.

۳. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، پیشین ص ۱۱۰.

در این مبحث نحوه اعمال نظام تعدد قاضی در مراجع تجدید نظر پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد بررسی و مذاقه قرار خواهد گرفت.

گفتار اول: مراجع تجدیدنظر پیش‌بینی شده در قوانین عام آیین دادرسی کیفری

مراجع تجدیدنظر، مراجعی هستند که بعد از حداقل یک بار رسیدگی و صدور حکم نسبت به موضوع اتهام، دخالت کرده و امر بازنگری در آن را بر عهده دارند. اصولاً وقتی که حکمی از دادگاه نخستین صادر می‌شود، این حکم ظرف مدت معین قابل اعتراض است. تجدیدنظر خواهی در دادرسی کیفری ایران، یک مرحله‌ای است؛ به این معنا که اگر رای توسط دادگاه کیفری صالح شود، یا قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان و یا قابل اعتراض در دیوان عالی کشور است.

مراجع تجدیدنظر پیش‌بینی شده در قوانین عام دادرسی کیفری عبارتند از «دادگاه تجدیدنظر مستقر در مرکز استان» و «دیوان عالی کشور». شیوه رسیدگی به درخواست تجدیدنظر در این دو مرجع متفاوت است. دادگاه تجدیدنظر مستقر در مرکز استان همانند دادگاه عمومی و انقلاب به رسیدگی ماهوی می‌پردازد و در صورت لزوم با تعیین وقت رسیدگی و دعوت طرفین، پس از بررسی دلایل، رای دادگاه نخستین را تایید یا پس از نقض، خود به صدور رای، مبادرت می‌کند؛ ولی دیوان عالی کشور هرگاه تحقیقات را ناقص بداند، پرونده را جهت تکمیل تحقیقات به دادگاه اعاده می‌دهد.

بنابراین دیوان عالی کشور نیز همانند دادگاه تجدیدنظر استان، مرجع تجدیدنظر خواهی از برخی آرا به حساب می‌آید. اعتراض به آرا صادره درباره جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه ۳ و بالاتر است و جنایات عمومی مستوجب پرداخت ثلث دیه یا بیش از آن و جرایم سیاسی و مطبوعاتی در دیوان عالی کشور انجام می‌شود. اعتراض به سایر آرا در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر

استان است.^۱

در مرحله اعتراض به احکام کیفری، در مرجع جدید به نام «دادگاه تجدیدنظر استان» قانونگذار از اصل اولیه وحدت قاضی در قضاوت عدول کرده و تعدد قاضی را پذیرفته است. هم‌چنین در شعب دیوان عالی کشور از اصل تعدد قاضی پیروی شده است.

در ادامه شیوه اعمال نظام تعدد قاضی در محاکم تجدیدنظر (بند اول) و دیوان عالی کشور (بند دوم) به تفکیک بررسی می‌شود.

بند اول: تعدد قاضی در دادگاه تجدیدنظر استان

تشکیل دادگاه تجدیدنظر استان برای اولین بار در ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ پیش‌بینی شده است. حوزه صلاحیت این دادگاه استانی است. بدین توضیح که احکام قابل تجدیدنظر صادره از سوی دادگاه‌های عمومی کیفری کلیه شهرهای یک استان باید جهت رسیدگی به اعتراض شاکی یا محکوم به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال گردد. در مرکز هر استان به تعداد کافی شعب دادگاه‌های تجدیدنظر مستقر است.^۲

در دادگاه‌های تجدیدنظر بعد از پیروزی انقلاب، اصل تعدد قاضی حاکم است و این موضوع گامی بزرگ به جلو محسوب می‌شود و می‌توان امیدوار بود که این روش در مورد جرایم مهم نیز اعمال شود.

به موجب ماده ۲۰ ق.ت.د.ع.ا: «به منظور تجدیدنظر از آرا دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مرکز هر استان دادگاه تجدیدنظر به تعداد مورد نیاز مرکب از یک نفر رئیس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود. جلسه

۱. یوسفی، ایمان، پیشین، ص، ۱۹۶

۲. گلدوست جویباری، رجب، پیشین، ص ۱۱۳.

دادگاه با حضور دو نفر عضو رسمیت یافته پس از رسیدگی ماهوی رای اکثریت که به وسیله رییس یا عضو مستشار انشا می شود قطعی و لازم الاجرا خواهد بود».

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز به این موضوع پرداخته است. برای رسیدگی به اعتراض ثقبل از قطعیت حکم و بررسی مجدد پرونده، اصل بر صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان است و خلاف آن امری استثنایی و نیازمند تصریح به صلاحیت دیوان عالی کشور است. این مطلبی است که از ماده ۴۲۶ ق. آ. د. ک به روشنی به دست می آید. قسمت اول ماده ۴۲۶ می گوید: «دادگاه تجدیدنظر استان مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از کلیه آرای قطعی کیفری است، جز در مواردی که در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد...» این دادگاه قلمرو استانی داشته و در مرکز استان تشکیل می شود. اصولاً تعداد اعضای آن سه نفر است، یک رییس و دو مستشار، ولی با حضور دو عضو نیز رسمیت می یابد. (قسمت دوم ماده ۴۲۶) بدین ترتیب، از نظر صلاحیت ذاتی، دادگاه تجدیدنظر استان صلاحیت عام داشته و استثناً آن، مواردی است که به حکم ماده ۴۲۸ ق. آ. د. ک در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد.^۱

بند دوم: تعدد قاضی در دیوان عالی کشور

در ایران دیوان عالی کشور بالاترین مرجع قضایی کشور است که نخستین بار به موجب اصل ۷۵ متمم قانون اساسی مشروطیت در ایران تاسیس گردید. حوزه قضایی دیوان عالی، تمامی کشور و کار آن نظارت بر کلیه دادگاههاست. وظیفه اصلی دیوان کشور، رسیدگی حکمی به دعاوی فرجامی است و در جهت ایجاد وحدت رویه قضایی و برقراری حاکمیت یکنواخت قانون در کشور کوشش می کند و به همین علت فقط در تهران تشکیل می گردد. اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز دیوان عالی کشور را با همین هدفها و

۱. خالقی، علی، پیشین، صص ۹۸ و ۹۹.

وظایف، یعنی نظارت بر اجرای درست قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام دادن مسولیت‌هایی که طبق قانون به آن محل می‌گردد، تاسیس کرده است. نهاد دیوان‌عالی، به پیروی از سازمان دادگستری کشورهای پیشرفته جهان در ایران پایه‌گذاری شده است و بنابراین باید شان و مقام آن بر پایه قانون اساسی حفظ گردد.^۱

دیوان کشور در سوابق اسلامی جایگاهی ندارد و در متمم قانون اساسی مشروطیت که برای اولین بار به آن اعتبار قانونی داده تصریح شده که برای امور عرفیه دایر می‌شود.^۲

قانون حاکم بر نحوه ترکیب و شرایط اعضای دیوان کشور، بعد از انقلاب بدو قانون اصلاح موادی از آیین دادرسی کیفری مصوب ۶ شهریور ۱۳۶۱ بود که بعدها مواد ۳۶ تا ۴۲ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو و شعب دیوان کشور جایگزین آن شد. قانون اخیر آزمایشی بود و مدت اعتبار آن منقضی گشته است. چون قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ اصلاح شده و دو اصل ۱۶۱ و ۱۶۲ هم مشمول اصلاح واقع گشته و در اصل ۱۶۱ تعیین ضوابط حاکم بر دیوان کشور به ریاست قوه قضاییه محول شده است، می‌توان گفت ضوابط حاکم بر دیوان کشور (از جهت شرایط و ترکیب اعضا) اینک، با توجه به تقریر ریاست قوه قضاییه، به روال سابق مجری است.^۳

به موجب ماده ۳۸ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان‌عالی کشور مصوب ۱۳۶۸ هر شعبه دیوان متشکل از دو نفر قاضی می‌باشد که یکی رئیس و دیگری مستشار است. به موجب تبصره همین

۱. کاشانی، سید محمود، پیشین، ص ۱۱۵.

۲. مدنی، سید جلال‌الدین، پیشین، ص ۴۳۸.

۳. کشاورز، بهمن، پیشین، ص ۱۲۷.

ماده، دیوان عالی کشور به تعداد لازم برای شعب عضو معاون دارد و عضو معاون می تواند وظایف هر یک از دو عضو شعب را عهده دار گردد. به موجب ماده ۳۹ قانون مذکور، رئیس، مستشار و عضو معاون باید یا مجتهد باشند و یا ۱۰ سال تمام در درس خارج شرکت نموده باشند و یا داری ۱۰ سال سابقه کار قضایی و یا وکالت بوده و آشنایی کامل به قوانین مدون اسلامی داشته باشند. به موجب ماده ۴۱ قانون فوق الذکر در صورت اختلاف نظر بین دو عضو شعبه، عضو معاون و یا یکی از قضات شعب دیگر به آنان ضمیمه و نظر اکثریت ملاک خواهد بود.^۱

به موجب ماده ۲۳۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸ مرجع تجدیدنظر جرایمی که مستوجب قصاص نفس، عضو یا اطراف باشد و نیز جرایمی که مجازات آن ها اعدام یا رجم باشد، هم چنین مصادره اموال و جرایمی که مستلزم مجازات حبس بیش از ده سال باشد، شعبه دیوان عالی کشور است.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز اصل تعدد قاضی را در رسیدگی های دیوان عالی کشور پذیرفته است. شعب آن از رئیس و دو مستشار تشکیل می شود و مطابق ماده ۴۲۶ قانون مذکور با دو عضو نیز رسمیت پیدا می کند و آرا نیز با دو رای انشا و صادر می گردد. دیوان عالی کشور به تعداد لازم عضو معاون دارد که می تواند وظایف مستشار را بر عهده گیرند.

گفتار دوم: مراجع تجدیدنظر پیش بینی شده در قوانین خاص آیین دادرسی کیفری

علاوه بر دادگاه تجدیدنظر استان که در مرکز هر استان واقع است و هم چنین دیوان عالی کشور که در تهران مستقر است و به عنوان مراجع تجدیدنظر پیش بینی شده در قوانین عام آیین دادرسی کیفری شناخته

۱. گلدوست جویباری، رجب، پیشین، ص ۱۱۴.

شده‌اند، قوانین خاص آیین دادرسی که مربوط به جرایم افراد خاصی هستند؛ مثل اشخاص نظامی یا روحانیون نیز مراجع خاص تجدیدنظر پیش‌بینی کرده‌اند. در این گفتار به بررسی ساختار و شیوه رسیدگی در دو مرجع تجدیدنظر نظامی (بند اول) و تجدیدنظر ویژه روحانیت (بند دوم) خواهیم پرداخت.

بند اول: تعدد قاضی در دادگاه تجدیدنظر نظامی

مطابق ماده ۶۳۴ قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۹۳ (الحاق شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲): «آرا دادگاه‌های نظامی جز در مواردی که قطعی محسوب می‌شود حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر نظامی همان استان و یا دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر یا فرجام خواهی است». تجدیدنظر از احکام دادگاه‌های نظامی دو، در دادگاه‌های نظامی یک و تجدیدنظر از احکام دادگاه‌های نظامی یک، در دیوان عالی کشور است.

اعضای دادگاه تجدیدنظر نظامی مثل اعضا دادگاه تجدیدنظر استان (ماده ۵۸۳ ق.آ.د.ک) است که از یک نفر رییس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود. مطابق ماده ۵۸۶ قانون مذکور، با انتخاب رییس سازمان قضایی استان عضویت مستشاران دادگاه تجدیدنظر نظامی در دادگاه نظامی یک استان بلامانع است.

بند دوم: تعدد قاضی در دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت

دادگاه ویژه روحانیت یکی دیگر از دادگاه‌های اختصاصی است که در کشور ما تشکیل شده است. ویژگی خاصی که این دادگاه را از سایر دادگاه‌ها، جدا می‌کند عدم تصویب قانونی برای تشکیل آن توسط قوه مقننه و عدم تعلق آن به سازمان و تشکیلات رسمی قوه قضاییه، بلکه تاسیس و فعالیت تحت نظر مقام رهبری است. دادگاه‌های ویژه روحانیت به منظور رسیدگی به جرایم روحانیان، و یا به تعبیری، روحانی نمایان، تشکیل شده است و گفته شده که سابقه تشکیل آن به اوایل پیروزی انقلاب باز می‌گردد. اما ایجاد

تشکیلاتی به شکل کنونی برای دادگاه‌های ویژه روحانیت با حکم مورخ ۶۶/۳/۲۵ حضرت امام (ره) در مورد انتصاب حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت و دادستان آن صورت گرفت. از آنجا که در قوانین، نامی از دادگاه ویژه روحانیت و چگونگی رسیدگی آن وجود نداشت و ابهاماتی در مورد صلاحیت آن‌ها بروز کرده بود، در سال ۱۳۶۹ آیین‌نامه‌ای توسط مقامات این دادگاه تهیه و تحت عنوان آیین‌نامه دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت به مقام رهبری ارایه و توسط ایشان به تصویب رسید. در حال حاضر، این آیین‌نامه با اصلاحاتی که در سال ۱۳۸۴ در آن به عمل آمد، حدود صلاحیت و تشکیلات دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت را تعیین می‌کند.^۱

از لحاظ سازمان و تشکیلات قضایی، شعب دادگاه‌های ویژه روحانیت در شهرهای محدود و مشخصی تاسیس گردیده و تابع اصل وحدت قضایی است. اما شعب دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت که مرجع رسیدگی به اعتراض از آراء دادگاه بدوی است مطابق ماده ۵۰ آیین‌نامه فوق‌الذکر از یک رییس و دو مستشار تشکیل و با اکثریت آرا اتخاذ تصمیم می‌نماید، رییس محاکم ویژه روحانیت که منصوب از طرف مقام معظم رهبری است رییس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نیز می‌باشد.

۱. خالقی، علی، پیشین، صص ۸۰-۸۱.

نتیجه گیری

در قضاوت شورایی حداقل دو نفر قاضی با یکدیگر در خصوص موضوع واحدی رسیدگی و پس از مشورت، رای واحدی صادر می کنند. تاکید بر ضرورت وحدت قضات برای رسیدگی به مسایل پیچیده حقوقی و کیفری امروزه که گاهی پرونده هر یک به چندصد صفحه می رسد مساله ای است که قابل بازنگری می باشد. تعدد قضات در وضعیت فعلی که مسایل قضایی روز به روز پیچیده تر می شود از تاسیسات با اهمیت در یک نظام قضایی محسوب می گردد.

با توجه به این که در قلمرو دادرسی های کیفری دلایل هم احصا نشده است و قاضی اجبار به قبول دلایل خاص و معین ندارد و در این رهگذر از آزادی اندیشه و استدلال بهره مند می باشد و تنها با استعانت از خدا و وجدان خود رای می دهد، مشاوره با همکاران دیگر او را در اتخاذ تصمیم بصیرت می بخشد و راه صواب را نشان می دهد. از این نقطه نظر هم سیستم تعدد قاضی اصولی تر و منطقی تر از روش وحدت قاضی است؛ زیرا اختیار فوق العاده دادرس در اتخاذ تصمیم و ارزیابی دلایل، خطر اجتماعی و قضایی فراوان در بر دارد و تعدد، این قدرت را تعدیل می نماید. به علاوه حکمی که به وسیله هیاتی از قضات صادر می شود از نظر اجتماعی با اهمیت تر از حکم قاضی واحد به شمار می آید و افراد جامعه به آن با دیده احترام می نگرند. حکم قاضی واحد از این امتیازات برخوردار نیست. از لحاظ جلوگیری از نفوذ قوه مجریه بر قوه قضاییه نیز سیستم تعدد قاضی بر سیستم وحدت ارجحیت دارد؛ زیرا وجود روش تعدد برای قاضی مصونیت بیشتری می آفریند و جلو بسیاری از اعمال نفوذها را می گیرد. اعمال نفوذ و تحت تاثیر قرار دادن قاضی واحد معمولاً آسان تر از اعمال نفوذ و تحت تاثیر قراردادن هیاتی از قضات است.

از جمله عیوب سیستم مذکور نیز در این است که از لحاظ اقتصادی هزینه بیشتری دارد و همین طور

رسیدن به یک توافق جمعی که بتوان بهترین تصمیم و رای را اتخاذ نمود معمولاً با دشواری همراه خواهد

بود؛ به علاوه راه را برای مسئولیت‌گریزی قضات باز می‌کند و تشخیص قاضی مقصر در صورت تقصیر و اشتباه نیز مشکل خواهد بود.

نظام تعدد قاضی در عرصه بین‌الملل نیز مورد تایید و استفاده کشورهای دیگر در رسیدگی و صدور رای در محاکم کیفری واقع شده است؛ به ویژه در محاکم بین‌المللی از جمله دیوان کیفری بین‌المللی دایمی، دادگاه‌های نظامی نورنبرگ و توکیو و هم‌چنین دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا از شیوه تعدد قاضی تبعیت گردیده است.

البته هرچند که در دنیای امروزی اکثر حقوق‌دانان به ارزش و اهمیت روش تعدد قاضی واقفند، باز هم دیده می‌شود که رسیدگی به جرایم غیرمهم، با روش وحدت قاضی انجام می‌گیرد و روش دادرسی دسته جمعی مختص جرایم مهم است.

در سیستم قضایی اسلام نیز هرچند به نظر می‌رسد در ادله ما منعی از قضاوت شورایی وارد نشده است و حتی برخی هم‌چون حضرت امام (ره) در پاسخ به استفتائی درباره قضای شورایی همانطور که در جلد سوم استفتائات ایشان بیان گردیده است، بر مشروعیت این نوع قضاوت در صورتی که قضات ماذون باشند، تصریح نموده‌اند؛ ولی این مساله اختلافی بوده و برخی از فقها آن را مشروع نمی‌دانند؛ اما نباید از این امر غافل شد که ولو این که در نظام دادرسی اسلامی سیستم وحدت قاضی مطرح بوده است باید دانست آنچه در دین مبین اسلام هدف است تحقق عدالت می‌باشد نه تاکید بر وحدت قاضی. آیا می‌توان به بهای از بین رفتن اصل بر حفظ فرع تاکید ورزید. اگر روزی رسیدن به عدالت و احقاق حق توسط یک قاضی ممکن بود آیا امروز نیز به همان صورت است؟ تشکیلات دادگستری وابسته به زمان و مکان هستند و در هر زمان و مکان ابزار طرق رسیدن به عدالت قطعاً با زمان دیگر فرق می‌کند.

اما در خصوص اعمال نظام تعدد قاضی در سیستم قضایی ایران، بررسی قوانین مختلف در دوره‌های قانونگذاری نشان می‌دهد که قانونگذار ایرانی از همان صدر مشروطیت غافل از این شیوه در رسیدگی‌های کیفری و حتی حقوقی نبوده است؛ از طرفی نظام قضایی ایران همپای تحولات اجتماعی و سیاسی تغییر و تحول یافته و قواعد ماهوی و صوری دادرسی، به موازات تغییر نظام سیاسی دگرگون شده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز مثل هر کشور انقلابی تلاش برای ایجاد دولتی که از آثار دولت قبلی کاملاً پاکسازی شده باشد، آغاز شد و تفکر حاکم بر آن، تغییر و تحول در تمامی ابعاد حاکمیتی کشور را ایجاب می‌کرد؛ بطوری که قوه قضاییه و نظام قضایی نیز از این تحول و دگرگونی بیرون نماند. با مطالعه قوانین در طول چند دهه عمر انقلاب اسلامی ملاحظه می‌کنیم که قوانین کشور ما در جهت نیل به هدف اسلامی کردن دادرسی فراز و نشیب‌هایی را تجربه کرده است. در خصوص اعمال نظام تعدد قاضی در سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ابتدا قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ با ایجاد دادگاه‌های عمومی حقوقی و جزایی در ماده ۳ مقرر نمود که «هر دادگاه حقوقی یا جزایی با شرکت سه قاضی تشکیل می‌گردد که مرکب از یک رئیس و دو مستشار خواهد بود.» اما در ادامه روند قانونگذاری در سال ۱۳۶۱ به موجب قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری، محاکم به دادگاه‌های کیفری یک و دو تقسیم گردید. طبق این قانون اصل تعدد قاضی از بین رفت. در سال ۶۸ قانون دیگری تحت عنوان (قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو و شعب دیوانعالی کشور) به تصویب رسید که همچنان قائل به اعمال نظام وحدت قاضی در محاکم کیفری بود.

قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ نیز همین رویه را ادامه داده و مشاور را نیز از دادگاه حذف کرد و به موجب ماده ۱۴ مقرر داشت: «دادگاه‌های عمومی با حضور رئیس شعبه یا دادرس

علی البدل تشکیل می‌شود و تمامی اقدامات و تحقیقات ضروری از بدو تا ختم قضیه به وسیله حاکم دادگاه صورت خواهد گرفت. همچنین اظهار نظر قضایی و انشا رای با اوست».

در ادامه در سال ۱۳۸۱ تبصره یک الحاقی به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، رسیدگی به برخی جرایم را بر عهده دادگاهی تحت عنوان دادگاه کیفری استان که شعبی از دادگاه تجدیدنظر استان بودند واگذار نمود که این دادگاه بر اساس نظام تعدد قاضی رسیدگی و رای صادر می نمود. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قانونگذار اعمال روش تعدد قاضی در دادگاه‌های انقلاب را نیز در برخی جرایم مهم پذیرفت که اقدامی مثبت و ناشی از توجه به اهمیت جرایم موجب مجازات‌های سنگین می باشد. در نهایت به نظر می رسد قانونگذار نظام اسلامی هرچند از ابتدا در این خصوص رویکرد واحدی اتخاذ ننموده است؛ اما در صدد استفاده از مزایای این شیوه دادرسی حداقل در جرایم مهم گام‌های موثر و مفیدی برداشته است.

پیشنهادهای

۱. اعمال نظام تعدد قاضی به مفهوم واقعی و مورد نظر قانونگذار نه تنها دقت در رسیدگی ها را افزایش می دهد، جلوی بسیاری از خطاها و ایرادات رسیدگی با وحدت قاضی را نیز می گیرد. اما متأسفانه در عمل ملاحظه می گردد که قضات در رسیدگی های خود به طور صحیح و دقیق به این موضوع توجه نمی کنند و حتی گاهی به غلط و شاید به دلیل تراکم کاری قسمتی از روند رسیدگی توسط یکی از قضات انجام می شود. پیشنهاد می شود سازو کارهای نظارتی و سخت گیری هایی در این خصوص صورت گیرد تا مجال سوء استفاده برداشته شده و نظام تعدد قاضی به شکل صحیح و مطلوب در محاکم اعمال گردد.

۲. دلایل مختلفی مانند هزینه بر بودن و نیز کمبود نیروی قضایی باعث می شود این شیوه رسیدگی تنها در خصوص جرایم مهم با مجازات های سنگین اعمال شود؛ اگر بتوان در خصوص سایر جرایم و محاکم نهادهای مشورتی مشابه هیات منصفه پیش بینی کرد می توان به این طریق اشتباهات قضایی در سایر جرایم را کاهش داد و دقت در رسیدگی ها و به تبع آن عدالت را بهتر و بیشتر تامین نمود.

۳. پیشنهاد می شود همانند برخی کشورهای دیگر مثل فرانسه، حتی الامکان شیوه تعدد به مرحله قبل از رسیدگی و صدور رای در دادگاه یعنی مرحله تحقیقات نیز گسترش پیدا کند و در خصوص اتهامات سنگین متهمین، تصمیم نهایی دادسرا با نظر چند نفر بازپرس اتخاذ گردد.

فهرست منابع

الف) کتب

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری (اندیشه‌ها)، جلد چهارم، چاپ اول (چاپ جدید)، انتشارات مجد، ۱۳۸۴.
۲. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری (جلد دوم، سازمان و صلاحیت مراجع کیفری)، چاپ دوازدهم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۹.
۳. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ چهارم، گنج دانش، ۱۳۷۹.
۴. افشارنیا، طیب- مبین، حجت، اطاله دادرسی و توسعه قضایی، چاپ اول، خرسندی، ۱۳۸۹.
۵. امین، سید حسن، دادرسی و نظام قضایی در ایران، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱.
۶. بلاغی، سید صدرالدین، عدالت و قضا در اسلام، چاپ سوم، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۷. بندرریگی، محمد؛ فرهنگ عربی به فارسی (منجد الطلاب)، ج ۶، تهران: چاپ افست، ۱۳۶۸.
۸. بوریکان، ژاک، سیمون، آن ماری، آیین دادرسی کیفری (با دیباچه دکتر محمد آشوری)، ترجمه عباس تدین، چاپ اول، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹.
۹. ترابی، احمد، آیین دادرسی کیفری (۱)، چاپ اول، نشر هستان، ۱۳۷۹.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲، تهران، ۱۳۷۸.
۱۱. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة (ط- القدیمه)، جلد ۱۰، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
۱۲. حسینی نژاد، حسینقلی، حقوق کیفری بین‌الملل؛ چاپ سوم، میزان، ۱۳۸۳.

۱۳. حلی (محقق)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۳، چ ۲، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۸ه ق.

۱۴. حیم، سلیمان، فرهنگ معاصر انگلیسی- فارسی، جلد ۴، تهران: واحد پژوهش فرهنگ معاصر، ۱۳۸۵.

۱۵. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ بیست و هفتم، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴.

۱۶. خالقی، علی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۳.

۱۷. خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج (۲ جلدی)، بیروت: دارالزهراء.

۱۸. داوید، رنه، نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه حسین صفایی و همکاران، جلد ۲، چ ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.

۱۹. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، چ ۴، تهران: الحورا، ۱۳۸۱.

۲۱. رضوی فرد، بهزاد، حقوق کیفری بین‌المللی عمومی، چاپ اول، میزان، ۱۳۹۲.

۲۲. زراعت، عباس، اصول آیین دادرسی کیفری ایران، چاپ اول، مجد، ۱۳۸۲.

۲۳. زراعت، عباس- مهاجری، علی، آیین دادرسی کیفری (جلد اول)، جلد اول، فکر سازان، ۱۳۸۱.

۲۴. زرننگ، محمد، تحول نظام قضایی ایران، جلد اول و دوم، چاپ اول، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

۲۵. ساکت، محمدحسین، دادرسی در حقوق اسلامی، چاپ اول، میزان، ۱۳۸۲.

۲۶. ساولانی، اسماعیل، آیین دادرسی کیفری بر اساس قانون ۱۳۹۲، جلد اول، چاپ اول، تهران: مشاهیر دادآفرین، ۱۳۹۳.

۲۷. سبحانی تبریزی، شیخ جعفر، نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الاسلامیه الغراء، جلد اول، چاپ اول، موسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۳۷۶ هـ ش.

۲۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۳ (دوره ۱۰ جلدی)، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

۲۹. شیخ الاسلامی، عباس، جرایم مطبوعاتی (بررسی تطبیقی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان)، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۰.

۳۰. صابر، محمود، آیین دادرسی دیوان کیفری بین المللی، چاپ اول، موسسه انتشارات دادگستر، ۱۳۸۸.

۳۱. ضرابی، غلامرضا، آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، گنج دانش، ۱۳۷۲.

۳۲. طه، فریده، اشرافی، لیلا، دادرسی عادلانه، چاپ اول، میزان، ۱۳۸۶.

۳۳. فضائی، مصطفی، دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین المللی، اول، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۷.

۳۴. قرشی، سید مجتبی، صلاحیت‌های قانونی دادگاه‌های انقلاب اسلامی (آرا وحدت رویه و نظریات مشورتی)، چاپ اول، قم: انتشارات مدین، ۱۳۷۶.

۳۵. کاشانی، سید محمود، استانداردهای جهانی دادگستری (نقد و بررسی قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب)، چاپ اول، میزان، ۱۳۸۳.

۳۶. کشاورز، بهمن، دادگاه‌های عام (پیشینه، ساختار و تشکیلات، آیین دادرسی)، چاپ اول، نشر حقوقدان، ۱۳۸۶.

۳۷. گلدوست جویباری، رجب؛ کلیات آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۸۶.
۳۸. محقق داماد، سید مصطفی؛ قواعد فقه (بخش قضایی)، چاپ سوم، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
۳۹. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه، ج ۵، قم: نشر مکتبه العلم الاسلامی، ۱۴۰۷ ه. ق.
۴۰. محمدی کشکولی، محمد رضا، دادگاه کیفری استان (ساختار، صلاحیت و شیوه رسیدگی)، چاپ اول، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۰.
۴۱. مدنی، سید جلال الدین، آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲، چاپ اول، نشر پایدار، ۱۳۷۸.
۴۲. مرتضوی، سعید، آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۳.
۴۳. مشکینی، علی، قضا و شهادت، چاپ اول، قم: انتشارات یاسر، ۱۳۵۹.
۴۴. معاونت آموزش قوه قضاییه، بررسی تحلیلی دادگاه کیفری استان (پیشینه، صلاحیت، شیوه رسیدگی و انشای رای)، چاپ اول، انتشارات جاودانه، ۱۳۸۸.
۴۵. معاونت آموزش قوه قضاییه، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه انقلاب، چاپ دوم، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸.
۴۶. معاونت آموزش قوه قضاییه، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه کیفری استان، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷.
۴۷. موحدی لنکرانی، محمد فاضل، جامع المسائل، جلد اول، چاپ یازدهم، انتشارات امیر قلم، قم، ۱۳۷۵.
۴۸. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه القضا، جلد اول، چاپ دوم، منشورات مکتبه امیر المومنین، قم، ۱۴۲۳ ه. ق.
۴۹. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، حقوق و دادرسی کیفری در آئینه فقه، جلد اول، چاپ اول، انتشارات رادنگار، ۱۳۹۲.

۵۰. موسوی خمینی، سید روح الله، استفتاءات (امام خمینی)، جلد سوم، چاپ پنجم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ه ق .
۵۱. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، کتاب القضاء ، جلد اول، چاپ اول، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۱۳ ه ق
۵۲. میر محمدصادقی، میر حسین، حقوق جزای بین الملل، چاپ دوم، میزان، ۱۳۸۶.
۵۳. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۴۰، چاپ هفتم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ ه ق .
۵۴. هادوی تهرانی، مهدی، قضاوت و قاضی [شرح استدلالی تحریر الوسیله حضرت امام خمینی (ره)]، چاپ اول، قم: خانه خرد، ۱۳۸۵ .
۵۵. هاشمی شاهرودی، محمود، صحیفه عدالت (دیدار با هیئت منصفه مطبوعات)، ج ۱، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۸۶.
۵۶. هندی، علی المتقی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۵، تصحیح صفوة النساء، بیروت :موسسه الرساله، ۱۴۰۵ ه.ق.
۵۷. یوسفی، ایمان، آیین دادرسی کیفری (بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲)، جلد دوم، چاپ اول، میزان، ۱۳۹۴.

ب) مقالات

۱. آقا علیخانی، مهدی - ذاکریان، مهدی، بررسی دادگاه بین المللی کیفری یوگسلاوی سابق، فعالیت ها و دستاوردها؛ فصلنامه سیاست خارجی؛ سال بیست و ششم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱
۲. ادیبی مهر، محمد - کشاورزی ولدانی، مرتضی - آقایی دینانی، رشیده؛ بررسی فقهی مشروعیت تعدد قاضی؛ پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱ .

۳. امیرزاده جیر کلی ، منصور ؛ قضاوت شورایی [قضای شورایی] در فقه و حقوق ؛ مجله فقه و مبانی حقوق ، سال سوم ، شماره ۹ ، پاییز ۱۳۸۶ .

۴. جلالی، محمود- زیلابی، سلمان؛ اصل استقلال قضایی در دیوان بین المللی کیفری؛ پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳

۵. حاجی ده آبادی ،محمد علی - محمدی نسب ، سیف الله ؛بررسی فقهی حقوقی قضاوت جمعی ؛ فصلنامه حقوق اسلامی ، سال هشتم ، شماره ۳۰ ، پاییز ۱۳۹۰ .

۶. حبیب زاده، محمدجعفر - شکریگی، نادر ؛ تبعیت دادگاه رسیدگی کننده به جرایم مطبوعاتی از نظر هیأت منصفه؛ فصلنامه تعالی حقوق، دوره جدید، شماره ۲، ۱۳۹۲

۷. طباطبایی، سیداحمد- میری، حمید؛ دادگاه کیفری بین المللی رواندا؛ اندیشه های حقوقی؛ سال سوم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.

۸. قاضی زاده ، کاظم ؛ اعتبار رای اکثریت ؛ مجله حکومت اسلامی ، سال دوم ، شماره ۴ ، زمستان ۱۳۷۶ .

۹. مرعشی ، آیت الله سید حسن ؛ قضای شورایی ؛ ماهنامه دادرسی ، سال چهارم ، شماره ۲۲ ، مهر و آبان ۱۳۷۹ .

۱۰. معرفت، محمد هادی؛ دیدگاه های فقهی جدید در حوزه عمومی؛ مجله حقوق عمومی، شماره اول ، مردادماه ۱۳۸۵ .

۱۱. موسوی بجنوردی ، آیت الله سید محمد ؛ قضاوت شورایی و هیات منصفه در سیستم حقوقی اسلام ؛ مجله حضور ، شماره ۳۸ ، زمستان ۱۳۸۰ .

۱۲. یثربی قمی ، سید علی محمد ؛ قضای شورایی ؛ مجله مجتمع آموزش عالی قم ، سال اول ، شماره ۴ ، زمستان ۱۳۷۸ .

ج) پایان نامه ها

۱. جانی پور، علی؛ دادگاه های کیفری اختصاصی (تحلیلی در اسناد بین المللی و نظام حقوقی ایران)؛ پایان نامه دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
۲. خاشی، محمود؛ تحول مراجع عمومی کیفری در دادگستری ایران؛ پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۳. شفیق فرد، حسن؛ استقلال قضات در حقوق ایران؛ پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۴. علی زاده، فرزاد؛ تعدد قاضی در تحقق عدالت کیفری؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۹۰.
۵. ناجی زواره، مرتضی؛ بی طرفی در دادرسی کیفری در پرتو اسناد بین المللی و حقوق ایران؛ پایان نامه دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
۶. نکونام، وحید؛ تحول نهادهای دادرسی کیفری در ایران با تاکید بر شعب تشخیص، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۸۵.

د) قوانین و آیین نامه ها :

۱. قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۲۹۰.
۲. قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۱
۳. قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷/۴/۲۷
۴. لایحه قانونی تشکیل دادگاه های عمومی مصوب شورای انقلاب ۱۳۵۸.
۵. قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱/۶/۶.

۶. قانون تشکیل دادگاه های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸/۳/۳۱ .

۷. قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ .

۸. قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ .

۹. قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ .

۱۰. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ .

۱۱. آیین نامه دادگاه ها و دادرهای انقلاب مصوب شورای انقلاب ۱۳۵۸/۳/۲۷ .

Abstract

Judge plurality system or collective judgment Style is the mode of hearing and decision by a panel of judges. So that a majority vote t take place or for export and their composition. By comparing the views and arguments of jurists and lawyers for and against the collective judgment and compare the advantages and disadvantages of its implementation in practice and in total it appears that a favorable view of the reasons is stronger.

In the current Iranian justice system that judges are often the type of permit judges And the other crimes of the complexity and size are varied, Judging from the certainty and reliability of this type is more And public confidence in the judiciary and social participation As well as the increasing acceptance of the judicial system could have contributed.

In the field of international crimes and offenses with heavy penalties will not be a judge anywhere in the world with unity. Also in the field of legislation in our country, despite the fact that legislators in different periods, different and sometimes controversial approach adopted in this regard. But it can be seen that the way to exert further proceedings in criminal trials, especially in crimes is an important step.

Keywords : judge plurality - collective judgment - Criminal Procedure - Judicial independence - Legislation



Faculty of Law and Political Science

The thesis for a master's degree in Criminal Law and Criminology

Judge Plurality System In Iran's Criminal Procedure

Under Supervision of :

Dr.A. Khaleghi

Advisor:

Dr.M.M.Saghian

By:

Maryam Haghverdizadeh

February 2017